

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زبان فارسی (۳)

سال سوم آموزش متوسطه

شاخه نظری به استثنای رشته ادبیات و علوم انسانی

وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف : دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

نام کتاب : زبان فارسی (۳) - ۲۴۹/۳

مؤلفان : علی محمد حق‌شناس، احمد سمیعی (گیلانی)، تقی وحیدیان کامیار، حسین داودی،

حسن ذوالفقاری، محمدرضا سنگری، غلامرضا عمرانی، حسین قاسم پورمقدم و

سید اکبر میرجعفری

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع : اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

تهران : خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن : ۹-۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار : ۰۹۲۶۶۸۸۳، کدپستی : ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹،

وبسایت : www.chap.sch.ir

مدیر امور فنی و چاپ : لیدا نیک‌روش

طراح جلد : محمدحسن معماری

صفحه‌آرا : غزاله نجمی

حروفچین : سیده فاطمه محسنی

مصحح : مزده ابراهیمی، نفیسه عسگریان

امور آماده‌سازی خبر : زینت بهشتی شیرازی

امور فنی رایانه‌ای : ناهید خیام‌باشی، سیده شیوا شیخ‌الاسلامی

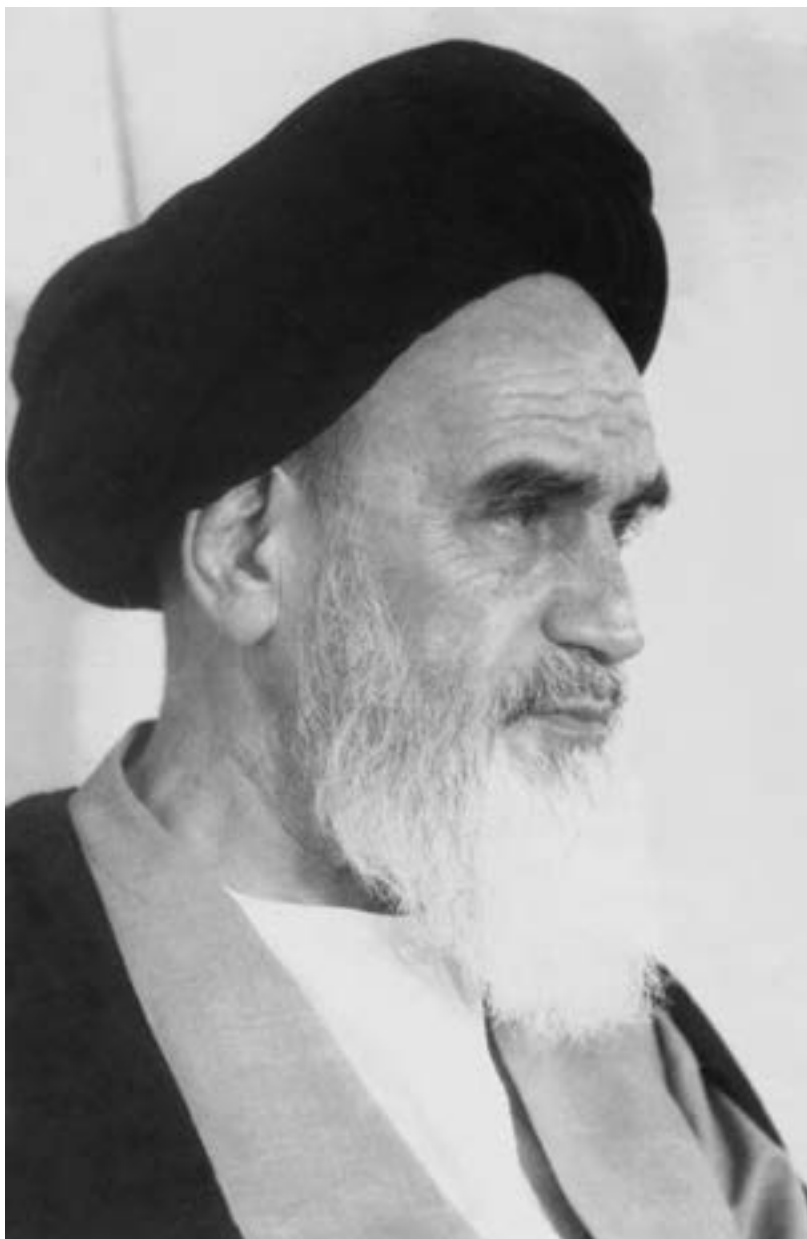
ناشر : شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران : تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش)

تلفن : ۵-۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار : ۰۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی : ۱۳۹-۳۷۵۱۵

چاپخانه : شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ : چاپ هجدهم ۱۳۹۵

حق چاپ محفوظ است.



این نوباوگان و جوانان اند که در آتیه سرنوشت کشور به دست آنان است و باید تربیت اسلام در
جميع مدارس به طور جدی اجرا شود تا کشور از آسیب مصون گردد.
امام خمینی (رحمة الله عليه)

معلمان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آمان می توانم نظر اصلاحی خود را در باره مطالب

این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۴۸۷۴/۱۵۸۷۵ - گروه درسی مربوط و یا پیام نگار (Email)

talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفتر تألیف کتاب های درسی ابتدایی متوسطه نظری

فهرست

۱	مقدمه
۹	درس اوّل : قواعد ترکیب
۱۳	درس دوم : جمله
۱۶	بیاموزیم
۱۸	درس سوم : ویرایش
۲۵	بیاموزیم
۲۷	درس چهارم : املاي «همزه» در فارسی
۳۲	درس پنجم : مطابقت نهاد و فعل
۳۷	بیاموزیم
۳۹	درس ششم : نگارش تشریحی
۴۴	بیاموزیم
۴۶	درس هفتم : گروه فعلی
۵۰	بیاموزیم
۵۳	درس هشتم : زندگی نامه نویسی
۵۷	بیاموزیم
۶۱	درس نهم : جمله ساده و اجزای آن
۶۹	بیاموزیم
۷۲	درس دهم : نامطابق های املايی
۷۶	درس یازدهم : بازگردانی — بازنویسی
۸۳	بیاموزیم
۸۷	درس دوازدهم : نظام معنایی زبان
۹۱	بیاموزیم

۹۴	درس سیزدهم : گروه اسمی (۱)
۹۹	بیاموزیم
۱۰۱	درس چهاردهم : آشنایی با نوشته های ادبی
۱۰۷	درس پانزدهم : گروه اسمی (۲)
۱۱۰	بیاموزیم
۱۱۳	درس شانزدهم : طنز پردازی
۱۱۸	بیاموزیم
۱۲۱	درس هفدهم : ساختمان واژه (۱)
۱۲۴	بیاموزیم
۱۲۷	درس هیجدهم : کلمات دخیل در املا ی فارسی (۱)
۱۳۲	درس نوزدهم : مرجع شناسی
۱۴۲	درس بیستم : ساختمان واژه (۲)
۱۴۷	بیاموزیم
۱۴۹	درس بیست و یکم : نقش های زبان
۱۵۲	بیاموزیم
۱۵۳	درس بیست و دوم : اسناد و نوشته های حقوقی
۱۶۵	بیاموزیم
۱۶۸	درس بیست و سوم : کلمات دخیل در املا ی فارسی (۲)
۱۷۱	درس بیست و چهارم : ساختمان واژه (۳)
۱۷۴	بیاموزیم
۱۷۷	فهرست منابع و مآخذ

مقدمه

زبان فارسی یکی از چند زبان ارجمندی است که از گذشته‌های بسیار دور، آثار مکتوب گران قدری از آن برجای مانده که دربردارنده ارزش‌های والای انسانی است. این زبان، قرن‌های متوالی، زبان رسمی و فرهنگی بخش وسیعی از جهان، از آسیای میانه تا آسیای صغیر و بین‌النهرین و تمام شبه‌قاره هندوستان بوده است و نه تنها ایرانیان علاقه‌مند بلکه بسیاری از غیرایرانیان، با شوق و شور این زبان را فراگرفته، بدان شعر سروده و کتاب نوشته‌اند. زبان فارسی، حافظ وحدت قوم ایرانی و به تعبیر دقیق و زیبایی مقام معظم رهبری، رمز هویت ملی ماست.

مهم‌تر از همه اینکه ادبیات ایران – که در جهان مقامی بس شامخ دارد و مایه فخر و مباهات و سرفرازی و سربلندی ماست – به این زبان سروده و نوشته شده است. پس بر ماست که زبان فارسی را گرامی بداریم و آن را خوب بشناسیم و بشناسانیم.

براساس طرح مصوّب برنامه درسی زبان و ادبیات فارسی، برای تسهیل آموزش هر یک از دو مقوله «زبان» و «ادبیات»، محتوای کتاب‌های فارسی، در قالب دو کتاب «زبان فارسی» و «ادبیات فارسی» تهیه و تنظیم شده است. البته این مرزبندی به معنی جدایی زبان از ادبیات نخواهد بود؛ زیرا گسستن این دو عملاً ممکن نیست اما برای آنکه محدوده نسبی این دو در آموزش مشخص شود، برای هریک رویکردی جداگانه بایسته به نظر می‌رسید. تقویت و بکارگیری مهارت‌های زبانی موجب توفیق در فراگیری سایر علوم و معارف از جمله ادبیات خواهد بود و تعمیق و گسترش ادبیات نیز موجب باروری زبان می‌گردد. براساس تلفیقی بودن روش برنامه‌ریزی درسی سعی شده است مهارت‌های زبانی، قواعد شناخت زبان فارسی و کاربرد درست آن، به گونه درهم تنیده ارائه و ارزشیابی شود. مباحث درهم تنیده کتاب، در چهار حوزه زبان‌شناسی، دستور، نگارش و املا تهیه شده است که ساختار هریک به تفکیک، در قالب نکاتی اساسی یادآوری می‌شود. البته این تفکیک برای روشن شدن مباحث است و ضرورت

دارد در آموزش این کتاب همه مطالب با هم دیده شود. به همین سبب، خودآزمایی‌های هر درس نیز در هم تنیده تنظیم شده است.

الف) زبان شناسی

برای اینکه دانش‌آموزان با مباحثی دیگر از علم زبان‌شناسی (غیر از آنچه سال اول و دوم گفته شد) آشنایی مختصری پیدا کنند، در هر سال، چند درس در نظر گرفته شده است. این مباحث ضمن اینکه درک عمیق و درستی از زبان به دانش‌آموز می‌دهد و او را با مقوله زبان آشنا می‌سازد، به‌طور غیرمستقیم در فهم دستور نیز یاریگر اوست. آموزش هم‌زمان سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی نیز ایجاب می‌کند چنین بحثی مطرح شود. طرح این مباحث سیری منطقی، مناسب و متناسب دارد.

ب) دستور زبان فارسی

کوشش شده است که دستور زبان دوره دبیرستان، بر مبنای نظریه علمی ساخت‌گرایی نوشته شود و در حد امکان دستور سنتی نیز مد نظر قرار گیرد. در تدوین دستور، نکات زیر مورد نظر بوده است. (۱) کتاب حاضر، توصیف فارسی نوشتاری امروز در کتاب‌های درسی است؛ نه فارسی گفتاری، نه عامیانه، نه شعر و نه فارسی روزگار گذشته.

(۲) علم، به توصیف واقعیات می‌پردازد، در زبان نیز هرچه واقعیت فراگیر دارد در توصیف مورد نظر است. گرچه با گذشته زبان و سلیقه شخصی و زیبایی‌شناسی و حتی منطقی، مغایرت داشته باشد؛ برای مثال، چون در فارسی نوشتاری تحصیل کرده‌های امروز، «وجه وصفی» رایج است، غلط نیست. همین‌طور کاربرد «می‌باید رفت» و «باید رفت» و «بایست برود» به جای یکدیگر. پس هرچه در فارسی نوشتاری کتاب‌های درسی واقعیت دارد، درست است و چیزی که واقعیت زبانی ندارد تجوین نمی‌شود. (۳) در دستور ساختاری، توصیف بر اساس ساخت و صورت است؛ مثلاً در تعریف فعل به جای اینکه بگوییم: «فعل کلمه‌ای است که برانجام کاری یا روی دادن و پذیرفتن حالتی در زمان دلالت کند» گفته می‌شود: «فعل کلمه‌ای است که دارای شناسه باشد». و ...

(۴) در آموزش دستور، اساس کار بر این است که در هر سال، یک دوره دستور فارسی تدریس شود. انتخاب این روش آگاهانه بوده و متناسب با توان دانش‌آموز در نظر گرفته شده است؛ بنابراین، تقاضا می‌شود همکاران گرامی از تدریس مطالب خارج از کتاب — هر چند سودمند به نظر آید — و نیز از تعریف‌های معنایی خودداری فرمایند.

(۵) کوشش شده است که قواعد دستوری هرچه ساده‌تر نوشته شود و از اطناب بیهوده جداً پرهیز گردد و تا حد امکان از اصطلاحات دستور سنتی به دلیل انس بیشتر همکاران و مدرّسان محترم استفاده شود. مگر در موارد ناگزیر که اصطلاحی با معنی گسترده‌تر یا جدیدتری به کار رفته است.

۶) به قواعد فعال زبان بیشتر توجه شده است؛ مثل کاربرد «ی» نسبت که با استفاده از آن، از هر اسمی می‌توان، صفت ساخت. برخلاف «گان» که تنها چند کلمه با آن ساخته می‌شود یا پسوندهای «ین» و «ینه» که امروز دیگر چندان فعال نیست.

۷) تمرین‌های کتاب به گونه‌ای است که دانش‌آموز تنها با فراگرفتن عمیق و دقیق درس می‌تواند بدان‌ها پاسخ مناسب بدهد و از طرفی، انجام تمرین نیز به یادگیری اساسی درس کمک می‌کند. با در نظر گرفتن این تأثیر متقابل، درس و تمرین هر دو اهمیت دارند و شایسته است به شیوه‌ای درخور، به هر دو توجه کافی مبذول شود.

۸) سیر مطالب و مباحث از ساده به پیشرفته است و غالب بخش‌ها به منزله پیشنهادی برای بخش‌های بعدی است؛ بنابراین، اگر در یادگیری بخش‌های نخست کتاب توجه کافی مبذول گردد، در پایان کار، نتیجه مطلوب خواهد بود.

پ) بخش نگارش

درس‌های نگارش در ادامه و تکمیل دروس نگارشی دوره راهنمایی با توجه به نکات زیر تهیه و تنظیم شده است.

۱) درس‌ها عمدتاً به شیوه استقرایی و به کمک تحلیل نمونه‌ها و استفاده از شیوه مقایسه نگاشته شده است.

۲) به جنبه‌های کاربردی و عملی و تقویت مهارت‌های نگارشی توجه شده است.

۳) در این شیوه فرصت‌های مناسب برای فعالیت‌های یاددهی و یادگیری فراهم آمده است.

۴) مطالب با تکیه بر آموخته‌های قبلی و از ساده به پیشرفته تنظیم شده است.

۵) در بخش تمرین و نگارش، فرصت‌های بازآموزی و کاربردی فراوانی پیش‌بینی شده است.

۶) تمرین‌ها ناظر به سطوح مختلف یادگیری است.

۷) از شیوه ارزشیابی تکوینی در درس‌ها استفاده شده است.

۸) در دروس از نمونه‌های ثر امروز به عنوان شاهد مثال و نیز به قصد ارائه نمونه‌های فارسی معیار – که با مسائل آموزشی مرتبط است – استفاده شده است.

۹) نکته‌های نگارشی با عنوان «پیام‌وزیم» در درس‌ها آمده است.

ت) املا

یکی از اهداف برنامه درسی زبان و ادبیات فارسی، آشنایی دانش‌آموزان با شیوه‌ها و قواعد درست نوشتن، ایجاد مهارت در کاربرد صحیح کلمات و زیانویسی، تندنویسی و درست‌نویسی است.

برای تحقق این هدف مهم، به طور مشخص در هر سال، چهار درس املا در نظر گرفته شده است که ضمن آموزش چند نکته املائی و بحث و گفت‌وگو درباره آنها، از گروه کلمه هر دو کتاب زبان فارسی ۳ و ادبیات فارسی ۳ املائی تقریری گفته می‌شود. علاوه بر این، در درس‌ها نیز نکته املائی با عنوان «بیاموزیم» گنجانیده شده است تا دانش‌آموزان به تدریج با قواعد نظری درست‌نویسی آشنا شوند. کلیه «بیاموزیم»ها به خط تحریری چاپ شده تا دانش‌آموزان ضمن آشنایی با نمونه‌های عملی، مهارت بکارگیری خط تحریری را نیز کسب کنند.

توصیه‌هایی برای تدریس و ارزشیابی درس زبان فارسی (۳)

۱) درس‌ها به ترتیب شماره آنها تدریس شود. ممکن است بعضی همکاران درس‌های نگارشی یا دستوری را یکجا و بدون توجه به نظم کتاب تدریس کنند. این کار از کلی‌نگری دانش‌آموز به زبان فارسی می‌کاهد و باعث پراکندگی و کندی دریافت او می‌شود.

۲) به دلیل ماهیت مهارتی و کاربردی این درس‌ها، تکرار و تمرین و توالی در آنها رعایت شود. دبیران محترم با مراقبت در حسن انجام تمرین‌های نمونه کتاب و نمونه‌های مشابه، مهارت‌های زبانی را در دانش‌آموز تقویت کنند. تمرین‌های کتاب به گونه‌ای است که دانش‌آموز تنها با فراگرفتن عمیق و دقیق درس می‌تواند به آنها پاسخ گوید. تکیه بر این تمرین‌ها در فراگیری مهارت‌های زبانی تأثیر به‌سزایی خواهد داشت.

۳) نظر به اینکه درست‌نویسی کلمات و ترکیبات تازه کلیه کتاب‌های درسی در هر پایه تحصیلی – نه تنها فارسی – هدف درس املاست، لازم است از دانش‌آموزان خواسته شود کل کتاب‌های پایه را با چنین هدفی مطالعه کنند. ارزشیابی از بخش دوم املا به کمک گروه کلمه عملی خواهد بود. مقدار متن پیشنهادی برای املا در مجموع حدود بیست سطر چایی مناسب به نظر می‌رسد.

۴) دبیران محترم در آموزش این کتاب از شیوه‌های رایج و گوناگون تدریس استفاده کنند تا جریان یاددهی و یادگیری با سهولت بیشتری انجام شود. ضمن اینکه آموزش هریک از مهارت‌های زبانی، روشی خاص و معین را می‌طلبد.

۵) لازم است در آموزش محتوای کتاب، بیشترین سهم به دانش‌آموزان اختصاص یابد و تا جایی که ممکن است معلم نقش راهنما را برعهده داشته باشد. فعال بودن دانش‌آموزان در امر یادگیری، به ویژه در کسب مهارت‌های اساسی از رویکردهای تعلیم و تربیت کنونی است. عدم توجه به این مهم موجب ضعف و نارسایی در کسب مهارت‌های زبانی خواهد شد.

۶) هر درس در یک جلسه تدریس و تمرین گردد. از فرصت هیچ درسی برای درس دیگر استفاده نشود. به دلیل مهم بودن همه مهارت‌های زبانی مطرح شده در کتاب، هیچ درس یا ماده‌ای نباید تحت الشعاع موضوع دیگر قرار گیرد.

در پایان از دبیرخانه زبان و ادبیات فارسی کشور و همه همکاران گرامی که با شرکت در جلسات

تجدید نظر یا ارسال نظرات ارشادی خود در اصلاح و تحکیم ساختار کتاب، سهم و نقشی داشته‌اند، صمیمانه سپاسگزاری و قدردانی می‌شود. امید است به همت دبیران و دانش‌آموزان محترم، محتوای کتاب متناسب با برنامه درسی مصوب به اجرا درآید و در ارزشیابی به اهداف برنامه توجه کافی شود. تازه‌ترین تغییرات و اصلاحات در سال ۱۳۸۹ بر اساس نشست‌های کارگروه مؤلفان و دبیران و نیز برپایه نظرات و پیشنهادهای صاحب‌نظران و دبیران سراسر کشور، صورت گرفته است.

Literature-dept.talif.sch.ir

نشانی پایگاه رایانه‌ای گروه زبان و ادبیات فارسی

دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

اهداف کلی آموزش زبان فارسی (۳) عمومی در سال سوم متوسطه

الف) حوزه شناختی

انتظار می‌رود دانش‌آموزان با مطالعه این کتاب با مسائل و موضوعات زیر آشنا

شوند :

۱) زبان فارسی معیار و نقش آن در تحکیم ارزش‌های ملی، دینی و فرهنگی

۲) قواعد و فرایندهای زبان فارسی

۳) شیوه‌ها و قواعد درست‌خوانی و درست‌نویسی

۴) ساختار صرفی و نحوی زبان فارسی معیار

۵) ساختمان کلمات و انواع آن در زبان فارسی معیار

۶) ساختمان جملات و انواع آن در زبان فارسی معیار

ب) حوزه نگرشی

انتظار می‌رود که دانش‌آموزان در پایان یادگیری، به موضوعات زیر علاقه و

نگرش مثبت پیدا کنند :

۱) طرح افکار و اندیشه‌ها در قالب گفتار و نوشتار مناسب

۲) کاربرد درست زبان فارسی در زندگی روزمره

- ۳) پاسداری از زبان فارسی و تلاش برای گسترش آن
۴) مهارت‌های چهارگانه زبان فارسی

پ) حوزه مهارتی

انتظار می‌رود که در پایان یادگیری، توانایی‌های ذهنی و عملی زیر در دانش‌آموزان

تقویت شود :

- ۱) تشخیص راه‌های گوناگون پرورش معانی
- ۲) تشخیص ساختار صرفی و نحوی زبان فارسی
- ۳) تشخیص انواع نوشته‌ها در زبان فارسی
- ۴) تشخیص قواعد درست‌نویسی
- ۵) تشخیص جایگاه درست علائم نگارشی
- ۶) مقایسه و استدلال در مباحث دستور زبان فارسی
- ۷) بکارگیری درست مهارت‌های زبانی
- ۸) درک و فهم متون زبانی و ادبی
- ۹) بکارگیری قواعد املائی و نگارشی
- ۱۰) مهارت در نگارش نوشته‌های رایج در زبان فارسی
- ۱۱) بکارگیری راه‌های پرورش معانی در نگارش
- ۱۲) ویرایش متون مختلف زبانی و ادبی
- ۱۳) بکارگیری قواعد دستور تاریخی و امروزی در متون مختلف
- ۱۴) مهارت در استفاده درست از منابع تحقیق



درس اول

قواعد ترکیب

کوچک‌ترین و بزرگ‌ترین واحد زبان چیست؟

واحد‌های کوچکِ زبانی چگونه با هم ترکیب می‌شوند تا بزرگ‌ترین واحد زبانی ساخته شود؟

پیش از این، آموختیم که زبان وسیلهٔ انتقال پیام در بین انسان‌هاست. زبان از عناصری تشکیل می‌شود و کوچک‌ترین عنصر یا واحد آن «واج» است. همهٔ زبان‌های بشری از «واج» ساخته می‌شوند و در نهایت، به «واج» تجزیه می‌شوند؛ بنابراین، در نخستین مرحله لازم است واج‌ها با هم ترکیب شوند تا واحد‌های بزرگ‌تری مانند «تکواژ» و «واژه» ساخته شود. می‌خواهیم بدانیم آیا می‌توان هر واجی را در کنار واج دیگر قرار داد و از آن «تکواژ» ساخت. در هر مرحله از تشکیل واحد‌های زبانی، قواعد بسیار منظم و دقیقی وجود دارد که تعیین می‌کند کدام واج‌ها یا تکواژها یا واژه‌ها می‌توانند در کنار هم قرار بگیرند؛ مثلاً واج‌های /ش/، /چ/ و /د/ نمی‌توانند به صورت «شچد» با هم ترکیب شوند. این قاعده را کسی از پیش تعیین نکرده است بلکه آشنایی ذاتی هر اهل زبانی با زبان خودش، پیشاپیش او را از وجود چنین قاعده‌ای آگاه می‌کند و به وی یاد می‌دهد که در هنگام ساختن تکواژها یا واژه‌هایی که از اجتماع چند واج ساخته می‌شوند، به الگوهای هجایی زیر پای بند باشد :

(۱) صامت + مصوّت : و، ما

۲) صامت + مصوّت + صامت : سَز، بار، آب^۱

۳) صامت + مصوّت + صامت + صامت : فَرَد، گفَت، کارد

ممکن است تکواژهایی مانند پِخْش را طبق الگوی هجایی بسازیم اما باید توجّه داشته باشیم که در زبان فارسی واج‌هایی که واجگاه^۲ مشترک یا نزدیک به هم دارند، معمولاً نمی‌توانند بی‌فاصله در کنار یکدیگر قرار بگیرند. به این گونه قواعد که مانع از اجتماع برخی از واج‌ها در کنار هم می‌شوند، «قواعد واجی» می‌گویند.

فَعَالِیَّت

آیا ساختن تکواژها یا واژه‌های زیر امکان‌پذیر است؟ چرا؟
چشمش، متدین، بپرند، داگگ

پس هر تکواژ یا واژه برای اینکه تولید شود یا از زبان‌های بیگانه به زبان فارسی راه یابد، باید از صافی قواعد واجی زبان عبور کند. در غیر این صورت، کاربرد نخواهد داشت. مرحله دوم ترکیب و ساخته شدن واحدهای زبانی، ساختن «گروه» از ترکیب تکواژها و واژه‌هاست. در این مرحله نیز قواعد مشخصی بر زبان حاکم است و اجازه نمی‌دهد که گروه‌هایی نظیر «این جغرافیای نقشه»، «کار آنها مرد» و «آباد زمین این» ساخته شود. پس قواعدی که به ما کمک می‌کنند تا بتوانیم از ترکیب تکواژها یا واژه‌های مناسب، گروه‌های اسمی، قیدی و فعلی مناسبی تولید کنیم، به «قواعد هم‌نشینی» معروف‌اند. زمانی که واحدهایی به نام «واج»، «تکواژ و واژه» و «گروه» از مراحل اوّل و دوم (صافی قواعد واجی و قواعد هم‌نشینی) عبور کردند، به مرحله سوم یعنی «جمله‌سازی» وارد می‌شوند. در این مرحله، گروه‌ها در کنار هم قرار می‌گیرند و از ترکیب آنها جمله ساخته

۱- هیچ کلمه‌ای در نظام آوایی زبان فارسی با مصوّت آغاز نمی‌شود پس آ، آ... در کلماتی مثل آبر، آب، اُردک، اسم، این، او با همزه آغاز می‌شود که در شمارش واجی ۲ واج محسوب می‌گردد: مثلاً آب = ۳ واج است.

۲- واجگاه، به دستگاه تولید صداها (واج‌ها) گفته می‌شود و شامل لب‌ها، دندان‌ها، لثه، کام، نای و ... است. به واجگاه «مخرج حروف» می‌گویند.

می‌شود. در این مرحله نیز قواعد دقیقی بر زبان حاکم است که به هر گروهی – گرچه از صافی قواعد هم‌نشینی گذشته باشد – اجازه نمی‌دهد در کنار گروه دیگر بنشیند. برای مثال، جمله «تو او را دیدی» کاملاً درست ولی جمله «تو او را دیدم» به سبب عدم مطابقت نهاد و فعل، کاملاً غلط است. در حالی که تمام تکواژهای آن (تو + او + را + دیدم) تکواژهای آشنا و معنی‌دار زبان‌اند و معنای جمله ساخته شده نیز روشن است. با وجود این، ما مجاز به ساختن چنین جمله‌ای در فارسی معیار امروز نیستیم. هیچ‌کس تاکنون به ما نگفته که چنین جمله‌ای نادرست است، اما یک صافی بسیار دقیق، جمله‌ها را قبل از تولید، بررسی می‌کند و در صورتی که مطابق معیارهای زبان باشد، اجازه تولید آنها را می‌دهد. این صافی را «قواعد نحوی» می‌گویند.

علاوه بر «قواعد واجی»، «هم‌نشینی» و «نحوی»، قواعد دیگری نیز در زبان وجود دارد که به ما کمک می‌کند تا جمله‌هایی با معنا بسازیم و آنها را در موقعیت‌های مناسب به کار ببریم؛ مثلاً جمله «پرنده، آسمان‌آبی را نشانده است.» از نظر قواعد نحوی درست است اما از جمله‌های عادی زبان به شمار نمی‌آید. در این مرحله از سخن، صافی دیگری وجود دارد که جمله را از نظر معنایی بررسی می‌کند که به آن «قواعد معنایی» می‌گویند.

فعالیّت

با استفاده از روش جانشین‌سازی، جمله «کیفم با دل خوشی مدادش را تراشید.» را بازسازی کنید تا به جمله عادی معنادار تبدیل شود.

اگر کسی از ما بپرسد «امروز به کجا می‌روید؟» و ما در پاسخ بگوییم «شیشه شکستنی است» آیا این جمله که از نظر قواعد واجی، هم‌نشینی نحوی و معنایی درست است، پاسخ به جا و مناسبی برای این پرسش است؟ در اینجا نیز قواعدی خاص به ما کمک می‌کنند تا هر جمله‌ای را در جایگاه خودش به کار ببریم که به آنها «قواعد کاربردی» می‌گویند.

خودآزمایی

(۱) برای هر یک از قواعد نحوی و معنایی، یک مثال بنویسید.

(۲) چرا واحدهای زبانی زیر کاربرد ندارند؟

/میرکبیر دولتی دبیرستان، دانش آموز در درس خواندن کوشا هستند و رفتند می داشتند.

(۳) الگوی هجایی واحدهای زبانی زیر را بنویسید.

مثال: آداب $\left\{ \begin{array}{l} \text{آ} = \text{صامت} + \text{مصوت بلند} \\ \text{داب} = \text{صامت} + \text{مصوت بلند} + \text{صامت} \end{array} \right.$

— رعد :

— خویشتن :

— خورشید :

— مؤذن :

— بنفشه :

— ماه :



درس دوم

جمله

سال پیش خواندیم که جملهٔ مستقل بزرگ‌ترین واحد زبانی است که از واحدهای کوچک‌تر ساخته شده است و خود جزئی از یک واحد بزرگ‌تر نیست. مثلاً:

در جملهٔ «اخترشناسی علمی است که» جملهٔ مستقل نیست چون جزئی از واحد بزرگ‌تر زیر است:

اخترشناسی علمی است که به مطالعهٔ اجرام آسمانی می‌پردازد.

جملهٔ مستقل دو نوع است:

۱- جملهٔ مستقل ساده که دارای یک فعل است:

«اخترشناسان در شاخه‌های تخصصی کارهای متفاوتی می‌کنند».

۲- جملهٔ مستقل مرکب که بیش از یک فعل دارد:

«بعضی از اخترشناسان متخصصانی هستند که کار آنها مشاهدهٔ اجرام آسمانی

به کمک دوربین نجومی است».

جملهٔ مستقل یک فعلی را «ساده» و چند فعلی را «مرکب» می‌نامیم.

به خاطر داشته باشیم:

جملهٔ مستقل جمله‌ای است که جزئی از یک واحد بزرگ‌تر نباشد.

جملهٔ مرکب جمله‌ای است که دست‌کم یک جملهٔ وابسته داشته باشد.

فعالیّت

نمونه‌ای از جمله‌های مستقل یک فعلی و چند فعلی را بیان کنید.

جمله چیست؟

خواندیم که جمله ساده سخنی است که بتوان آن را به دو قسمت نهاد و گزاره تقسیم کرد؛ پس از جمله مستقل، بزرگ‌ترین واحد زبان «جمله» است.

واحد‌های زبان به ترتیب از کوچک به بزرگ عبارت‌اند از: واج، تکواژ، واژه، گروه، جمله، جمله مستقل.

جمله از چه واحد‌هایی ساخته می‌شود؟

جمله از یک یا چند گروه ساخته می‌شود.

سه گروه فعلی، اسمی و قیدی جمله را می‌سازند که از میان آنها گروه قیدی را می‌توان حذف کرد زیرا فعل به آن نیاز ندارد.

گروه چیست؟

پس از جمله، گروه بزرگ‌ترین واحد زبان است که از یک یا چند واژه ساخته می‌شود و در ساختمان جمله به کار می‌رود.

مثل: اجرام، اجرام آسمانی، مطالعه اجرام آسمانی

جهان، ماهیت جهان، تبیین ماهیت جهان

دیدیم که هر «گروه» از یک هسته تشکیل می‌شود که می‌تواند تعدادی وابسته داشته باشد، اما آمدن وابسته‌ها در گروه الزامی نیست. هسته گروه اسمی، اسم و هسته گروه فعلی، بن فعل و هسته گروه قیدی قید یا اسم است؛ مثلاً جمله:

«کار بعضی از متخصصان مشاهده است.» اگرچه از نظر دستوری کامل به نظر

می‌رسد اما چون نقص معنایی دارد به وابسته‌هایی نیازمند است. این جمله را به کمک برخی وابسته‌ها می‌توان این‌گونه نوشت: «کار بعضی از متخصصان مشاهده اجرام آسمانی به کمک دوربین نجومی است.»

واژه چیست؟

□ واژه یکی از واحدهای زبان است که از یک یا چند تکواژ ساخته می‌شود و در ساختمان واحد بزرگ‌تر به کار می‌رود. واژه می‌تواند مفهومی مستقل داشته باشد؛ مثل «میز، باغبان، دانش‌آموز و نمی‌روند» یا مفهومی غیر مستقل داشته باشد، مثل «از، در، که، را» (نقش نمای مفعولی) و یا در ساختار جمله مفهوم پیدا کنند، مانند: نقش نمای اضافه (ـِ)، حرف پیوند «و» و «ی» اسنادی در تویی (= توهستی).

فعّالیت

هسته گروه‌های زیر را مشخص کنید.
این پرسشها، دمای اجرام آسمانی، ابزارهای گوناگون، آینده آنها، مشاهده اجرام آسمانی، شاخه‌های تخصصی، تاریخچه جهان.

تکواژ چیست؟

□ تکواژ یکی از واحدهای زبان است که از یک یا چند واج ساخته می‌شود.^۱
تکواژ گاهی معنا و کاربرد مستقل دارد؛ مثل «همیشه، خوب، گوسفند، میز و من» در این صورت، آن را تکواژ آزاد می‌نامند. گاهی نیز کاربرد و معنای مستقل ندارد و در ساختمان واژه‌های دیگر به کار می‌رود که آن را تکواژ وابسته می‌نامند؛ مثل «بان، ی، مند، گار، تر» در واژه‌های آسیابان، جنوبی، آبرومند، پرهیزگار و خوب‌تر.

واج چیست؟

□ واج کوچک‌ترین واحد صوتی زبان است که معنایی ندارد اما تفاوت معنایی ایجاد می‌کند. به عنوان مثال «ت» در واژه «تر» واج است؛ زیرا اگر به جای «ت»، «پ» تلفظ کنیم، می‌شود «پر» یعنی «پ» معنای واژه را تغییر می‌دهد. حال آنکه خود معنا ندارد. پس «ت» و «پ» هر دو واج‌اند یا «ب» و «ت» که در واژه‌های «گل» و «گُل» سبب تفاوت معنا می‌شوند، واج هستند. واج اگرچه خود معنا ندارد، در ساختمان واحد بزرگ‌تر زبانی – یعنی «تکواژ» – به کار می‌رود.

۱- تکواژ صفر (∅) نمود آوایی ندارد اما در شمارش تعداد تکواژها یک تکواژ شمرده می‌شود. مانند «است ∅» ⇔ دو تکواژ دارد همچنین نقش نمای اضافه هم یک واج و هم یک تکواژ است.



واژه های هم آوا (۱)

به جمله های زیر، توجه کنید:

شاه عباس سفیری به دربار وایکان فرستاد.

صفیر گلوله از همه جا به گوش می رسید.

یکی از صفات خداوند که در قرآن نیز از آن یاد شده «قدیر» است.

عید «غدير» از اعیاد بزرگ است.

در گلستان سعدی سخنان نغز و دلکش فراوان است.

پیمان شکن کسی است که عهد و پیمان خود را نقض کند.

در جمله های بالا، هر یک از گروه واژه های «صفیر و سفیر» «قدیر،

غدير» و «نغز، نقض» هر چند تلفظ مشترک دارند و به اصطلاح «هم آوا»

هستند، معناها و کاربردهای جداگانه ای دارند و نمی توان آنها را به جای

هم بکار برد.

خودآزمایی

(۱) نوع تکواژهای کلمات زیر را مشخص کنید.

— اخترشناسان

— تاریخچه

— آفریدگار

— قشنگتر

— گل‌خانه

— دانش‌پژوه

(۲) در متن زیر، جمله‌های مستقل ساده و مرکب را مشخص کنید.

شاعری غزلی بی‌معنا و بی‌قافیه سروده بود. آن‌را نزد جامی برد. پس از خواندن آن گفت: «همان‌طوری که دیدید،

در این غزل از حرف الف استفاده نشده است». جامی گفت: «بهتر بود از سایر حروف هم استفاده نمی‌کردید!»

(۳) با هریک از کلمات هم‌آوای زیر، گروه اسمی مناسب بسازید و در جمله به کار ببرید.

انتصاب، تعلّم، حیات، جندر، خویش، صواب، برائت

انتساب، تآلم، حیاط، جزر، خیش، ثواب، براعت

(۴) دربارهٔ تصویر زیر، انشایی بنویسید.



نقاشی آبرنگ از رحیم نوده‌سی



ویرایش

در سال‌های گذشته، مطالبی را دربارهٔ درست‌نویسی، ویرایش، فارسی‌نویسی و آشنایی با زبان معیار با شما در میان گذاشته‌ایم.

یادآوری :

نکات نگارشی و ویرایشی زبان فارسی سال اول و دوم را مرور می‌کنیم تا بتوانیم نوشته‌های خود را بهتر اصلاح و ویرایش کنیم.

الف) ویرایش فنی

- ۱) کاربرد درست همزه : سائل ← سائل
- ۲) استفادهٔ درست از نشانه‌های خط فارسی : بنایی را دیدم ← بنایی را دیدم.
- ۳) جدا نوشتن کلمات مرکبی که سرهم نوشتن آنها موجب بدخوانی می‌شود : حاصلضرب ← حاصل ضرب
- ۴) کامل نوشتن عبارت‌های دعایی یا نوشتن آنها با نشانهٔ اختصاری : پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم یا پیامبر (ص)
- ۵) استفادهٔ درست و مناسب از نقش‌نمای اضافه : اسب‌سواری ← اسب‌سواری /

لب تشنه ← لب تشنه

- ۶) استفاده درست از «ی» میانجی : سبوی آب ← سبوی آب
۷) تمایز میان «ه» و «و» بیان حرکت و حرف‌های «ه» و «و» : رادی ← رادیو / خان ← خانه
۸) توجه به املای کلمات هم‌آوا و کاربرد آنها : اساس و اثاث / خار و خوار
۹) کاربرد «ی» میانجی بزرگ به جای «ه» هنگامی که مضاف به مصوّت ختم می‌شود.
مدرسه بزرگ ← مدرسه‌ی بزرگ

۱۰) رعایت ارتباط موضوعی بندها در نوشته

- ۱۱) رعایت علایم نگارشی در زبان فارسی : نقطه (.) - ویرگول (,) - دو نقطه (:) -
علامت سؤال (?) - علامت تعجب (!) - گیومه (") - نقطه ویرگول (;) - خط فاصله (-) -
سه نقطه (...) - قلاب ([]) - کمانک (()) - ممیز (/) - ستاره (*) - پیکان (←) - ایضاً
(=) - آکلاد ({}) - تساوی (=). هریک از این علایم در جمله کاربرد خاصی دارند.
۱۲) حذف همزه از آخر کلمات عربی مختوم به «اء» : انشاء ← انشا / صفاء ← صفا

ب) ویرایش زبانی

- ۱) پرهیز از کاربرد شکل گفتاری جز در نوشته متناسب با نوع آن : میون بیابون ←
میان بیابان

- ۲) پرهیز از مطابقت موصوف و صفت در فارسی : خانم مدیره محترمه ← خانم مدیر
محترم

- ۳) پرهیز از کاربرد تنوین در کلمات فارسی سره و غیرعربی : زبانا ← زبانی /
تلفناً ← تلفنی

۴) رعایت صراحت، دقت و گویایی در نوشته

- ۵) پرهیز از جمع بستن جمع‌های عربی با نشانه‌های فارسی : اخلاق‌ها ← اخلاق

۶) خودداری از افزودن «تر» به صفت‌های تفضیلی عربی : اعلم‌تر ← اعلم

۷) رعایت کوتاهی جملات

۸) نزدیک کردن زبان نگارش به زبان گفتار

- ۹) پرهیز از تکلف کلامی و بیان عبارت‌های فضل‌فروشانه

- ۱۰) پرهیز از کاربرد عبارت‌های زاید و بی‌نقش، تکیه کلام‌ها، تکرار فعل‌ها و ...
- ۱۱) پرهیز از کاربرد واژگان و ساخت‌های دستوری کهن: از جای بشد ← عصبانی شد.
- ۱۲) کاربرد برابری مناسب فارسی به جای کلمات غیر فارسی: علی کلّ حال ← در هر حال / سیستم ← نظام
- ۱۳) پرهیز از کاربرد دو کلمه پرسشی در جملات پرسشی: آیا چگونه ← چگونه
- ۱۴) کاربرد درست تکیه کلام «به قول معروف»: «به قول معروف خسته شدم» که «خسته شدم» قول معروف نیست.
- ۱۵) پرهیز از کاربرد «برعلیه» و «برله» به جای علیه و له
- ۱۶) کاربرد نادرست «را»ی نشانه مفعول پس از فعل: کفشی که خریده بودی را پسندیدم ← کفشی را که خریده بودی، پسندیدم.
- ۱۷) مطابقت نهاد با فعل: هم من رفتم هم او ← هم من رفتم هم او رفت.
- ۱۸) پرهیز از تکرار فعل: در کلاس هم میز هست هم تخته هست ← در کلاس هم میز هست هم تخته.
- ۱۹) پرهیز از حشو: سوابق گذشته، فینال آخر، حُسن خوبی و ...، گذشته، آخر، خوبی.
- ۲۰) جمع بستن کلمات فارسی با نشانه‌های جمع عربی جایز نیست: بازرسین ← بازرسان، گزارشات ← گزارش‌ها، آزمایشات ← آزمایش‌ها.
- ۲۱) حذف درست فعل به قرینه: سارق را دستگیر و به زندان بردند ← سارق را دستگیر کردند و به زندان بردند.
- ۲۲) کاربرد «با» و «برای» به جای «به وسیله» و «به منظور»: به وسیله پست ← با پست
- ۲۳) به کار بردن فعل با حرف اضافه خاص آن: بردن از، باختن به، ترسیدن از
- ۲۴) پرهیز از کاربرد فعل مجهول با نهاد: گلستان توسط سعدی نوشته شد ← سعدی گلستان را نوشت.
- ۲۵) پرهیز از کاربرد «یت» با کلمات فارسی: دوئیّت ← دوگانگی
- ۲۶) کلمه «برخوردار» در جایی به کار می‌رود که نتیجه مثبت و مفید داشته باشد. این بیمار از ضعف برخوردار است ← این بیمار ضعیف است.

۲۷) برجسته کردن تضاد بین اجزای جمله به کمک «و» مباینت یا استبعاد : مسلمان و دروغ!

۲۸) پرهیز از کاربرد عباراتی که ابهام و کژتابی دارند : دو خواهر و برادر حافظ کل قرآن شدند.

اکنون می‌کوشیم شما را با شیوه‌های درست نویسی بیشتر آشنا کنیم. از این رو تعدادی از جملاتی را که در آنها تکلف و پیچیده‌نویسی، حشو، تبعیت از الگوهای بیگانه، عامیانه‌نویسی، کهنه‌گرایی، سره‌نویسی، عربی‌مآبی، کاربردها و خطاهای رایج زبانی، نوآوری‌های کاذب، تأثیر ترجمه، شکسته‌نویسی، ایجازهای مخل، تکیه کلام‌های زاید، درازنویسی، تعابیر نامناسب، ابهام و کژتابی، غلط‌های املایی و رسم الخطی و ... وجود دارد، با هم اصلاح می‌کنیم و از این پس، می‌کوشیم هنگام نگارش، به این نوع خطاها و لغزش‌ها دچار نشویم.

۱) مسئله کوشش برای آزادی تاریخچه‌ای دراز در طول تاریخ دارد.

۲) مبارزه برای آزادی پیشینه تاریخی دور و درازی دارد.*

«مسئله» را می‌توان حذف کرد؛ زیرا زاید است. به جای واژه کوشش، «مبارزه» را آورده‌ایم که می‌تواند اشکال مختلف کوشش برای آزادی را در خود جای دهد. مقصود از تاریخچه در این عبارت «پیشینه» است. تاریخچه زمانی به کار می‌رود که واقعاً تاریخچه‌ای در کار باشد.

۱) یک افسر حفاظت دشمن یک گلوله در کرد و کله یکی از مخالفان را زد.

۲) یکی از افسران حفاظت دشمن، گلوله‌ای شلیک کرد که به سر یکی از مخالفان اصابت نمود.

«در کرد، کله و زد» واژه‌هایی عامیانه و گفتاری هستند. بهتر است از کاربرد این گونه واژه‌ها در نوشته‌های جدی پرهیزیم. ما به جای این کلمات، از واژگان «شلیک کرد، سر و اصابت نمود» استفاده کرده‌ایم.

* جمله ۱ نادرست و جمله ۲ شکل ویرایش شده است.

- ۱) مسکو مایل به انجام طرح خلع سلاح هسته‌ای اوکراین است.
 - ۲) مسکو مایل به اجرای طرح خلع سلاح هسته‌ای در اوکراین است.
- بهرتر است به جای «انجام» در این گونه جمله‌ها از «اجرا» استفاده کنیم؛ زیرا واژه «انجام» به تنهایی «پایان، سرانجام و عاقبت» معنی می‌دهد. در عین حال، چون در این جمله از طرح سخن رفته است، اجرا کلمه مناسبتری است.
- ۱) فرزندان، قبل از اینکه به عنوان «یک‌بار» برای خانواده تلقی شود، به عنوان یک منبع منفعت و ثروت به حساب می‌آمدند.
 - ۲) خانواده‌ها فرزندان خود را منبع درآمد، تلقی می‌کردند نه سربار خانواده.
- بسیاری از واژگان این جمله بلند را حذف کردیم؛ بی‌آنکه معنی جمله دستخوش تغییر شود. نهاد جمله با فعل آن مطابقت نداشت: (فرزندان ... شود) بدون آنکه نیازی باشد، دو بار از ترکیب «به عنوان» استفاده شده بود.
- ۱) جمعیتی بسیار زیاد و بی‌شمار که به گونه‌ای نامتوازن پراکنده شده‌اند نه تنها منبع و منشأ گرسنگی است بلکه این جمعیت انبوه همچنین مخرب محیط زیست نیز می‌باشد.
 - ۲) جمعیت زیاد، پراکنده و نامتوازن نه تنها باعث قحطی می‌شود بلکه محیط زیست را نیز ویران می‌کند.
- جمله دوم، با حذف کلمات مترادف از جمله اول به نصف کاهش یافته است.
- آوردن قیدهایی چون نه تنها، بلکه، همچنین و نیز به طور همزمان در یک جمله درست نیست. شکل کاربرد این قیود معمولاً چنین است: نه تنها ... بلکه. املاي کلمه گرسنگي نادرست است؛ همچنین اند کلمه‌هایی چون خواننده گان، شرکت کننده گان و
- از کاربرد «می‌باشد» تا حد امکان پرهیز می‌کنیم و واژه معادل آن «است» را به کار می‌بریم.
- ۱) نتایجی که امروز به دست آمد را گزارش می‌کنم.
 - ۲) نتایجی را که امروز به دست آمد، گزارش می‌کنم.
- حرف نشانه «را» پس از مفعول قرار می‌گیرد. حذف «را» و نیز استفاده بیهوده از آن نادرست است.

(۱) هنوز معلوم نشده است چه تعداد از قبول شدگان شامل این قانون شده‌اند.
(۲) هنوز معلوم نشده است چه تعداد از قبول شدگان مشمول این قانون شده‌اند.
کلمه‌های شامل و مشمول را هیچ‌گاه نباید به جای هم به کار برد.
(۱) در سال ۳۳۴، آل‌بویه بغداد را فتح و خلیفه را بر کنار و پسرش را به جای او برگماردند.

(۲) در سال ۳۳۴، آل‌بویه بغداد را فتح کردند و پس از برکنار کردن خلیفه، پسرش را به جای او برگماردند.
فعل هیچ‌گاه نباید بی‌قرینه حذف شود. برکنار ← برکنار کردند. فتح ← فتح کردند.
حذف فعل زمانی جایز است که فعل محذوف با فعل جمله پس از آن یکی باشد: این مسئله بررسی و حل شد.

(۱) یکی از دلایل علاقه من به موسیقی کلاسیک این است که شما با شنیدن آن، احساس آرامش می‌کنید.
(۲) یکی از دلایل علاقه من به موسیقی کلاسیک این است که، با شنیدن آن، احساس آرامش می‌کنم.

در بخش دوم جمله نخست، مقصود از «شما» نوع آدمی است اما شیوه طرح جمله به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد نهاد به شکلی نابه‌جا تغییر داده شده است.
(۱) دیدگاه او از دیدگاه روان‌شناسان متفاوت است.
(۲) دیدگاه او با دیدگاه روان‌شناسان متفاوت است.

حرف اضافه «متفاوت» «با» است نه «از» چنان که می‌دانید، برخی فعل‌ها یا گروه‌های اسمی حرف اضافه معینی را می‌پذیرد؛ مثلاً «آموختن به ...» به معنای یاد دادن و «آموختن از» به مفهوم «یاد گرفتن» است.

(۱) انیشتن، پس از بیست و دو سال زندگی در شهر پرنستون امریکا درگذشت.
(۲) انیشتن، بیست و دو سال از عمرش را در پرنستون گذراند و در همان‌جا درگذشت.

جمله اول ابهام دارد و از آن چنین برمی‌آید که انیشتن تنها بیست و دو سال عمر

کرده است.

این گونه جملات که دو یا چند معنی دارند، در نتیجه نشستن واژگان در جای نامناسب، تتابع اضافات، مشخص نبودن مرجع ضمیر، وجود جملات معترضه، طولانی شدن جمله‌ها، ضعف و سستی پیوند اجزای جمله و حذف‌های نابه‌جا به وجود می‌آیند. (۱) پلیس آن کشور بار دیگر، در یک یورش وسیع و گسترده ای، ده‌ها تن مسلمان را در این کشور، بازداشت کرد.

(۲) پلیس آن کشور، بار دیگر، در یورشی گسترده ده‌ها مسلمان را بازداشت کرد. در این عبارت، واژه‌های «یک، وسیع، ای، تن، در این کشور» زاید یا تکراری هستند و می‌توانیم بدون آنکه به ساختمان جمله و معنای آن لطمه بزنیم، آنها را حذف کنیم. (۱) آگاهی و بیداری، مسلمانان را فراگرفته است. (۲) مسلمانان در همه کشورها آگاه و بیدار شده‌اند.

گاه برخی از تعبیرهای نامناسب (تعايير قیدی، وصفی، فعلی، اسمی و ...) که از راه ترجمه یا بر اثر بی‌مبالاتی اهل زبان به زبان راه یافته‌اند، فهم جمله را دشوار می‌سازند.



واژه های هم آوا (۲)

انواع هم آوایی در زبان فارسی:

۱) واژه هایی که از نظر شکل نوشتار و گفتار یکسان هستند.

مانند: روان (= روح) روان (= جاری)

گور (گورخر) گور (قبر)

۲) واژه هایی که از نظر نوشتاری متفاوت ولی از نظر گفتاری دارای

تلفظ یکسان هستند.

مانند: خوار خار

خویش خویش (= گاو آهن)

قدّر غدر

خودآزمایی

(۱) جمله‌های زیر را ویرایش کنید.

- موضوع ساده‌ای که ممکن است در هر عصر و زمانی نگران‌کننده باشد، این است که وقتی سطح انرژی بدن کاهش یافته، می‌تواند به راحتی شما را عصبی و از کوره به در ببرد.
- اکنون شرکت‌های تعاونی از موقعیت خوبی دارا هستند.
- انجام‌دهندگان این پروژه باید جرئت ریسک کردن را داشته باشند.
- عدم وجود برنامه مناسب باعث انجام به موقع فعالیت‌های ورزشی نشده است.
- کاهش بارنده‌گی در پارسال گذشته، در کمبود منابع آب‌های تحت‌الارضی بی‌تأثیر نیست.
- به بخش بعدی برنامه ملاحظه فرمایید.
- موثرخان جرئت به افشای کشف خود کردند.
- ادامه و تأکید بر انجام چنین تمرین‌هایی باعث تقویت مهارت‌های نگارشی می‌گردد.
- در واقع این جور وقت‌ها آدم دچار خودپرستی می‌شود که به درد نمی‌خورد.
- حسن به برادرش گفت که مقاله‌اش منتشر شده.
- نمونه‌های دیگری از کلماتی را که در «پیاموزیم» خواندید بنویسید.
- بخشی از یک نشریه یا روزنامه را انتخاب کرده، با توجه به نکاتی که در این درس خوانده‌اید، آن را ویرایش کنید.



املاي «همزه» در فارسي^۱

ردیف	شکل همزه	جای همزه	مثال
۱	ا	آغازی	ایر، اسب، اخذ، اجر، اکل، اکید اسم، ارث، اشاره، اراده، استدلال، استخراج افت، اخت، اجرت، الفت، اخوت، اردو
۲	ء	پایانی	ماء (ماء معین : آب گوارا)، سوء (سوء سابقه : پیشینه بد) شیء (شیء نورانی) جزء (جزء چهارم)
۳	آ	آغازی و میانی	آن، آمدن، آجر، آخر، آجل، آتی قرآن، الآن، مرآت، مأخذ، مآب، متأثر، لآلی، منشآت
۴	أ	میانی و پایانی	رأس، یأس، شأن، مأوا، رأی، رأفت، مأخذ، مأیوس، تأثیر، تأکید/ تأسف، تأثر، تأنی، تأمل، متأسف، متأثر، متأنی / منشأ، مبدأ، خلا، ملجأ

۱- شرح این جدول فقط برای مطالعه و آگاهی بیشتر است.

۵	و	میانی و پایانی	رؤیا، رؤیت، مؤمن/ مؤسس، مؤلف، رؤسا، مؤکد/ سؤال، فؤاد، مؤانست، مؤاخذه لؤلؤ، تالالو
۶	ئ	میانی و پایانی	هیئت، نشئت، مسئله، قرائت، جرئت، دنائت/ رئیس، سائل، مسائل، اثتلاف، مشمتز، لثامت / رئوس، شتون، رئوف / نئون، ژوئن، لائوس، رئالیسم، تئاتر، کاکائو، سوتر، دوئل، پروتئین، سنول، اوروگوئه/ متالائی

با دقت و توجه به این جدول، شکل‌ها و جایگاه همزه را در کلمات فارسی بهتر بشناسید تا آنها را به درستی در املا به کار برید. برای توضیح بیشتر می‌توانید به پاورقی درس نیز مراجعه کنید.

۱) در سال‌های گذشته واج‌های فارسی و الفبای خط فارسی را آموختیم. در اینجا، به واج /ء/ و املاي آن بیشتر می‌پردازیم؛ زیرا تنوع و پیچیدگی آن از حروف دیگر بیشتر است. برای مثال، کلماتی چون الفت، تألیف، مؤلف، تألیف (جمع تألیف) هر چند هم خانواده هستند اما همزه آنها در چهار شکل «ا، آ، ؤ، آ» نوشته می‌شود. در حالی که حرف‌های «ل، ف» آنها چنین پیچیدگی و تنوعی ندارند.

۲) واج /ء/ نماینده و صدای دو حرف است: همزه «ء» و عین «ع». کلماتی مانند: «علم، سعید، واسع، زارع» با حرف عین که نماینده واج همزه /ء/ است، نوشته شده‌اند و کلماتی مانند «اجر، آجل، تأثیر، مؤسس، مأخذ، سائل، جزء» با حرف همزه – که آن هم نماینده واج /ء/ است – نوشته شده‌اند. در اینجا به بیان شکل‌های متعدد همزه می‌پردازیم: ا (الف بدون همزه)، آ (الف با مد)، ء (همزه بدون کرسی)، أ (همزه با کرسی «الف»)، ؤ (همزه با کرسی «و») و ئ (همزه با کرسی «ی»).

۳) کلماتی که با حرف همزه آغاز می‌گردند (چه فارسی باشند و چه عربی و غیرعربی) با «الف» تنها نوشته می‌شوند؛ به عبارت دیگر، حرف «الف» در آغاز کلمات فارسی نماینده همزه آغازی است؛ مانند: «اخذ، اسم، اخت». در رسم الخط عربی این کلمات معمولاً به شکل «أخذ، إسم، أخت» نوشته می‌شوند.

۴) کلمات مختموم به «همزه» با حرف «ء» بدون کرسی نوشته می‌شوند؛ مشروط به اینکه حرف قبل از همزه، ساکن باشد؛ مانند: شیء / سوء، جزء.

۵) کلماتی که دارای همزه با مصوت /ا/ باشند، چه در آغاز و چه بین کلمه به شکل «أ = الف با نشانه مد» نوشته می‌شوند؛ مانند: آجل، آخر / الآن، قرآن.

۶) کلمات همزه‌داری که همزه آنها ساکن ماقبل مفتوح باشند، با «أ = همزه با کرسی الف» نوشته می‌شوند؛ میانی مانند: رأس، رأفت / پایانی: ملجأ، خلا.

فَعَالِيَّت

از متن درس‌های ۱ تا ۴ کتاب‌های زبان و ادبیات (۳) املا بنویسید.

کلمات همزه‌داری نیز که همزه آنها مفتوح ماقبل مفتوح باشد، با «أ= همزه با کرسی الف» نوشته می‌شوند؛ مانند : تأسف، تأثر، متأثر.

۷) کلمات همزه‌داری که همزه آنها ساکن و ماقبل مضموم باشد، با این شکل «ؤ» (همزه با کرسی «و») نوشته می‌شوند؛ میانی : مؤمن، رؤیت/پایانی : لؤلؤ، تالؤلؤ. اگر همزه چنین کلماتی مفتوح و ماقبل آنها مضموم باشد نیز با همین شکل نوشته می‌شوند؛ مانند : مؤسس، مؤلف، رؤسا. همچنین اگر همزه، همراه با مصوت /ا/ و ماقبل مضموم باشد، به همین شکل نوشته می‌شود؛ مثال : فؤاد، سؤال، مؤاخذه.

۸) جز موارد یاد شده، کلمات همزه‌دار با کرسی «ی» نوشته می‌شوند؛ میانی، مانند : هیئت، مسئله، جرئت / افتده، مسائل، ائتلاف / رهوس، شئون، مسئول، رهوف / نئون، ژوئن، لائوس، دوئل / پایانی : متالائی.

یادآوری : کلمات «هیئت، مسئله، جرئت» / «مسئول، شئون، رهوف» و مشابه آنها به شکل دیگر «هیأت، مسأله، جرأت» و «مسؤول، شؤن، رهؤف» نیز نوشته می‌شوند و به هر دو شکل صحیح هستند. در کتاب‌های درسی، شکل اول این کلمات (یعنی با کرسی «ی») ترجیح داده شده است و آموزش داده می‌شود. یکی از دلایل ترجیح این است که در الفبای فارسی، کلمات همزه‌دار غیرعربی همیشه با کرسی «ی» نوشته می‌شوند؛ مانند : پروتئین، نئون، سئول... پس اگر کلماتی مانند «هیئت و هیأت» و «مسئول و مسؤول» را که از گذشته به دو شکل نوشته شده‌اند، با کرسی «ی» بنویسیم، این ویژگی الفبای فارسی را تعمیم داده و آموزش آن را آسان‌تر کرده‌ایم.

گروه کلمات برای املاي شماره یک

مُمدّ حیات - مفرّج ذات - موسمِ ربیع - عصارهٔ تاک - شهد فایق - نخلِ باسق -
 صَفوَت آدمیان - تضرّع و زاری - عاکفانِ کعبه - حلیهٔ جمال - تحیر و سرگشتگی -
 جیبِ مراقبت - بحرِ مکاشفت - طاسکِ گردن - طرهٔ پرچم - تأمل و تفکر - طاقِ نهم - نثرِ
 مرسل - مصنوع و متکلف - مغاکِ زمین - دادارِ هور - تجسمِ رؤیاها - تحجر و
 غرور - غمین و متأسّف - حمیت و دلاوری - خنثی کنندهٔ توطئه - دور و برحذر - طنینِ
 مرموز - رعشهٔ سهمناک - راهِ قُرُق شده - فرطِ استیصال - اقلّیت ممتاز - غریزهٔ حبّ
 ذات - مغرور و ستیزه گر - تملّقِ درباریان - حَسَب الامرِ حاکم - ربّ النوعِ و جاهت -
 فدایی و جان نثار - مُهمَل و بیهوده - تمثالِ نیم رخ - صناعتِ ظریف - خبط و خطا -
 صنایعِ مستظرفه - امرِ مُطاع - صیانت و نگهداری - نظم و نسق - اجرای پانثومیم -
 خويِ ظلم ستیزی - نثرِ طنزواره - همهمةٔ زیاد - صرافتِ طبع - تفحص و تحقیق -
 ایهامِ لطیف - مقبولیتِ عام - ابداع و ابتکار - خلوص و صمیمیت - نقاد و تحلیل گر -
 نقدِ لغوی - جزئیاتِ وقایع - شِراعِ کِشتی - قضایِ آمده - هزاهز و غریو - افکار و
 مجروح - حادثهٔ صعب - مؤکّد و قطعی - توقیع و امضا - تبِ سرسام - پیراهنِ توزی -
 مِخْنَقه و گردن بند - نامه و رُقعت - غزوِ هندوستان - حلالِ بی شُبّهت - زمین و ضیعت -
 گزاردنِ نعمت - ضیعتکِ حلال - جایزه و صلّت - وزر و وبال - علیّ آئی حال - حُطامِ
 دنیا - شعشعهٔ نور - انفاسِ سحر خیزان.

دوربین و طیف نما - گماشته و منصوب - سفیرِ دربار - صغیرِ گلوله - خداوندِ قدیر -
 عیدِ غدیر - نقضِ پیمان - نغز و دلکش - حال و عاجل - القا و آموزش - ابطال و الفا -
 برائت و بیزاری - کشورِ پرتغال - تحدیدِ مرزها - ثَمَنِ خانه - گلِ سمن - اجر و ثواب -
 جزر و مد - جذرِ اعداد - هایل و ترسناک - حایل و مانع - چاق و سمین - حوضهٔ آبریز -
 حوزهٔ ادب - زاغ و زغن - ذرع و پیمان، کشت و زرع - حيله و غدر - ادارهٔ متبوع -
 اوامر و نواهی - نواحی چهارگانه - ثمین و گران بها - وجهِ شَبّه - شبیحِ درخت - تلقی و
 استنباط - ایلیاد و اُدیسه - عزل و نَصَب - اصل و نَسَب - طیب و پاک - طیبِ خوش -

شیوهٔ بلاغی - اقتضای حال - آسوده و مرفّه - انقباض و انبساط - وهلهٔ اوّل - مرحلهٔ دوم - کلام مزبور - شعر مذکور - لحن و آهنگ - تمسخر و تحقیر - ممیّز معنا - مکث و درنگ - ماء معین - دُرر و لآلی - منشآت قائم مقام - تائی و درنگ - مؤانست و هم نشینی - لثامت و پستی - حرف های مشمّزکننده .

خودآزمایی

(۱) شکل درست همزه /ء/ را در کلمات زیر طبق نمونه بنویسید .

مثال : مُ | ا | ثَر = مؤثّر

نشد /ء/ ت ←	ء / داره ←	مُء / انست ←
مء / اخذ ←	مء / وس ←	اشمء / زاز ←
سء / ال ←	ء / تلاف ←	ملج /ء/ ←

(۲) چرا برخی از واژه ها ارزش املائی بیشتری دارند با ذکر نمونه توضیح دهید .

(۳) پنج کلمه مثال بزنید که صورت های مکتوب و ملفوظ آنها متفاوت باشد .

مثال : تَبَه ← / تَمَبَه /



مطابقت نهاد و فعل

از میان همه اجزای جمله، نهادِ جدا و نهادِ پیوسته در شخص و شمار با هم مطابقت می‌کنند؛ یعنی با فعل مفرد، نهاد مفرد می‌آید و با فعل جمع، نهاد جمع. به جمله زیر توجه کنید.

در زمان قدیم مرد تنگ‌دستی در سرزمینی دوردست با وضع پریشانی زندگی می‌کرد.

جمع بستن هیچ یک از گروه‌های اسمی جمله بالا - به جز نهاد - در فعل تأثیر نخواهد گذاشت :

در زمان‌های قدیم مرد تنگ‌دستی در سرزمین‌های دوردست با اوضاع پریشانی زندگی می‌کرد.

تنها با جمع بستن نهاد، فعل آن نیز جمع بسته می‌شود :

در زمان قدیم مردان تنگ‌دستی در سرزمینی دوردست با وضع پریشانی زندگی می‌کردند.

جدول شماره یک

فعل	نهاد		
مفرد / جمع	فرمود.	جاندار	اسم
جمع	مفرد: پیامبر } فرمودند.		
مفرد	جمع: انسان‌ها... می‌توانند...		
مفرد / جمع *	مفرد: سنگ افتاد.	بی‌جان	
جمع	جمع: سنگ‌ها افتاد.		
	جمع: (به‌هنگام جان بخشیدن به اشیا): گل‌ها خندیدند.		
مفرد	قافله، کاروان، لشکر، سپاه، دسته (عزاداران)	جاندار	اسم
جمع	مردم		جمع
مفرد / جمع	ملت		
مفرد	مجلس، شورا، هیئت، گروه، مجمع	بی‌جان	
مفرد	دسته (اسکناس، سبزی، چوب و...)		
مفرد	یکی، کسی، هر کسی	جاندار	اسم
مفرد / جمع	هر یک، هر کدام، هیچ یک، هیچ کدام		مبهم
مفرد / جمع *	بعضی	بی‌جان	

فَعَالِیَّت

برای هریک از موارد بالا - با توجه به آنچه در سال‌های گذشته خوانده‌اید - یک جمله مثال بیاورید و دربارهٔ علّت مفرد و جمع آمدن فعل آن توضیح دهید.

* در فارسی امروز به ویژه در گونهٔ گفتاری تمایل بر تطبیق نهاد جدا و پیوسته است:

□ سنگ‌ها افتاد / افتادند

□ بعضی از کتاب‌ها سودمند است / ند (هستند)

زبان به عنوان رفتاری اجتماعی تحت تأثیر عوامل مختلف، گونه‌های متفاوتی به خود می‌گیرد. اگر بخواهیم به مخاطب احترام بگذاریم، به جای ضمیر «تو»، ضمیر «شما» و به جای شناسه «ی»، شناسه «ید» را به کار می‌بریم: تو رفته بودی ⇐ شما رفته بودید. همچنین به جای ضمیر «او» ضمیر «ایشان» را به کار می‌بریم.

ضمیرهای شخصی در فارسی مؤدبانه				
ضمیرهای پیوسته		ضمیرهای جدا		
جمع	مفرد	جمع	مفرد	شخص و شمار
یمان	مَـ ← مِـ مان	ما	من	اول شخص
	تَـ ← مِـ تان	شما	تو ← شما	دوم شخص
	شَـ ← مِـ شان	ایشان	او ← ایشان	سوم شخص

ضمیر اول شخص مفرد نیز گاه به صورت «ما» در می‌آید و اغلب نویسندگان و سخنرانان آن را به کار می‌برند و در حقیقت، خوانندگان و شنوندگان را با خود شریک می‌کنند: من معتقدم ⇐ ما معتقدیم.

□ جدول فعل‌ها نیز در فارسی مؤدبانه به این صورت به کار می‌رود؛ یعنی شناسه آنها تابع قاعده ضمیر است:

شخص و شمار	مفرد	جمع
اول شخص	رفتم	رفتیم
دوم شخص	رفتید	رفتید
سوم شخص	رفتند	رفتند

فعل اول شخص مفرد نیز گاهی به صورت جمع به کار می‌رود. در این حالت، گوینده یا نویسنده، سخن و نوشته خود را حاصل فکر جمع می‌داند نه فرد.

□ گزینش این گونه زبانی در انتخاب واژگان نیز تأثیر می‌گذارد و معمولاً معادل‌هایی برگزیده می‌شوند که در صفحه بعد پاره‌ای از آنها را می‌بینیم:

گونه معمولی	در باره خود	گونه مؤدبانه
من	بنده - اینجانب	شما / حضرت عالی / جناب عالی / سرکار
تو	-----	-----
آمدن	خدمت رسیدن / مشرف شدن	تشریف آوردن / تشریف فرما شدن
رفتن	مرخص شدن / رفع زحمت کردن	تشریف بردن
گفتن	عرض کردن / به عرض رساندن	فرمودن
خوردن	صرف کردن / صرف شدن	میل کردن / فرمودن، نوش جان کردن
دادن	تقدیم کردن	مرحمت کردن
بودن	در خدمت بودن	تشریف داشتن
خواستن	استدعا / خواهش / تمنا کردن	امر / اراده کردن / فرمودن
.....		

ضمناً برای احترام در فعل امر، به جای هر فعلی از «بفرمایید» استفاده می شود :
 بخورید، بخوانید، بنویسید، بنشینید و در حقیقت، فعل اصلی جمله (فعل بعد از
 بفرمایید) حذف می گردد : بفرمایید بنشینید.

انواع حذف

به عبارت های زیر توجه کنید.

۱- گילה مرد گوشش به این حرف ها بدهکار نبود و اصلاً جواب نمی داد.

۲- حمید از دوستش پرسید : از دوستان چه خبر؟

در عبارت ۱ نهاد جمله دوم ذکر نشده اما خواننده یا شنونده از نهاد جمله اول
 پی می برد که نهاد جمله دوم «گילה مرد» است. در این جمله، حذف نهاد به «قرینه لفظی»
 صورت گرفته است.

در عبارت ۲ جای فعل «داری» در جمله دوم خالی است اما هیچ نشانه ای در ظاهر
 جمله، شنونده را به شناخت فعل راهنمایی نمی کند. تنها از مفهوم عبارت می توان نتیجه
 گرفت که فعل «داری» از جمله دوم حذف شده است. در این جمله، حذف به «قرینه معنوی»
 صورت گرفته است.

نویسنده یا گوینده برای جلوگیری از تکرار می‌تواند آنچه را خواننده یا شنونده حدس می‌زند، حذف کند. به این ترتیب، هریک از اجزای کلام در صورت وجود قرینه می‌تواند حذف شود. اگر حذف به دلیل تکرار و برای پرهیز از تکرار صورت گیرد، آن را «حذف به قرینه لفظی» گویند اما اگر خواننده یا شنونده از سیاق سخن به بخش حذف‌شده پی ببرد، «حذف به قرینه معنوی» است.

چنان‌که می‌بینیم، حذف موجب صرفه‌جویی در کلام می‌شود.

□ حذف جمله: در جمله‌های مرکب گاه حذف با قرینه لفظی صورت می‌گیرد: رفته‌بودم که او را ببینم اما نتوانستم [—].

□ حذف نهاد جدا: نهاد جمله‌های هم‌پایه و ناهم‌پایه اول شخص و دوم شخص را همیشه می‌توان به قرینه نهاد پیوسته حذف کرد؛ مگر آنکه با وابسته یا بدل همراه باشد یا تأکیدی در کار باشد:

(۱) «من این موضوع را گفته بودم.» (نه کس دیگر) (تأکید)

(۲) با احترام، ما، دانش‌آموزان کلاس سوم دبیرستان، تقاضا می‌کنیم کتاب‌های تازه‌ای برای کتابخانه تهیه کنید. (همراه با بدل)

(۳) من بیچاره باید به تنهایی این همه کار را انجام دهم. (با وابسته)

□ حذف نهاد پیوسته (شناسه یا نهاد اجباری) ممکن نیست.

□ حذف فعل در جمله‌های پر کاربرد: به سلامت —، بسیار خوب —،

شکر خدا —، به جان شما —. (به قرینه معنوی)

□ حذف فعل اسنادی در جمله‌های مرکب: هرچه ارزان‌تر —، بهتر —، چه بهتر

که شما این کار مهم را برعهده بگیرید. (به قرینه معنوی)

□ حذف تمام اجزای جمله به جز نقطه اطلاع در جمله‌های پاسخی و پرسشی: حسن

آمد. چه کسی —؟ (قرینه لفظی)

حسن دیروز آمد. کی —؟ (قرینه لفظی)



در کلمات زیر دقت کنید.

دوستان دوست + ان

آشنایان آشنا + ی + ان

چرا «آشنایان» را مانند «دوستان» به صورت «آشناان» نمی خوانیم
و نمی نویسیم؟

زیرا کلمه «دوست» به صامت «ت» ختم شده است و هر صامتی
می تواند با نشانه جمع «ان» که با مصوت آغاز می شود، به تلفظ درآید اما کلمه
«آشنا» به مصوت «آ» ختم شده است و دو مصوت با هم تلفظ نمی شوند. در
اینجا، یک صامت مورد نیاز است که بین دو مصوت قرار گیرد.

صامت «ی» را در «آشنایان» واج میانجی می گویند. چند میانجی
دیگر:

تشنه + ک + ان، هفته + ک + ی تشنگان، هفتگی

نیاکان، پُتکان نیا + ک + ان، پته + ک + ان

سبزيجات سبزی + ج + ات

نکته‌ای نکته + همزه + ی

یادآوری: برخی از کلمه‌ها به گونه‌ای نوشته و تلفظ می‌شوند که واج میانجی در شکل نوشتاری آنها به آسانی قابل تشخیص نیست فقط در شکل گفتاری نمود آشکار دارد. در این گونه کلمات هنگام تلفظ به شکل جمع (با علامت «ان») نخست مصوت بلند به مصوت کوتاه تبدیل می‌شود و سپس واج یا صامت میانجی قبل از نشان جمع، ظاهر می‌شود. مثال:

گیسوان ← گیسُ + و + ان

خودآزمایی

۱) با توجه به فعل‌های «ترکید» و «جوشید» به پرسش‌ها پاسخ دهید.

الف: با افزودن تکواژ متعدی ساز، آنها را گذرا (متعدی) کنید و هریک را در جمله‌ای به کار ببرید.

ب: با اعمال مرحله به مرحله روند مجهول‌سازی، جمله‌ها را مجهول کنید.

۲) موارد حذف را در نوشته زیر مشخص کنید و نوع آن را بنویسید.

آنها با اسب حرکت کردند، ما نیز به دنبالشان؛ صبح زود رسیدیم؛ آنها زودتر. شهر میان دشت گسترده بود، پرازدار و درخت، حالتی رؤیایی؛ مثل این بود که به بهارستانی نادیده چون مینو قدم نهاده‌ایم. در قرن سوم بنا شده بود. از آن زمان تاکنون، آرام و سبز در کنار کویر نشسته چشم به راه آمدن مسافری بود که به دیدارش می‌آمد.

۳) صامت‌های میانجی کلمات زیر را مشخص کنید.

دانایان، پختگی، ترشیجات، بچگانه، سخن‌گویان، گرسنگان، روستایی، نامه‌ای، بانوان



نگارش تشریحی

مقاله‌ها از نظر شیوه نوشتن به سه گونه تقسیم می‌گردد :

(۱) گونه تشریحی

(۲) گونه تحلیلی

(۳) گونه تحقیقی

در این درس با گونه تشریحی بیشتر آشنا می‌شویم.

هر نوشته با استفاده از یک یا دو شیوه بالا نوشته می‌شود؛ مثلاً درس «تربیت انسانی و سنت ملی ما» در سال دوم نوشته‌ای تحلیلی است؛ زیرا نویسنده در آن با برهان‌های عقلی و ذکر نمونه‌های شعری، مسئله تربیت و ارتباط آن با سنت را بررسی کرده است. یا مقاله «چنین رفت و...» در کتاب زبان فارسی سال دوم ماهیتی پژوهشی دارد. در عین حال، نویسنده آن مقاله با تحلیل برخی از وقایع، به بررسی داستان «رستم و سهراب» پرداخته است. مقاله «کتاب و کتاب خوانی» در همان کتاب، مقاله‌ای کاملاً تحقیقی است. «کلاس نقاشی» در کتاب ادبیات سال اول و «سفرنامه ابن بطوطه» در کتاب ادبیات سال دوم نیز نوشته‌هایی تشریحی هستند. اکنون در این درس با نوشته‌های تشریحی بیشتر آشنا می‌شویم: تاکنون درباره انواع نوشته‌ها از نظر زبان و قالب و شیوه بیان مطالبی آموخته‌اید.

نمونه‌هایی را خوانده و موضوعاتی را نیز با قلم خود نوشته‌اید. این نوشته‌ها یا حاصل دیده‌ها، شنیده‌ها (نوشته‌های تشریحی) و تأملات درونی شما هستند (نوشته‌های تحلیلی) یا براساس پژوهش‌های شما و دیگران آفریده شده‌اند (نوشته‌های تحقیقی).

در هر حال، در اغلب نوشته‌ها، با هر بیان و زبان و در هر قالبی که باشند، هدف نویسنده، تشریح بی‌کم و کاست اشخاص، وقایع و چیزهاست، آن‌گونه که هستند.

اکنون ببینیم «تشریح» چیست؟

تشریح یعنی شرح و بسط دادن به منظور مطالعه و دقت در یک موضوع یا مطلب به گونه‌ای علمی، دقیق و از سرِ باریک‌بینی.

عام‌ترین و رایج‌ترین راه تشریح، طرح پرسش‌هایی در مورد ابعاد مختلف یک چیز، شخص یا پدیده است؛ مثلاً: با طرح پرسش‌های زیر دربارهٔ ابعاد گوناگون یک «ساختمان»، می‌توان آن را به خوبی تشریح کرد:

□ چیست؟

□ چگونه است، از چه بخش‌هایی ساخته شده یا هر بخش آن چگونه است؟

□ کجاست؟

□ چه کسی آن را ساخته است؟

□ کی ساخته شده است؟

□ به چه منظور ساخته شده است؟

□ از کیست؟ برای چیست؟

اکنون به تشریح ساختمان یک مدرسه توجه کنید.

«مدرسه دو طبقه بود و نوساز بود و در دامنه کوه تنها افتاده بود و آفتاب‌رو بود. یک فرهنگ‌دوست، عمارتش را وسط زمین‌های خودش ساخته بود.

تابلوی مدرسه هم حساسی بزرگ و خوانا، از صد متری داد می‌زد که:

توانا بود هر که... هر چه دل‌تان بخواهد! با شیر و خورشیدش که آن بالا سر، سر یا ایستاده بود و زورکی تعادل خودش را حفظ می‌کرد و خورشید خانم روی کولش با ابروهای پیوسته و قمچیلی که

۱- اصل واژه قَمْچِی به معنی شلاق و تازیانه و در این متن به طنز، مراد شمشیر است که شکل عامیانه آن قمچیل

به کار رفته است.

به دست داشت. و تا سه تیز پرتاب، اطراف مدرسه بیابان بود، کزندشت و بی آب و آبادانی. و آن ته رو به شمال، ردیف کاج‌های درهم فرو رفته‌ای که از سر دیوار گلی یک باغ پیدا بود... کلاس دوم بغل دفتر بود... بعد سالن بود؛ خالی و بزرگ که دو تا ستون سفید چهار گوش پُرش کرده بود و آن ته سه چهار تا میز و نیمکت شکسته، دیوار روبه‌رو پوشیده از عکس پهلوان‌ها و بزین بهادرها و سیاه‌های دونده و مصری‌های وزنه‌بردار. و دیوار سمت راست پوشیده از یک نقشهٔ بزرگ آسیا و... با قلمی ناشی. آبی دریاها مثل آب دهن مرده و دریاچهٔ شمال به صورت بته جقه درآمده و خط‌آهن‌ها همه پت و پهن و سرتاسری، حتی از کرمان گذشته و جزیره‌های اندونزی همه یکسره و به سنگاپور چسبیده و هر تکه از پایین نقشه به رنگی؛ مجموعهٔ رنگ‌های موجود مثل بقچه‌های جل تکه...»

(مدیر مدرسه - جلال آل احمد)

هر بخشی از نوشته، به یکی از سؤالات ما پاسخ می‌دهد و حاصل آن تشریح و توصیف مدرسه است. البته این نوشته از چاشنی طنز نیز بهره دارد. اگر بخواهیم رویدادی را تشریح و توصیف کنیم، باید به سؤالاتی نظیر: چه کسی؟ کی؟ کجا؟ با که؟ با چه؟ چگونه؟ چرا؟ و... پاسخ دهیم. با هم شرح یک حادثه را می‌خوانیم که نویسنده آن را به خوبی بازسازی کرده و با شرح کامل جزئیات در اختیار ما قرار داده است.

عدل

اسب درشکه‌ای توی جوی پهنی افتاده بود و قلم دست و کاسهٔ زانویش خرد شده بود. کاملاً دیده می‌شد که استخوان قلم یک دستش از زیر پوست حنایی‌اش جابه‌جا شده و از آن خون آمده بود و فقط به چند رگ و ریشه که تا آخرین مرحله وفاداریشان را از دست نداده بودند، گیر بود. سُم یک دستش - آنکه از قلم شکسته بود - به طرف خارج برگشته بود و نعل بزاق ساییده‌ای که به سه دانه میخ گیر بود، روی آن دیده می‌شد. آب جو یخ بسته بود. تنها حرارت تن اسب یخ‌های اطراف بدنش را آب کرده بود. تمام بدنش توی آب گل‌آلود خونینی افتاده بود. بی در پی نفس می‌زد. پره‌های بینی‌اش باز و بسته می‌شد. نصف زبان‌اش از لای دندان‌های کلید شده‌اش بیرون زده بود. دور دهنش خون کف‌آلودی دیده می‌شد. یالش به طور حزن‌انگیزی روی پیشانی‌اش افتاده بود. دو سپور و یک عمله راه‌گذر که لباس سربازی بدون سردوشی تنش بود و کلاه خدمت بدون آفتاب‌گردان^۱ به سر داشت، می‌خواستند آن را از توی جو بیرون بیاورند.

یکی از سپورها که به دستش حنای تندی بسته بود، گفت: «من دمشو می گیرم و شما هر کدومتون به پاشو بگیرین و بیهو از زمین بلندش می کنیم. اون وخت نه اینه که حیوون طاقت درد نداره و نمی تونه دساشو رو زمین بزاره، بیهو خیز ورمی داره، اون وخت شماها جلدی پاشو ول بدین؛ منم دمشو ول می دم. روسه تا پاش می تونه بند شه دیگه. اون دسش خیلی نشکسته. چه طوره که مرغ رو دو پاش واسه، این نمی تونه روسه پاش واسه؟»

یک آقای که کیف چرمی قهوه ای زیر بغلش بود و عینک رنگی زده بود، گفت: «مگر می شه حیوون را این طور بیرونش آورد؟ شماها باید چند نفر بشین و تمام هیکل بلندش کنید و بداریدش تو پیاده رو.» یکی از تماشاچی ها که دست بچه خردسالی [را] در دست داشت، به اعتراض گفت: «این زبون بسه دیگه واسه صاحبش مال نمی شه. باید با یه گلوله کلکشو کند.» بعد رویش را کرد به پاسبانی که کنار پیاده رو ایستاده بود و گفت: «آژان سرکار که تیونچه دارین، چرا اینو راحتش نمی کنین؟ حیوون خیلی رنج می بره.»

پاسبان با تمسخر جواب داد: «قربان آقا! گلوله اولاً که مال اسب نیس و مال دژه. ثانیاً، حالا اومدیم و ما اینو همین طور که می فرمایین راحتش کردیم، به روز قیومت و سؤال و جواب اون دنیاشم کاری نداریم، فردا جواب دولتو چی بدم؟ آخه از من نمی پرسن که تو گولتو چی کارش کردی؟» مردی که پوستین مندرسی روی دوشش بود، گفت: «ای بابا! حیوون باکیش نیست. خدا رو خوش نیاد بکشندش. فردا خوب می شه. دواش یک فندق مومیا به...»

تماشاچی روزنامه به دستی که تازه رسیده بود، پرسید: «چطور شده؟»

یک مرد چپقی جواب داد: «من اهل این محل نیستم؛ من راهگندرم.»

لبوفروش سرسوکی همان طور که با چاقوی بدون دسته اش برای مشتری لبو پوست می کند جواب داد «هیچی! اتول بهش خورده، سقَط شده. زبون بسه از سحر تا حالا همین جا تو آب افتاده جون می کنه؛ هیشکی به فکرش نیس. اینو...» بعد حرفش را قطع کرد و به یک مشتری گفت: «یه قرون» و آن وقت فریاد زد «قند بی کوپن دارم! سیری یه قرون میدم!»

همان آقای روزنامه به دست پرسید: «حالا این صاحب نداره؟»

مرد کت چرمی قلچماقی که ریخت شو فرها را داشت، جواب داد: «چطور صاحب نداره؟ مگر بی صاحبم می شه. پوشش خودش دس کم پونزده تو من می ارزه. درشکه چیش تا همین حالا اینجا بود. به نظرم رفت درشکه شو بداره برگرده.»

پسر بچه‌ای که دستش تو دست آن مرد بود سرش را بلند کرد و پرسید: «بابا جون درشکه چیش درشکه شو با چی برده پرسونه؟ مگه نه اسبش مرده؟»

یک آقا عینکی خوش لباس پرسید: «فقط دستاش خرد شده؟»

همان مرد قلیچماق که ریخت شو فرها را داشت، جواب داد: «درشکه چیش می‌گفت دنده هاشم خرد شده.»

بخار تنکی از سوراخ‌های بینی اسب بیرون می‌آمد. از تمام بدنش بخار بلند می‌شد. دنده هایش از زیر پوستش دیده می‌شد. روی گردن و چند جای دیگر بدنش گلی بود. بعضی جاهای پوست بدنش می‌پريد. بدنش به شدت می‌لرزید. ابتدا ناله نمی‌کرد. قیافه‌اش آرام و بدون التماس بود. قیافه یک اسب سالم را داشت. با چشمان گشاد و بدون اشک به مردم نگاه می‌کرد.^۱

اگر بخواهیم شرح یک مسافرت یا گزارش یک بازدید یا گردش علمی را بنویسیم، از این سؤالات استفاده می‌کنیم:

کی؟ برای چه؟ با چه؟ با که؟ چه مدت؟ چه دیدیم؟ چه کردیم؟ چگونه بود؟ چه احساسی به ما دست داد؟ چه نتیجه‌ای گرفتیم؟ و... .

اگر بخواهیم چیزی یا جایی یا کسی یا واقعه‌ای را که امروز وجود ندارد و آثار آن از میان رفته است تشریح کنیم، از مدارک و مآخذ و اسناد و کتاب‌ها کمک می‌گیریم یا با افراد مطلع مصاحبه می‌کنیم.

اگر موضوع نگارش شرح حال کسی باشد، چه می‌کنیم؟
در درس بعد در این باره سخن می‌گوییم.



به این کلمات توجه کنید:

درخت‌ها، سبزه‌ها، دیوارها، خاک‌ها، زمین‌ها

این کلمات را با «ها» (نشانه جمع فارسی) جمع بسته‌ایم اما نمی‌توانیم همه آنها را با «ان» (نشانه دیگر جمع فارسی) جمع بپندیم. چنان‌که می‌گوییم «درختان» اما نمی‌گوییم «سبزگان، دیواران، خاکان و زمینان»؛ بنابراین،
 ۱) نشانه جمع «ها» از «ان» بسیار فعال‌تر است.

۲) کلماتی هم‌که با «ها» و «ان» هر دو جمع بسته می‌شوند، در زبان فارسی امروز کاربرد یکسان ندارند و معمولاً شکل اول آنها رایج‌تر است؛ برای مثال، پیشتر می‌گوییم «درخت‌ها را آب دادم» و کمتر می‌گوییم «درختان را آب دادم»؛ شکل دوم در شعر و نثر ادبی کاربرد دارد.

۳) کلماتی که با «ان» همراه‌اند، گاه بر مفهوم «جمع» دلالت نمی‌کنند؛

مثال: بهاران (= هنگام بهار)، کیلان (= محل استقرار مردم کیل)، کوهان
(= مانند کوه)

خودآزمایی

- (۱) با مطالعه نوشته «عدل» بنویسید نویسنده به چه پرسش‌هایی پاسخ داده است؟
(۲) پس از بازدید یکی از بناهای تاریخی، مذهبی، علمی، آموزشی محل زندگی خود، آن را تشریح و توصیف کنید.
(۳) جمله‌هایی را که نهاد آنها با فعل مطابقت ندارد یا در آنها حذف بی‌قرینه صورت گرفته است، ویرایش کنید.

- ☐ اگر گوینده و نویسنده به صحت مطلبی اطمینان نداشته باشد، نباید آن را بیان کند.
- ☐ اگر مرد یا زن در انجام وظایف خود کوتاهی کند، نمی‌توان از او انتظار موفقیت داشت.
- ☐ در صورتی که گفتارمان با رفتارمان مطابقت نداشته باشند، اعتماد مردم را از دست می‌دهیم.
- ☐ این مسئله در شورای دبیرستان مطرح و مورد بررسی قرار گرفت.
- ☐ این پول‌ها نتیجه ماه‌ها تلاش، پس‌انداز و صرفه‌جویی او بود.

- (۴) در کدام یک از کلمات زیر «ان» نشانه جمع نیست؟ این کلمه‌ها را مشخص کنید و معنی آنها را بنویسید.

گیاهان، بامدادان، شادان، سواران، پاییزان، مردان



درس هفتم

گروه فعلی

آموختیم که گروه فعلی، مهم‌ترین عضو گزاره است و دست‌کم از یک بن فعل و شناسه، درست می‌شود. ویژگی‌های پنج‌گانه آن (شخص، زمان، گذر، وجه و معلوم و مجهول) را نیز شناختیم.

فعّالیت

درباره ویژگی‌های پنج‌گانه فعل‌های زیر گفت و گو کنید.
نمی‌خواندند، می‌نشاندیم، دوخته نمی‌شد، بیایند، داشتند می‌آمدند.

زمان فعل‌ها

الف) ماضی

- ۱) ماضی ساده = بن ماضی + شناسه‌های ماضی؛ مانند: رفتم.
- ۲) ماضی استمراری = می + ماضی ساده؛ مانند: می‌رفتم.
- ۳) ماضی بعید = صفت مفعولی + بودم، بودی، بود، بودیم، بودید، بودند؛ مانند: رفته بودم.
- ۴) ماضی التزامی = صفت مفعولی + باشم، باشی، باشد، باشیم، باشید، باشند؛

مانند : رفته باشم.

(۵) ماضی نقلی = صفت مفعولی + ام، ای، (است)، ایم، اید، اند؛ مانند : رفته‌ام.

(۶) ماضی مستمر = داشتم، داشتی، داشت، داشتیم، داشتید، داشتند + ماضی

استمراری؛ مانند : داشتم می‌رفتم.

ب) مضارع

(۱) مضارع اخباری = می + بن مضارع + شناسه‌های مضارع؛ مانند : می‌روم.

(۲) مضارع التزامی = ب + بن مضارع + شناسه‌های مضارع؛ مانند : بروم.

(۳) مضارع مستمر = دارم، داری، دارد، داریم، دارید، دارند + مضارع اخباری؛

مانند : دارم می‌روم.

پ) آینده

خواهم، خواهی، خواهد، خواهیم، خواهید، خواهند + مصدر مرخم (= بن ماضی)؛

مانند : خواهم رفت.

گذرا کردن فعل‌ها

خواندیم که برخی از فعل‌ها را می‌توان با افزودن تکواژ «ان» گذرا ساخت. «ان»

تکواژ گذراساز است. این تکواژ به بن مضارع بعضی از فعل‌های ناگذر^۱ افزوده می‌شود

و آنها را گذرا به مفعول می‌کند.

بن مضارع ناگذر	بن مضارع گذرا شده با «ان»	بن ماضی گذرا شده
پَر	پر + ان	پر + ان + د / ید
دو	دو + ان	دو + ان + د / ید
خند	خند + ان	خند + ان + د / ید

۱- برخی از مصدرها از قبیل شتافتن، زیستن، آسودن این تکواژ را نمی‌پذیرند.

بن مضارع بقیة فعل‌های این گروه را می‌بینیم :

پوس، پیچ، تَرک، جُنُب، جوش، جَه، چَرخ، چَک، خشک، خواب، دو، رقص،
رم، رُو (ی میانجی هم اضافه می‌شود)، کش (گذرا است)، گرد (گشت)، گری، لرز، لغز،
نشین (خلاف قاعده ← نش + ان)

برخی از فعل‌های گذرا نیز تکواژ «ان» را می‌پذیرند :

□ اگر این تکواژ به فعل‌های گذرا به متمم افزوده شود، آنها را به فعل‌های گذرا به مفعول
و متمم تبدیل می‌کند. به مصدرهای زیر توجه کنید :

ترسیدن (از) ← ترساندن (را - از) چسبیدن (به) ← چسباندن (را - به)
رهیدن (از) ← رهاندن (را - از) رستن (از) ← رهاندن (را - از)
□ اگر این تکواژ به فعل‌های گذرا به مفعول اضافه شود، آنها را به فعل‌های گذرا به
مفعول و متمم تبدیل می‌کند. به مصدرهای زیر توجه کنید :

پوشیدن (را) ← پوشاندن (را - به) چشیدن (را) ← چشاندن (را - به)
خوردن (را) ← خوراندن (را - به) فهمیدن (را) ← فهماندن (را - به)
□ برخی از فعل‌های ناگذر، که از مصدرهای افتادن، آمدن، رفتن و ماندن ساخته
می‌شوند به گونه‌ای دیگر گذرا می‌شوند. شکل گذرای آنها به ترتیب : انداختن، آوردن،
بردن و گذاشتن است.

تغییر معنا در فعل‌ها

به جمله‌های زیر توجه کنید :

مادر دست کودکش را گرفت.

خورشید گرفت.

خورشید که غروب کرد دلم گرفت.

گرفتم که شما راست می‌گویید.

رستم پس از ماجرای سیاهش، انتقام سختی از تورانیان گرفت.

لوله گرفت.

هنگام دویدن، ناگهان عضلات پایم گرفت.

فعل «گرفت» در هریک از جمله‌های بالا معنا و کاربرد خاصی دارد که با دیگری کاملاً متفاوت است. باید دانست که کلمه «گرفت» در هریک از کاربردهایش فعل دیگری است و نباید آن را همان فعل پیشین به‌شمار آورد.

فَعَالِیَّت

فعل‌های دیگری از قبیل پخت، دوخت نیز در کاربردهای متفاوت تغییر معنا می‌دهند. برای هریک از معانی آنها جمله‌ای مثال بیاورید.

ساختمان فعل

دیدیم که فعل از جهت اجزای تشکیل دهنده سه نوع است: ساده، پیشوندی و مرکب. فعل ساده، فعلی است که بن مضارع آن تنها یک تکواژ باشد: آمد، نشست، گرفت. فعل پیشوندی تکواژهای «بر، در، باز، فرو، فرا، وا و...» اگر پیش از فعل ساده بیایند «فعل پیشوندی» می‌سازند. گاهی این پیشوندها هیچ معنای تازه‌ای به فعل ساده نمی‌افزایند؛ مثل: شمردن و برشمردن یا افراشتن و برافراشتن اما گاهی فعلی با معنای جدید می‌سازند؛ مثل: افتادن و برافتادن یا انداختن و برانداختن.

فَعَالِیَّت

کدام یک از فعل‌های پیشوندی زیر، با فعل ساده نوع خویش تفاوت معنایی یا کاربردی دارد؟ باز یافتن، برآمدن، بازگردانیدن، درگذشتن، بازفرستادن، برآسودن، برگماشتن، فراگرفتن، واداشتن. در این باره، با یکدیگر گفت‌وگو کنید.

فعل مرکب اگر به فعل ساده یا پیشوندی یک یا چند تکواژ آزاد اضافه شود، فعل، «مرکب» خواهد شد. مانند: حادثه مهمی روی داد، منوچهر روی تخت دراز کشید. او برگ را به آرامی لمس می کند.

□ برای تشخیص فعل ساده از مرکب، به سه ویژگی اساسی باید توجه داشت:

(۱) گسترش پذیری (۲) نقش پذیری جزء همراه فعل. به این معنا که اگر جزء همراه با پذیرفتن عناصری دیگر، گسترش یابد یا نقش نحوی بپذیرد، فعل مرکب نخواهد بود؛ مثلاً: حرف زد به این دلیل فعل مرکب نیست که می توان گفت: حرف ها زد یا حرفی زد؛ بنابراین، حرف در این مثال مفعول است و نمی توان آن را جزئی از فعل مرکب شمرد. (۳) مسئله مهم دیگر این است که باید فعل مرکب را در جمله ای که در آن به کار رفته است، در نظر گرفت؛ زیرا ممکن است کاربرد آن در جمله ای دیگر متفاوت باشد.

بیاموزیم



به دو جمله زیر توجه کنید:

الف) او روز گذشته از سمت خود استفا داد.

ب) او روز گذشته از سمت خود استعفا داد.

الف) عده ای با خرید نان بیش از حد، تفریط می کنند.

ب) عده ای با خرید نان بیش از حد، افراط می کنند.

جملات گروه «ب» درست هستند، زیرا استغفا یعنی «گرفتن تمام مال یا حق خویش از کسی» در حالی که با توجه به جمله، استغفا یعنی «درخواست کناره گیری از کار» منظور بوده است. در جمله دوم نیز کلمه افراط (زیاده روی در کاری) به جمله معنی می دهد نه تقریط که متضاد آن است. دقت داشته باشید که هنگام نوشتن، این کلمات را به جای هم به کار نبرید. اکنون به تعدادی از این گونه کلمات که معمولاً به اشتباه به جای هم به کار می روند، دقت کنید:

احسن: نیکوتر احسن: آفرین بر تو

استجاره: پناه خواستن استجاره: اجاره کردن

تسویه: مساوی کردن تصفیه: پاک کرده

گریز: فرار گریز: چاره

مس: لمس کردن مسح: کشیدن دست تری بر سر یا پا (در وضو)

مُعظم: بزرگ (در مورد غیر انسان) مُعَظَّم: بزرگوار (در مورد انسان)

شعر سخته: شعر بنجیده و خوب شعر سخت: شعر دشوار

خودآزمایی

(۱) جمله‌های زیر را با گذرا کردن فعلشان دوباره نویسی کنید.

چوپان با گوسفندان به بیلاق رفت و پس از دو ماه برگشت.

سال گذشته که دوستان به کوه‌نوردی رفته بودند، سنگ بزرگی از کوه غلتید و به دره افتاد.

(۲) با کمک مصدرهای ساده زیر، فعل پیشوندی بسازید و آنها را در جمله به کار ببرید.

خوردن، داشتن، چیدن، گشتن، آشفتن، انگیختن، بستن، رسیدن، بردن، ریختن، گرداندن، خواندن، ماندن،

خواستن.

(۳) سه جمله بنویسید که فعل «خورد» با معانی متفاوت به کار رفته باشد.

(۴) درباره تصویر زیر، انشایی به شیوه تشریحی بنویسید.



نقاشی آب‌رنگ از رحیم نوه‌سی



زندگی نامه نویسی

در کتاب ادبیات فارسی سال‌های پیش در فصلی ویژه نمونه‌هایی از «زندگی نامه» را خواندید. اکنون می‌خواهیم شما را با شیوه نوشتن زندگی نامه آشنا کنیم. در درس گذشته درباره نوشته‌های تشریحی سخن گفتیم. «زندگی نامه» گونه‌ای از نوشته‌های تشریحی است. همان‌طور که می‌دانید، برای تشریح، ابتدا چند پرسش مناسب طرح می‌کنیم: کیست؟ (نام، شهرت، بستگان و ...) کی و کجا به دنیا آمد؟ در کجا و چگونه زیست؟ محیط زندگی او چگونه بود؟

سرپرست او چه کسی بود؟ در کجا تحصیل کرد؟ معلماتش چه کسانی بودند؟ چه سفرهایی کرد؟ تأثیر این سفرها بر او چگونه بود؟ با چه کس یا کسانی سروکار داشت؟ حوادث مهم و تعیین کننده زندگی او کدام‌اند؟ پیرو چه کسانی بود؟ چه کارهای مهمی کرد؟ اندیشه، مذهب و عقاید او چه بود؟ روش اخلاقی یا تحقیقی و ادبی و گفتاری او چگونه بود؟ چه کسانی او را پذیرفتند و از چه کسانی پیروی کرد؟ چه تأثیری بر جامعه نهاد؟ آثارش چه نام دارند؟ کدام یک مشهورترند؟ چند فرزند از خود برجای گذاشت؟ کی و کجا درگذشت؟ چه تحولاتی بر زندگی و اندیشه او اثر گذاشت؟ و ...

برای نوشتن «زندگی‌نامه» هریک از بزرگان دینی، ملی، علمی، هنری و ادبی باید اطلاعات گوناگون و پراکنده را در کمال دقت و صحت و صداقت گردآوری و تنظیم کنیم. روش گردآوری اطلاعات براساس آنچه در درس روش تحقیق و مرجع‌شناسی شما آمده، چنین است:

- (۱) مشاهدات شخصی،
 - (۲) پرسش از افراد مطلع،
 - (۳) مطالعه آثار کسی که زندگی‌نامه او را می‌نویسیم و برداشت کردن از آنها،
 - (۴) استفاده از منابع کتابخانه‌ای چون کتاب‌های شرح حال، تذکره، سیره و مغازی، کتب رجال، یادنامه‌ها، دایرةالمعارف‌ها، اطلس‌های تاریخی، فرهنگ‌ها، مجلات، روزنامه‌ها و
- با توجه به پرسش‌های مطرح شده، می‌توان برای شخص مورد نظر طرح خاصی تهیه کرد. البته هر نویسنده‌ای از طرح خاصی پیروی می‌کند اما در مجموع، می‌کوشد موارد زیر را ثبت و درج نماید:

(۱) تاریخ تولد، خانواده، نام و شهرت، ذکر نام پدر و مادر، همسر و فرزندان، وضع خانوادگی

(۲) مراحل رشد و نمو در کودکی و نوجوانی، شرح دوره میان‌سالی، کهن‌سالی، پیری و مرگ

(۳) ویژگی‌های روحی، جسمی، اخلاقی و اجتماعی

(۴) تحصیلات، استادان، محیط تحصیل، درجات علمی، تحقیقات و ...

(۵) رویدادهای مهم زندگی، سفرها، دیدارها، حوادث و اتفاقات مهم و ...

(۶) خدمات فرهنگی، اجتماعی، علمی و ادبی

(۷) آثار، مقالات، شرکت در همایش‌ها، سخنرانی‌ها و ...

(۸) اندیشه‌ها، افکار، سبک و شیوه نویسنده و ...

برای نوشتن زندگی‌نامه از تمامی آنچه قبلاً آموخته‌ایم، نظیر: توصیف، تشریح، مقایسه، ساده‌نویسی، آغاز و پایان، عنوان مناسب و ... باید به خوبی استفاده کنیم. برای اینکه نوشته را از حالت معمول و عادی بیرون آوریم، می‌توانیم آن را به گونه‌ای متفاوت

آغاز کنیم؛ برای مثال، زندگی نامه زیر با طرح یک سؤال آغاز شده است :

اصلاحگر بود یا قدیس یا سیاستمداری بی پروا؟ در نظر اکثریت جهانیان «موهانداس. ک. گاندی» اصلاحگری انقلابی بود. مردی لاغر اندام، با لنگی پیچیده دور بدش که خلق را به نافرمانی از اصول ظالمانه حاکم بر کشورش فرا می خواند. پیروانش در وی چون قدیسی می نگریستند ولی در چشم بسیاری از کارمندان اداری و نظامی بریتانیا، وی سیاستمداری بی پروا بود که مقام قدوسی خود را به عنوان وسیله ای برای زدوبند سیاسی مورد استفاده قرار می داد. تاریخ با هر نظری در وی بنگرد و هر عقیده ای درباره اش ابراز کند، هم اکنون شکی نیست که از دیدگاه اکثر مردم جهان، گاندی مظهر زنده هندوستان شناخته شده است.

هندوستانی که وی به سال ۱۸۶۹ م. در آن دیده به جهان گشود، هندوستان امپراتور انگلیس بود. گاندی از ابتدا عادت کرد، غربی هایی را که بر کشورش فرمان می راندند، دوست ندارد؛ به ویژه روش دادگستری آنان را. به همین جهت چون نوزده ساله شد، برای تحصیل علم حقوق به لندن رفت و تحصیلات خود را با مدارج عالی گذراند و در یکی از دادگاه های لندن به طور موقت به کار دادرسی گماشته شد. گاندی سال های زندگی اش را در لندن در پانسیون های ارزان قیمت گذراند و غذاهای گیاهی اش را خود پخت و از معاشرت با سفیدیوستان روی برنافت؛ همان گونه که از برهن های هم میهن خود نیز دوری می جست. این سال ها، دوران پژوهش و تفکر گاندی بود ...

(شعله های نبوغ، تألیف لولول تامس، ترجمه محمد سعیدی، با اندکی دخل و تصرف)

گاه زندگی نامه ها شکلی کاملاً رمان گونه دارند. در این گونه آثار، نویسنده سعی می کند بر اساس مستندات تاریخی و با اتکا به واقعیت های موجود، زندگی یکی از بزرگان را در قالب یک ماجرا بنویسد. برای مثال، نوشته زیر بخشی از داستان زندگی ملاًصدرای شیرازی^۱ است که با هم می خوانیم.

ابراهیم شیرازی، با چهره قدرتمند و چیره اما قدری گرفته و فشرده، سحر، در دالان خانه قدم زد. با صدای به عمد، چند بار سینه صاف کرد و از لای در دهان گشوده اتاق محمد، محمد را دید و سینی مسین در حکم شمعدان را.

□ آه ... این همه شمع ... این همه ...

ابراهیم چرخید و به همسر نگران خویش نگاه کرد؛ با سرزنشی بی دلیل.

۱- ملاًصدرای شیرازی، صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم فیلسوف معروف و بزرگ ایرانی قرن یازدهم است که

نظریه حرکت جوهری وی شهرت خاصی دارد.

از دیدِ پدران، گویی تمامِ معایب از مادر به فرزند می‌رسد، همهٔ محاسن از پدر.
ابراهیم، باز، نگاه از لای در گذراند و بر محمد انداخت.

□ محمد، بیدار نمی‌شوی؟

□ سلام پدر، بیدارم.

□ تبر نمی‌خیزی؟

□ برخاسته بودم. تازه به بستر آمده‌ام تا کمی استراحت کنم. خوابِ دمِ صبح، در این فصلِ خوشِ

نیمه‌سرد، لذتی غریب دارد پدر!

محمد، قدری بی‌پروا بود یا بی‌دغدغه؛ این رسمِ آن روزگار نبود. ابراهیم دوست نداشت که سرِ پاسخ‌های گهگاهی پسر، بالا باشد. به همین دلیل، از گفت و گوی با او اکراه داشت یا بیم. گرچه محمد آموخته بود که در نهایتِ ادب سخن بگوید؛ و در ادبِ بی‌اضطراب، برای مخالفانِ کم‌تاب، زهری هست. محمد هنوز با چشمانِ بسته سخن می‌گفت. می‌دانست که اگر دیده بگشاید، آفتابِ بی‌رحمانه از پنجره بر چشمانِ خستهٔ او هجوم خواهد آورد اما چاره‌ای نبود؛ لای چشم‌ها را آهسته باز کرد و آهسته گفت: عاقبت این نور مرا کور خواهد کرد.

پدر، در را تمام گشود؛ با چاشنیِ خسونت.

□ این نور، نه محمد، نور، عاقبت تو را کور خواهد کرد؛ چه از خورشید باشد چه از شمع و

چراغ. تو... تو... این همه شمع را از کجا می‌آوری که شب‌ها تا طلوع می‌سوزانی، به خاطر آن نوشته‌ها؟^۱

باید دقت داشت رنگ ادبی زندگی نامه از جنبهٔ تاریخی آن نگاهد؛ زیرا اغراق و

بزرگ‌نمایی هنگام توصیف ممکن است نویسنده را از واقعیت دور سازد.

هنگام نگارش زندگی نامه، علاوه بر رعایت نکات فنی باید در نظر داشت که زندگی نامه

دور از تعصب و غرض‌ورزی نوشته شود تا بتواند سهم خود را در پژوهش‌های تاریخی

و فرهنگی حفظ کند. امانت و دقت نویسنده به یک زندگی نامه اعتبار می‌بخشد. به سبب

همین ویژگی، تاریخ‌بیهقی از دیگر کتاب‌های تاریخ ممتاز شده است. پس باید همواره به

واقعیات تکیه داشته باشیم نه بر حدس و ظنّ و گمان.



فاصله میان واژه ای چیست؟
یکی از صفحات کتابتان را با دقت نگاه کنید.
می بینید که میان واژه ها فاصله معینی وجود دارد که به آن فاصله
« میان واژه ای » می گویند. حفظ فاصله میان واژه ای نشانه استقلال
واژه هاست. هر واژه حریمی دارد که باید آن را رعایت کرد. رعایت
نکردن این فاصله باعث بدخوانی و بدفهمی مطالب می شود. دستگاه هایی
مثل ماشین تحریر و رایانه این فاصله را به طور دقیق مراعات می کنند و ما
نیز هنگام نوشتن با دست، موظف به رعایت آن هستیم؛ این فاصله هم
برای کلمات ساده است و هم پیچیده و مرکب.
می دانیم که میان حرف های غیر چسبان واژه ها هم فاصله ای کوتاه
مراعات می شود؛ مثلاً کلمه «ورود»، «دوری» و «دیوار» با چنین فاصله
میان حرفی نوشته می شوند. فاصله بین واژه های یک متن تقریباً دو برابر

فاصله حرف‌های یک واژه است. حروف چین‌ها اصطلاحاً به اولی فاصله
میان واژه‌ای (فاصله) و به دومی فاصله میان حرفی (نیم فاصله) می‌گویند. برای
مثال، جمله زیر را در نظر می‌گیریم.

«آشنایی با امکانات زبان فارسی ما را قادر می‌سازد که هزاران واژه
تازه بسازیم.»

به واژه‌های زیر توجه کنید.

بررسی، دانش‌آموز، داوطلب، سوادآموزی، سرتاسر، شترسوار
همان‌طور که می‌بینید فاصله اجزای کلمه‌ها، به اندازه فاصله حرف‌های یک
کلمه است.

در مورد واژه‌های مرکب یا مشتقی که می‌توانیم آنها را چسبیده یا جدا
بنویسیم (دو املائی هستند) در صورت انتخاب شکل جدا باید فاصله میان اجزا
را کم و به اندازه فاصله حرف‌ها در نظر بگیریم. این فاصله نشان می‌دهد که
آن اجزا با هم یک کلمه مرکب، مشتق یا مشتق مرکب را تشکیل داده‌اند.

وندهای صرّفی و فعل‌های گنگی نیز تابع همین قاعده‌اند. چند مثال:
ناخوانا، ورودی، کتاب‌ها، زنده‌رود، سی‌وسه‌پل، چهل‌ستون،
برگشتن، دست‌مایه، دانش‌آموزی، بزرگ‌تر، رفته‌است، خواهد‌آمد،
گزارش‌نویسی، خواسته‌بود، گرفته‌شد.

خودآزمایی

(۱) طرحی برای نگارش زندگی‌نامه یکی از شخصیت‌های علمی و ادبی تهیه کنید و آن را بنویسید.

(۲) در نوشته زیر که بخشی از زندگی‌مولانا است^۱، نویسنده از چه شیوه‌ای بهره گرفته است؟

آخرین خاطره‌ای که از این «دروازه شرق» در اندیشه این نوباوه خاندان بهاء ولد باقی ماند، خاطره ملاقات با شیخ فریدالدین عطار «پیرمرد خوش‌گفتار» و شاعری مشرب نشابور بود. شیخ عطار تأثیری خوشایند و دل‌نواز در وی باقی گذاشت. در آن ایام این پیر خوش‌گفتار نشابور شاعری نامدار و عارفی بزرگوار بود. در دیداری که میان او و بهاء ولد روی داد، خداوندگار خردسال او را با پدر خویش تقریباً هم‌سال یافت. در گفت‌و شنود دو عارف پیر، شوق لقای «الله» اشتیاق به زیارت حج و علاقه به دیدار مردان خدا مطرح شد. از احوال صوفیه و مشایخ که عطار درباره آنها در تذکرة الاولیای خویش سخن گفته بود، یاد شد. از شعر سنایی که عطار هم مثل بهاء ولد و یارانش بدان علاقه می‌ورزید و از سخن عطار که طرز فکر و اندیشه سنایی را غالباً دنبال می‌کرد، سخن رفت.

شیخ نشابور درباره فرزند بهاء ولد در خود احساس اعجاب و علاقه یافت. از حالت روحانی و پرتفکر او به شگفت آمد. عمق فکر و قدرت بیان او را شایسته تحسین دید. در پرتو فراست ایمانی خویش دریافت که او هرگز واعظی از جمله واعظان، فقیهی از زمره فقیهان و صوفی‌ای از شمار صوفیان عادی نخواهد بود. در نور مکاشفه روحانی خویش که هرگونه کمالی را در نزد او دون مرتبه کمال حال زهاد و صوفیان نشان می‌داد، شیخ نشابور کودک نورسیده بهاء ولد را انسانی برتر از انسان‌های عادی دید و لاجرم بی‌هیچ تردید و مجامله به بهاء ولد نوید داد که به‌زودی این کودک، آتش در سوختگان عالم خواهد زد و شور و غوغایی در بین رهروان طریقت به وجود خواهد آورد.

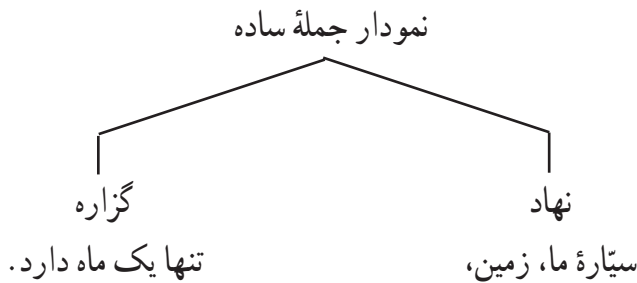
عطار پیر نسخه‌ای از مثنوی «اسرارنامه» را هم که اثر دوران جوانی خود او بود، به این کودک الهی هدیه کرد. برای خداوندگار، این هدیه یک تحفه آسمانی بود. مثل الهی‌نامه سنایی که لالای او سید برهان وی را با آن آشنا کرده بود، زبده معرفت و حکمت روحانیان را در آنچه به سلوک راه خدا مربوط می‌شد، در برداشت. اسرار عارفان و آنچه درک آن به فکر و وجدان دیگر محتاج بود، در این مثنوی بی‌مانند نهفته بود. در خط سیر خسته‌کننده‌ای که قافله بلخ او را از خراسان به سوی بغداد می‌برد، این منظومه زیبا و لطیف برای خداوندگار مونس دل‌نوازی بود.

(۳) فاصله میان واژه‌ای و فاصله میان حرفی را با ذکر نمونه، توضیح دهید.



جمله ساده و اجزای آن

آموختیم که جمله مستقل دو نوع است : ساده، مرکب.
جمله ساده دارای یک فعل است؛ مثال : سیارهٔ ما، زمین، تنها یک ماه دارد.



جملهٔ ساده چند جزء دارد؟
اگر تنها اجزای اصلی جمله را در نظر بگیریم، جملهٔ ساده حداقل ۲ و حداکثر ۴ جزء دارد.

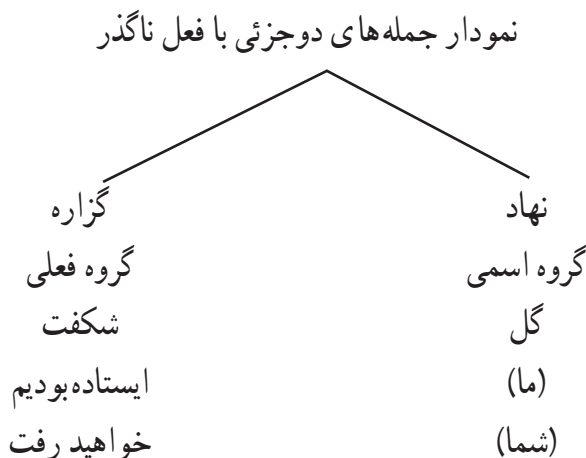
دانستیم که تعداد اجزای جمله را فعل جمله تعیین می‌کند؛ پس برای یافتن پاسخ درست باید به فعل جمله مراجعه کرد؛ زیرا بعضی از فعل‌ها تنها به نهاد نیاز دارند و بعضی علاوه بر نهاد، اجزای دیگری را نیز می‌طلبند؛ مثلاً وقتی می‌گوییم : «کبوتر پرید» جمله

دوجزئی است؛ زیرا تنها از نهاد و فعل تشکیل شده است اما وقتی می‌گوییم: «کبوتر برمی‌چیند»، با وجود داشتن فعل و نهاد، جمله کامل نیست و به جزئی دیگر—مثلاً «دانه»—نیاز دارد تا کامل شود:

کبوتر دانه برمی‌چیند.

بنابراین، با شناخت فعل‌ها می‌توان انواع جمله را شناخت. جمله دوجزئی، سه جزئی یا چهارجزئی است.

الف) جمله‌های دوجزئی:



در دوجمله‌ی اخیر، نهاد حذف شدنی است. وقتی نهاد ضمیر باشد، می‌توان آن را حذف کرد. در این صورت، تشخیص نهاد جدا بر اساس شناسه ممکن است.

بنابر آنچه گفته شد، حذف نهادِ ضمیر، اختیاری است اما نهادِ غیر ضمیر چنین نیست؛ زیرا حذف آن ایجاد ابهام می‌کند:

نامه‌ای از دوستانم رسید. ظرف‌ها سالم به خانه رسید.

ب) جمله‌های سه جزئی: نوع دوم جمله‌های ساده، جمله‌های سه جزئی است. فعل این جمله‌ها گذراست و به همین دلیل، در بخش گزاره این جمله‌ها یک جزء دیگر هم می‌آید. پس جمله‌های سه جزئی علاوه بر نهاد و فعل، یک جزء دیگر نیز لازم دارند و بر اساس آن

به سه نوع زیر تقسیم می‌شوند :

- (۱) با مفعول : پرچم علم و دانش را برافرازیم.
(۲) با متمم : ایران به دانشمندان خود می‌نازد.
(۳) با مسند : این داستان خواندنی است.

می‌دانیم که در فارسی امروز، تنها فعل‌های دو مصدر «بودن» و «شدن» و هم معنی‌های «شدن» مثل «گشتن» و «گردیدن» و دیگر مشتق‌های آن (مانند است، می‌باشد، می‌شود و ...) علاوه بر نهاد، به مسند هم نیاز دارند و جمله‌های سه جزئی مسنددار می‌سازند.

* توجه :

در پاره‌ای از جمله‌های سه جزئی اسنادی، گاهی مسند، به صورت حرف اضافه و متمم می‌آید :

فلانی از ساکنان این محل است.

ایشان از دوستان شما بودند.

این پارچه از ابریشم است.

در مورد جمله‌های سه جزئی با متمم به خاطر داشته باشیم :

یکی از انواع گروه قیدی (متمم قیدی) از نظر ساخت با متمم یکسان است؛ یعنی،

همراه با حرف اضافه در جمله می‌آید : «منوچهر با اتوبوس آمد».

تفاوت این گروه قیدی با متمم فعل این است که متمم فعل در جمله، یکی بیشتر نیست

و فعل به آن نیاز دارد : «با دانیان درآمیز». اما تعداد متمم‌های قیدی را می‌توان افزایش

داد : «منوچهر با اتوبوس، از مدرسه به خانه آمد». یا آنها را از جمله حذف کرد : «منوچهر

آمد»؛ زیرا متمم قیدی جنبه توضیحی دارد و فعل به آن نیاز ندارد اما با حذف متمم فعل،

جمله ناقص می‌شود : ؟ درآمیز.

علاوه بر این، فعل‌هایی که به متمم نیازمندند، دارای حرف اضافه اختصاصی هستند

اما فعل‌هایی که به متمم نیاز ندارند، دارای حرف اضافه اختصاصی نیستند؛ مثلاً رفتن با

حروف اضافه «از»، «به» و «با» کاربرد دارد. همچنین است رسیدن، آمدن و غیره؛ مانند

«علی از خانه رفت»، «علی به خانه رفت»، «علی با دوستش رفت». اما نمی‌توان گفت «علی

با پدرش می‌نازد». ضمناً فعل‌های بدون متمم از نظر معنایی نیز نیازمند متمم نیستند. مثل :
 درخت روید، جوجه گنجشک پرید و گل شکفت.
 در حقیقت، متمم نوعی مفعول است که با حرف اضافه می‌آید و مانند مفعول، آن را هم نمی‌توان بدون قرینه حذف کرد.
 مصدر برخی از این فعل‌ها را همراه با حرف اضافه و اثر آنها در جدول زیر می‌بینیم.

حرف اضافه	مصدر
به	اندیشیدن، بالیدن، برآزیدن، برخوردن، پرداختن، پیوستن، تاختن، چسبیدن، گرویدن، نازیدن، نگریستن
با	جنگیدن، درآمیختن، ساختن، ستیزیدن، آمیختن (مخلوط شدن)
از	پرهیزیدن، ترسیدن، رنجیدن، گذشتن
در	گنجیدن
بر	شوریدن

هریک از این فعل‌ها حرف اضافه و اثر خود را می‌طلبد و بی‌آن به کار نمی‌رود. در حالی که بقیه فعل‌ها معمولاً با هر حرف اضافه‌ای می‌آیند. به دو جمله زیر توجه کنید :

محسن از می‌رنجد.
 محسن از / به / تا / در / به سوی خانه می‌رود.

فعالیّت

با دو فعل «آموختن» و «ساختن» در معانی مختلف جمله بسازید و تعداد اجزای آنها را در هر کاربرد مشخص کنید.

پ) جمله‌های چهارجزئی: فعل این نوع جمله‌ها نیز گذر است. جمله‌های چهارجزئی گذرا چهار نوع اند:

۱) چهارجزئی با مفعول و متمم: نهاد + مفعول + متمم + فعل

گل‌های رنگارنگ	جلوه‌بی‌مانندی	به شهر	می‌دادند.
(-)	کتاب‌ها را	از کتاب‌فروشی	خریدی؟
(-)	این درس بزرگ را	از آن بزرگوار	آموختم.
پرستار	شیر را	به بچه	داد. ^۱

۲) چهارجزئی با مفعول و مسند: نهاد + مفعول + مسند + فعل

اغلب جمله‌های این مبحث، همان جمله‌های اسنادی سه‌جزئی هستند که یک جزء (مفعول) به آنها افزوده می‌شود و به جمله‌های چهارجزئی بدل می‌گردند. جمله زیر را در نظر می‌گیریم:

نهاد	مسند	فعل
هوا	سرد	گرديد

اگر به فعل این جمله تکواژ سببی «ان» بیفزاییم (گردید ← گردانید)، به مفعول نیاز پیدا می‌کند و به این صورت کامل می‌شود:

۱- مصدر برخی فعل‌های گذرا به مفعول و متمم به شرح زیر است (همراه با این فعل‌ها علاوه بر حرف نشانه «را»، یک حرف اضافه اختصاصی نیز می‌آید):

حرف اضافه	مصدر
به	آموختن (تعلیم دادن)، آویختن (وصل کردن، نصب کردن)، افزودن، آلودن، بخشیدن، پرداختن، پیوستن، چسباندن، سپردن، فروختن، گفتن، دادن
با	اندودن، آمیختن (مخلوط کردن)، سنجیدن
از	پرسیدن، ترساندن، خریدن، دزدیدن، ربودن، رهاندن، شنیدن، کاستن، گرفتن، آموختن (فراگرفتن)
در	گنجاندن

باران ————— هوا را ————— سرد ————— گردانید.

مردم ایران حافظ را لسان الغیب می خوانند.
 نادان هیچ کس را هم طراز خویش نمی بیند.
 حافظ خودش را رند می داند.
 کار و تلاش مداوم او را شاگرد اول دبیرستان کرد.

عمده فعل های این گروه عبارت اند از :

● «گردانیدن» (= گذرای سببی «گشتن» و «گردیدن») و فعل های هم معنی آن، مثل :
 «نمودن»، «کردن»، «ساختن».

● «نامیدن» و فعل های هم معنی آن، مثل : «خواندن»، «گفتن»، «صدا کردن/ زدن».

● «شمردن» و فعل های هم معنی آن، مثل : «به شمار آوردن»، «به حساب آوردن».

● «پنداشتن» و فعل های هم معنی آن، مثل : «دیدن»، «دانستن»، «یافتن».

۳) جمله چهار جزئی با متمم و مسند : نهاد + متمم + مسند + فعل
 کاربرد چنین جمله هایی در فارسی اندک است :
 اهل محل به او پهلوان می گفتند.

۴) جمله های چهار جزئی دو مفعولی : نهاد + مفعول + مفعول + فعل؛ مانند :
 نقاش دیوار را رنگ زد.

جمله هایی که تا اینجا خواندیم، از این قرارند :

انواع جمله			
الف	جمله های دو جزئی	(۱)	جمله های دو جزئی با فعل ناگذر ← نهاد + فعل ناگذر
ب	جمله های سه جزئی	(۱)	سه جزئی با مفعول ← نهاد + مفعول + فعل
		(۲)	سه جزئی (اسنادی) با مسند ← نهاد + مسند + فعل
		(۳)	سه جزئی با متمم ← نهاد + متمم + فعل
پ	جمله های چهار جزئی	(۱)	چهار جزئی با مفعول و متمم ← نهاد + مفعول + متمم + فعل
		(۲)	چهار جزئی با مفعول و مسند ← نهاد + مفعول + مسند + فعل
		(۳)	چهار جزئی با متمم و مسند ← نهاد + متمم + مسند + فعل
		(۴)	چهار جزئی دو مفعولی ← نهاد + مفعول + مفعول + فعل

جمله‌های استثنایی

دیدیم که همهٔ جمله‌ها از نهاد و گزاره درست می‌شوند و گزاره نیز دارای فعل است اما برخی از جمله‌ها ممکن است یکی از شرط‌های جمله‌های معمولی را — که تا اینجا خوانده‌ایم — نداشته باشند. این جمله‌ها استثنایی‌اند.

در این درس سه نوع جملهٔ استثنایی را می‌بینیم.

گزارهٔ این دو نوع جمله بدون فعل می‌آید؛ از این رو، آنها را «جمله‌های بی‌فعل» می‌نامیم.

الف) جمله‌های یک جزئی بی‌فعل مانند: سلام، به امید دیدار، افسوس.

ب) جمله‌های دو جزئی بی‌فعل:

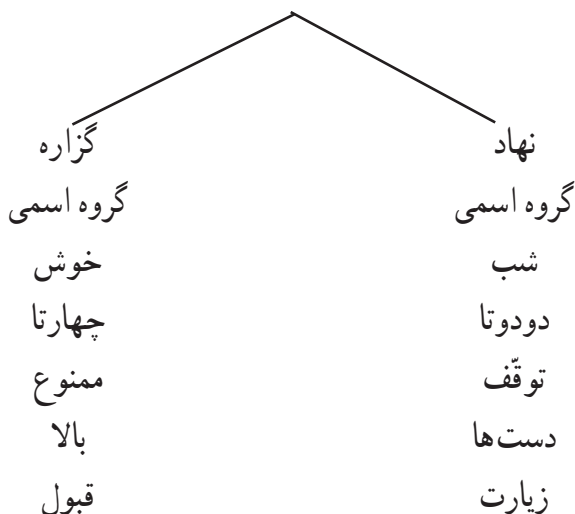
نهاد _____ گزاره

عیدتان مبارک.

مرحمت شما زیاد.

چنین جمله‌هایی تنها از دو گروه اسمی ساخته می‌شوند و گزارهٔ آنها بدون فعل می‌آید. این گونه جمله‌ها به دلیل این که بدون فعل به کار می‌روند و حتی افزودن فعل به بعضی از آنها غیرعادی است، دو جزئی به حساب می‌آیند.

جمله‌های دو جزئی (بی‌فعل)



تذکر: گاه اگر در ساختمان چنین جمله‌هایی فعل به کار رود، به جمله‌های سه جزئی با مسند تبدیل می‌شوند:

چهاردوتا هشت تا می‌شود.

سیگار کشیدن ممنوع است.

پ) جمله‌های سه جزئی بی فعل:

زندگی یعنی عقیده.

کار یعنی خلّاقیت و سازندگی.

شناخت یعنی جدا کردن ارزنده از بی ارزش در همه شئون.

این جمله‌ها فعل ندارند اما معادل جمله‌های زیرند:

زندگی، عقیده است.

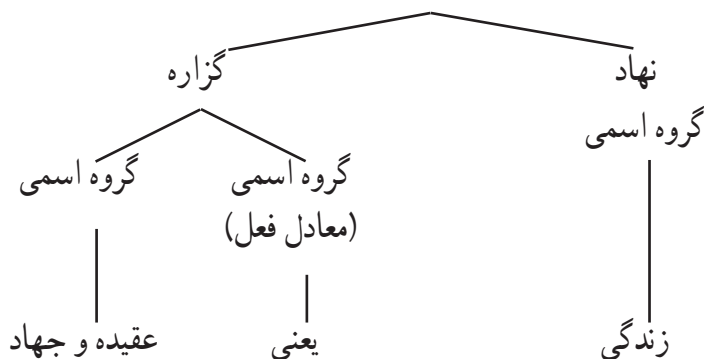
کار، خلّاقیت و سازندگی است.

شناخت، جدا کردن ارزنده از بی ارزش در همه شئون است.

واژه «یعنی» کار فعل را انجام می‌دهد و بین نهاد و گزاره ارتباط برقرار می‌کند؛

بنابراین، در چنین جمله‌هایی واژه «یعنی» را معادل فعل «است» به حساب می‌آوریم و نمودار

آن را چنین رسم می‌کنیم:





به جمله های زیر توجه کنید:

- الهی ترسانم از بدی خود.
- بزرگ مردی بود خواجه نظام الملک.
- به شکوفه ها به باران / برسان سلام ما را.
- رسید مژده که آمد بهار و سبزه دمید.

در جمله اول فعل بر متمم مقدم شده است. در جمله دوم منند در آغاز جمله و نهاد در پایان آن است. در جمله سوم متمم مقدم شده است و در آخرین جمله فعل بر نهاد مقدم شده است. در این عبارات اجزای کلام برای تأثیر بیشتر سخن، بنابر تشخیص نویسنده جابه جا شده است تا شیوایی و رسانی کلام بیشتر گردد. به این گونه بیان شیوه بلاغی می گویند.

□ این شیوه پیش از آنکه دستوری باشد به سبک نگارش نویسنده بستگی دارد و کاربرد ادبی می یابد.

□ جای اجزای جمله به تناسب حالات عاطفی تغییر می کند و بار معنایی

خاصی می یابد.

□ گیرایی و اثر بخشی کلام بیشتر می شود.

این شیوه در مقابل شیوه عادی قرار می گیرد. در شیوه عادی اصل
بر این است که نهاد همه جمله ها در ابتدا و فعل در پایان قرار گیرد.

خودآزمایی

۱) الف) از مصدرهای زیر به ترتیب، ماضی مستمر، آینده و مضارع اخباری بسازید و آنها را در جمله‌هایی به کار ببرید.

اقتادن، فرستادن.

ب) جمله‌ها را در نمودار بنویسید و تعداد اجزای اصلی آنها را مشخص کنید.

پ) جمله‌ها را مجهول کنید.

۲) نوع جمله‌های زیر را با نمودار آنها مشخص کنید.

نوروزتان پیروز، عیدتان مبارک، سفر به خیر، دست‌خوش، خدا حافظ.

۳) با بهره‌گیری از شیوه نگارش تشریحی، انشایی درباره محل زندگی خود (یا موضوع دلخواه)

بنویسید.



نامطابق‌های املائی

ردیف	نامطابق‌ها	مثال	توضیح
۱	«خوا» /خا/	خواب، خواهر، خواهان، خوار	این قبیل کلمات در فارسی امروز محدود هستند.
۲	«سُت» و «شُت» /س/ و /ش/	ماست‌بند، دستیار، درست‌کار، مُشت‌زنی، پستیچی	«سُت» و «شُت» در این کلمات و مشابه آنها به صورت /س/ و /ش/ تلفظ می‌شوند.
۳	«نُب» /مب/	پنبه، شنبه، دنبال، زنبور، منبع	«ن» در این کلمات و مشابه آنها به صورت /م/ تلفظ می‌شود.
۴	«جُت» /شت/	اجتماع، اجتناب، مجتمع، پنج‌تا	«ج» در این کلمات و مشابه آنها به صورت /ش/ تلفظ می‌شود.

زبان نوشتار به طور طبیعی معادل و مطابق با زبان گفتار است؛ به عبارت دیگر، شکل املائی کلمات تابع شکل آوایی آنهاست. همان‌طور که در سال‌های گذشته نیز خوانده‌ایم، یکی از هدف‌های درس املا این است که ما هرچه بهتر و بیشتر زبان ملفوظ را با زبان مکتوب مطابق‌سازیم اما در این درس به چند مورد استثنا اشاره شده است که در آنها شکل املا با تلفظ مطابق نیست. این «نامطابق‌های املائی» را باید خوب بشناسیم و هنگام خواندن و نوشتن این‌گونه کلمات، تفاوت‌های آوایی و املائی آنها را رعایت کنیم.

۱) در درس‌های زبان‌شناسی خوانده‌ایم که زبان گفتار بیشتر و سریع‌تر از زبان نوشتار تغییر می‌پذیرد. برای نمونه، کلماتی مانند «خواهر» و «خواستن» در قرن‌های گذشته /خَواهر (Xwa-har) و خَواستن (Xwa-stan) / تلفظ می‌شده‌اند (بقایای این تلفظ هنوز در برخی گویش‌های محلی یافت می‌شود). اما به تدریج تلفظ آنها به /خاهر و خاستن / تغییر یافته، در حالی که شکل املائی آنها ثابت مانده است. به حرف «و» در این قبیل کلمات، «واو معدوله = تغییر کرده» می‌گویند؛ زیرا با گذشت زمان تلفظ آن تغییر یافته است. در زبان فارسی کلماتی که «واو معدوله» دارند، محدود و انگشت‌شمارند.

فَعَالِیَّت

درباره کلماتی که با «خوا» آغاز می‌شوند و در فارسی امروز کاربرد دارند، گفت‌وگو کنید.

۲) ترکیب و تلفظ واج‌های هر زبان – از جمله زبان فارسی – تابع دستگاه آوایی آن زبان است. برای مثال، هرگاه واج‌های /س/ و /ت/ در کنار هم بیایند، واج /ت/ به تلفظ درنمی‌آید. در این گونه موارد، با کاهش آوایی روبه‌رو می‌شویم. بدون این که کاهش املائی صورت پذیرفته باشد؛ بنابراین، /ماس بندی/ می‌شنویم اما «ماست بندی» می‌نویسیم.

۳) هرگاه واج /ن/ بی‌فاصله قبل از واج /ب/ بیاید، به واج /م/ تبدیل می‌شود. این تبدیل آوایی به تبدیل املائی منجر نمی‌شود؛ بنابراین، می‌شنویم /شمبه/ و می‌نویسیم «شنبه».

این ضابطه در زبان عربی نیز حاکم است و به آن ابدال می‌گویند. برای مثال، عرب زبان‌ها می‌نویسند «مَنْ بَعْدَ» و می‌خوانند /مِمَّ بَعْدَ/.

۴) هرگاه واج /ج/ قبل از واج /ت/ بیاید، متمایل به واج /ش/ تلفظ می‌شود؛ بنابراین، می‌شنویم: /پنش تا/ و می‌نویسیم «پنج تا».

فَعَالِیَّت

از متن درس‌های ۶ تا ۱۱ کتاب‌های زبان و ادبیات (۳) املا بنویسید.

گروه کلمات برای املاى شماره دو

خصایل و سجایا - تَضَرِيب و سخن چینی - سَطُورِ کتاب - زَعارت و شرارت - جُبَّة
حِبرى رنگ - دُرَاعَه پاکیزه - موزَه میکائیلی - جُبَّة خَلَقِ گونه - ستورانِ لاغر - محاوراتِ
اشخاص - ایجاز و اطناب - نَکَتَه عبرت آموز - غَدَّار و فریفتگار - قابلِ تَأَمَّل - بلیغ و
زدوده - طنین خاص - حُسْنِ تَألیف - اقتضای مقام - مستلزمِ تَأَمَّل - زیب و پیرایه -
ژرف نگری و استغراق - تهذیب و تربیت - عِرْفانِ محض - توجَّه و عُزَلت - طاعن و
ستیزه جو - غایت و فرجام - مآخذِ گونه گون - جَذْبَه روحانی - نکته سنجیِ بدیع - لَذَات
معنوی - مثابه و مانند - عُجَب و خودبینی - فَرَاغِ مُلک - سَطُوتِ سلطنت - توقُّع و
چشم داشت - توصیفِ ایثارگری - نهضت عاشورا - مرثیَه ناسروده - سکوتِ ابهام آمیز -
رشته ناگسستنی - علاقه تحسین آمیز - نفاق و دورویی - نگاه تأثر آمیز - اشاعه و ترویج -
رشته نامرئی - تائى و آهستگی - تحلیلِ قُوا - خار و خارِه - فرعونیان و قبطیان -
طُورِ سینین - ناحیه شقیقه - اشتهاى زاید الوصف - چهره مصمَّم - رفتارِ تَرَحُّم آمیز - رمقِ
حیات - شیوه و نَسَق - فُرَق و جدایی - نمایش نامه مکبث - تصاویر بدیع - غزلواره های
شکسپیر - نعمت و موهبت - غزّه جوانی - نظیر ایزنان - راهبِ فرزانه - اسطوره ققنوس -
مرغان خوش الحان - قانع و متقاعد - دلکش و بهجت انگیز - موقِّر و متواضع - توجَّهات
عامه - شرح اغراق آمیز - حرکات طعن آلود - جاذبه سحرانگیز - تیره و بی فروغ -
لمحه و لحظه - شراره سیال - بافت ابهام آمیز - ثُقبه و سوراخ - سفر و حضر - قلیه
حلوا - أَضْغاثِ أَحلام - حبسیّه و بَثَّ الشَّکْوَى - وصال و فراق - عود و ساج - سبز و
نَفر - حَسَنانِ عجم - به رَعْم و برخلاف - پیک زرین قبا .

حماقت و جهالت - استدعا و تمنا - سیاق مطلب - اصلِ تنازع - حَظَّ و بهره -
تَأَمَّلَاتِ درونی - بقچه چل تکه - موزَه لوور - مردِ موقِّر - عزلِ رئیس الوزرا - دَقَّت و
صَحَّت - سیره و مغازی - اطلس های تاریخی - قَدِیس و پاک - اصولِ ظالمانه - پانسیون
ارزان قیمت - برهنه های هم میهن - صدایِ به عمد - لَذَّتِ غریب - آرام و بی دغدغه -
صدر المتألّهین شیرازی - اغراق و بزرگ نمایی - تعصّب و غرض ورزی - سوء ظن -

فراست و زیرکی - زُهاد و عُبّاد - حافظِ لسان الغیب - معادل و هم طراز - خلاقیت و سازندگی - اعصار و قرون - حسّ غریب - تن پوش عزا - عصمت و پاکی - ینبوع و چشمه - متنبّه و بیدار - گل و سنبل - شهر خواف - خوالیگر دربار - بلهوس و غافل - مهیب و وحشتناک.

خودآزمایی

۱) کدام یک از کلمات زیر، امروز رایج نیستند؟ آنها را مشخص کنید و معنی آنها را با استفاده از کتاب لغت بنویسید.

خوازه، خواری، خوالیگر، دشخواری، خواهش.

۲) تفاوت آوایی و املایی واژه‌های زیر را توضیح دهید.

سُنبل، اجتماع، انبساط، دست بند، منبر، سنباده.

۳) اجزای جمله‌های زیر را در نمودار نشان دهید.

الف) باغبان، گل را آب داد.

ب) این لباس، از نخ است.

پ) ماه تابید.



درس یازدهم

بازگردانی — بازنویسی

به حکایت زیر توجه کنید.

همدردی

[۱] شبی در بغداد آتشی افروخته شد و نیمی از شهر در آتش سوخت. [۲] در آن اوضاع و احوال و در میان خاک و دود، یکی از بازاریان خدا را شکر می‌کرد که به دکان من آسیبی نرسیده است. [۳] مرد جهان دیده‌ای به او گفت: ای هوس باز خودپرست، آیا تنها در فکر خودت هستی؟ [۴] آیا راضی هستی که شهری بسوزد اما به خانه تو آسیبی نرسد؟
نوشته بالا «بازگردانی» حکایتی از بوستان سعدی به نثر فارسی امروز است. اصل این حکایت را با هم می‌خوانیم.

همدردی

[۱] شبی دود خلق آتشی بر فروخت	شنیدم که بغداد نیمی بسوخت
[۲] یکی شکر گفت اندر آن خاک و دود	که دکان ما را گزندى نبود

۳ جهان دیده‌ای گفتش ای بلهوس تو را خود غم خوشتن بود و بس!

۴ پسندی که شهری بسوزد به نار اگرچه سرایت بود بر کنار

شما نیز در طول سال‌های تحصیل خود شعر و نثر پیشینیان یا اشعار معاصران را به نثر امروز بازگردانده‌اید.

از مقایسه شکل اصلی حکایت با صورت بازگردانی شده آن درمی‌یابیم که :

۱) مضمون حکایت به خوبی منتقل شده است.^۱

۲) برخی از کاربردهای دستور تاریخی با توجه به دستور زبان امروز، معادل‌سازی شده است؛ مثلاً: اندر ← در

دگان ما را ← به دگان ما

۳) به جای برخی از واژگان و اصطلاحات دشوار یا کهنه حکایت، معادل‌هایی امروزی قرار داده شده است :

گزند ← آسیب سرا ← خانه

۴) در شعر به ضرورت وزن، جای برخی از کلمات تغییر یافته است :

شنیدم که بغداد نیمی بسوخت ← شنیدم که نیمی از بغداد سوخت

به این کار «بازگردانی» گفته می‌شود. بازگردانی در واقع، امروزی کردن شعر یا نثر است. مقصود از امروزی کردن نوشته‌های قدیم آن است که محتوا و پیام آنها را به زبانی ساده و قابل فهم مطرح کنیم. پس نباید به تلخیص یا شرح و تحلیل و تفسیر نوشته پرداخت. از تعبیرهای زیبای متن، در حدی که با ذوق و شیوه مطلوب امروز سازگار باشد، نیز نباید چشم پوشید؛ مثلاً، این بخش از شعر معروف نیما را می‌توان چنین بازگردانی کرد :

نازک آرای تنِ ساق گلی

که به جانِش کِشتم

و به جان دادمش آب

۱- به یاد داشته باشیم هدف از بازگردانی، تبدیل زبان کهن به زبان معیار امروز است و این خود نوعی تمرین برای نگارش پیشرفته محسوب می‌شود.

ای دریغا به برم می شکند
«افسوس که تن ساق گلِ نازک آرای (اندیشه و افکار شاعرانه‌ام) که آن را با تمام وجود پرورده‌ام، در برابر چشمانم می شکند».

برخی از اشعار یا نوشته‌ها چنان ساده و روان اند که هنگام بازگردانی به تغییر زیاد نیاز ندارند. مثلاً، با تغییر و جابه‌جایی اندکی، این شعر مولوی را می‌توان به نثر درآورد:

خاتم ملک سلیمان است علم					جمله عالم صورت و جان است علم				
۲	۳	۴	۵	۱	۱	۲	۳	۴	۵

علم خاتم مُلکِ سلیمان است. همهٔ عالم صورت و علم، جانِ [آن] است.

فَعَالِیَّت

سه بیت از داستان «زاغ و کبک» را بازگردانی کنید.



حکایت پیشین را می‌توانیم با شاخ و برگ دادن، این‌گونه بازنویسی کنیم:

بغداد، شهر افسانه‌ای هزارویک شب آرام خفته است. دجله در جست‌وخیز و جوش و جلا است. صیادان و کشاورزان و بازاریان فارغ از کار روزانه در بستری گرم، تن‌های خستهٔ خویش را به خواب سپرده‌اند اما ظلم و ستم هم چنان بیدار است. حاکم ستمگر بغداد، این شهر افسانه‌ای و زیبا را پایمال غارت و چپاول خود کرده است. او از هیچ ستمی روی گردان نیست. به بیوه‌زنان و یتیمان نیز رحم نمی‌کند و ستم‌دیدگان در برابر او، چاره‌ای ندارند جز این که به خداوند پناه ببرند. سرانجام، شعلهٔ نفرین‌ها و دود آه مردم ستم‌دیده کارساز می‌شود. آتشی مهیب در بازار می‌افتد و نیمی از بغداد را به محاصره درمی‌آورد. خانهٔ حاکم ستمگر نیز در آتش می‌سوزد. آتش و دود همه جا را فراگرفته است. مردم سراسیمه و وحشت‌زده و سرگردان‌اند. آنها نمی‌دانند چه می‌کنند و به کجا می‌روند. کاری از هیچ‌کس برنمی‌آید. در این میان، جابر بازرگان شکر خدا می‌گوید. مردی از او می‌پرسد: اکنون چه جای شکرگزاری است؟

بازرگان جواب می‌دهد: از آن خدا را شکر می‌گویم که به لطف او، در حالی که نیمی از شهر سوخته، دگان من سالم مانده است. مرد می‌داند که جابر بازرگانی خوش‌گذران، فریب‌کار، طماع و

خودخواه است. پس با تعجب، خطاب به او می‌گوید: آیا تو می‌پسندی که شهری در آتش بسوزد و تنها خانه تو در امان بماند؟ آیا این دلیل شادمانی توست؟

شما می‌توانید این حکایت کوتاه را به شیوه‌های گوناگون دیگری گسترش دهید و بازنویسی کنید. در این نوع بازنویسی، ضمن حفظ محتوا و پیام، معمولاً تغییراتی به شرح زیر در نوشته ایجاد می‌شود:

□ زبان نوشته، امروزی و ساده و قابل فهم می‌گردد.

□ مطلب به کمک توصیف چهره‌ها، صحنه‌ها و حالات پرورانده می‌شود.

□ رویدادها بازسازی می‌شوند و تجسم می‌یابند.

به کمک بازنویسی، می‌توانیم متون ادبی گذشته را که زبان و بیان‌شان برای نسل امروز نامأنوس است، به زبان معیار امروز درآوریم و عناصر کهنه آنها را تغییر دهیم؛ به جای ترکیبات و واژه‌های مهجور آنها، تعبیر آشنا بنشانیم و از این راه، مفاهیم والای موردنظر آنها را به نسل امروز منتقل سازیم. در عین حال، ساده کردن متون کهن خود نوعی تمرین مناسب و مؤثر برای نویسندگی است. بسیاری از نویسندگان و هنرمندان در سراسر جهان، شاهکارهای ادبیات ملی خود را در قالب نمایش‌نامه، فیلم‌نامه و داستان به زبان و بیانی در خور ذوق و طبع مردم امروز درآورده‌اند.

در بازنویسی به چند نکته باید توجه داشته باشیم:

□ پیام‌های اصیل و ارزشمند و اندیشه‌های والای اخلاقی، اجتماعی، عرفانی و انسانی را حفظ و منتقل کنیم.

□ برای بازنویسی، متون را از میان آثار با ارزش ادب گذشته انتخاب کنیم.

□ مآخذ دقیق متن باز نوشته را ذکر کنیم.

□ در نقل محتوا و پیام، امانت را رعایت کنیم و در صورت امکان، پیام‌های امروزی را در آن بگنجانیم.

□ اگر متن اصلی شعر است، می‌توانیم بخش‌های زیبا و هنرمندانه آن را عیناً نقل کنیم.

فَعَالِیت

نمونه‌ای از درس‌هایی را که در کتاب‌های ادبیات فارسی امسال و سال‌های پیش شکل بازنویسی دارند، نام ببرید.

اکنون نمونه‌ای^۱ از بازنویسی را با عنوان «جاهلانه» با هم می‌خوانیم:

جاهلانه

روزی بود، روزگاری بود. دو جاهل در صحرای بلخ می‌رفتند. راه دراز بود اما از جهالت تا حماقت راه درازی نیست؛ نادان احمق یا حرفی ندارد یا در گفت و شنید چیزی برای دعوا پیدا می‌کند. وقتی از خاموش ماندن حوصله‌شان سر رفت، یکی به دیگری گفت: «ای فلان، آخرین چیزی بگو؛ خفه شدیم.»

شنونده جواب داد: «به جهنم که خفه شدی اما اگر حرفی پیدا کرده‌ای که تو را قلقلک می‌دهد، بگو.»

اولی گفت: «یک چیزی بگویم سرمان گرم شود، بیا از آرزوی خود حرف بزنیم.»

دومی گفت: «خیلی خوب، بگو ببینم تو می‌خواستی چه داشته باشی؟»

اولی گفت: «من آرزو دارم چند تا بز و میش حسایی داشته باشم که در این صحرا بچرند، از شیرشان بنوشم، از پشمشان بیوشم، کودکان را بفروشم و به آدمی مثل تو احتیاج نداشته باشم.»

دومی گفت: «گل گفتم. من هم آرزو دارم چند تا گرگ داشته باشم، آنها را ول کنم که بیایند بز و میش تو را از هم بدرند و بخورند.»

اولی گفت: «خیلی بی‌معرفتی! مگر من به تو چه بدی کرده‌ام که می‌خواهی گوسفندهایم را نابود کنی؟»

(۱) برای آشنایی با نمونه‌هایی از بازنویسی، به آثار زیر مراجعه کنید:

□ قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب، مهدی آذری یزدی، ۱۰ جلد، انتشارات امیرکبیر.

□ داستان باستان، احسان یار شاطر (بازنویسی داستان‌های شاهنامه).

□ داستان‌های دل‌انگیز در ادب فارسی، دکتر زهرا خانلری (کیا).

□ داستان‌های عتاری در ادب فارسی، اقبال یغمایی.

□ فیل در خانه تاریک (بازنویسی یکی از داستان‌های مثنوی)، ناصر ایرانی.

دومی گفت: «از این بدتر چه می‌خواهی که اولین کارت با میش و بزت این است که با من دشمنی کنی. خدا نکند که تو چیزی داشته باشی.»

اولی گفت: «این حرف‌ها برای دهن تو خیلی زیاد است.»

دومی گفت: «حالا که این‌طور شد، پس بگیر!» مستی به چانه رفیقش زد و با هم گلاویز شدند و حالا ترن کی بز. بعد از این که پیراهنشان پاره شد و لگه‌های خون دست و دامنه‌شان را نقاشی کرد و هم چنان یکدیگر را نگاه داشته بودند که نفس تازه کنند، شخصی از راه رسید و گفت: «چه تان است؟ چرا مسئله را با زبان خوش حل نمی‌کنید. دعوا که برای آدم‌نان نمی‌شود.»

اولی گفت: «نه آخر، این بی‌معرفت را بگو که چشم ندارد بز و میش مرا ببیند و گرگش را بر سر آنها می‌فرستد!»

دومی گفت: «تقصیر از خودش است. لیاقت هیچ‌چیز را ندارد. اگر دو تا گوسفند داشته باشد، دیگر خدا را بنده نیست.»

تازه رسیده گفت: «خوب، حالا کو گرگ و کو گوسفند؟ من که چیزی نمی‌بینم.»

اولی گفت: «نه بابا، گوسفند و گرگ این‌جا نیستند. ما داشتیم آرزوهایمان را می‌گفتیم و این احمق نگذاشت دو تا کلام حرف بزیم.»

دومی گفت: «نه، تو را به خدا حماقت این یکی را ببین که گرگی در کار نیست و او رفیق جانی‌اش را فدای میش و بزش می‌کند.»

تازه رسیده گفت: «خیلی خوب. ول کنید ببینم و داستان را تعریف کنید.» وقتی از اوّل قصه را گفتند، سومی گفت: «شما هر دو تان آدم‌های احمقی هستید که سر هیچ و بویچ دعوا می‌کنید. اصلاً دو تا بز و میش چه هست که کسی برای آنها خون خودش را کتیف کند؟» بعد رو کرد به اولی و گفت: «خوب، آدم حسابی، تو که آرزو می‌کردی، می‌خواستی یک گله شتر آرزو کنی که هم پشمش بیشتر باشد، هم شیرش، هم قیمتش؛ دیگر گرگ هم حریف آنها نمی‌شد.»

دومی گفت: «خوب، من هم یک گله فیل آرزو می‌کردم و آنها را به جان شترها می‌انداختم.» تازه رسیده اوقاتش تلخ شد و گفت: «خیال نکنی‌ها! من خودم ده تا فیل را که مرده و زنده‌اش صد تومان است، با یک مشت نغله می‌کنم.»

دومی گفت: «اصلاً تو چرا در دعوایی که مال تو نیست دخالت می‌کنی.»

تازه رسیده گفت: «همین که گفتم. اگر بخوای روی حرف من حرف بزنی، این گوش‌هایت را می‌کنم.»

بلافاصله، تازه رسیده پیش رفت و گوش‌های دومی را گرفت. اولی به رگ غیرتش برخورد و به تازه رسیده گفت: «اصلاً تو کی هستی و چه می‌گویی؟»

تازه رسیده گفت: «عجب آدم‌های جاهلی هستند! من می‌خواهم صلحتان بدهم و شما با من یکی به دو می‌کنید؟» دست اولی را هم گرفت و تاب داد.

دومی به غیرتش برخورد. یخهٔ سومی را گرفت و گفت: «بین داداش، ما هر چه هستیم با هم رفیقیم ولی تو غربیه‌ای و حریف ما نیستی.»

سومی گفت: «غربیه جد و آباتان است. این صحرا مال من است و شما حق ندارید در اینجا دعوا راه بیندازید.»

اولی و دومی گفتند: «یک صحرایی به تو نشان بدهیم که خودت حظ کنی.»
دو نفری با او دست به گریبان شدند و او زورش می‌چربید. بعد از قدری زد و خورد گفت: «قضیه با کتک کاری حل نمی‌شود. شما خیال کردید اینجا شهر هرت است ولی بد خیال کردید. دیوان «بلخ» نزدیک است. می‌برمتان پیش قاضی تا دخلتان را بیاورد.»

دو نفری گفتند: «برو برویم، ما با تو کاری نداشتیم. تو ما را کتک زدی. برویم تا نشانت بدهیم.»
آمدند پیش قاضی دیوان بلخ و هر سه شکایت داشتند؛ این گفت: «آن مرا زده است» و آن گفت: «این مرا زده است.»

قاضی پرسید: «گفت و گو بر سر چه بود؟» داستان را شرح دادند. قاضی تمام حرف‌ها را شنید و گفت: «بسیار خوب، باید بزها و میش‌ها و گرگ‌ها و شترها و فیل‌ها را حاضر کنید تا حکم دیوان بلخ را صادر کنیم.»

گفتند: «آخر، بز و میش و گرگی و شتری و فیلی در کار نیست. ما اینها را آرزو کرده بودیم.»
قاضی دیوان بلخ گفت: «خیلی خوب. آرزو بر جوانان عیب نیست ولی کار ما حساب دارد. شما کتک کاری کرده‌اید و حالا باید هر سه را به زندان بیندازم یا باید ضامن بدهید و تمام آثار جرم را حاضر کنید تا رسیدگی کنیم و بی‌گناه را از گناه کار بشناسیم.»

گفتند: «خیلی خوب، می‌رویم زندان.»
قاضی گفت: «خیال کردید؛ زندان ما نان مفت ندارد به کسی بدهد. باید خودتان ضامن یکدیگر شوید و بروید بزها و میش‌ها را بیاورید تا برایتان آتش درست کنند. گرگ و شتر و فیلش را هم به شما تخفیف می‌دهم.»

جاهلان دیدند حرف حسابی جواب ندارد و چاره نیست. یکدیگر را ضمانت کردند و رفتند که

بزه‌ها را بیاورند ولی هنوز که هنوز است به آرزوی خودشان نرسیده‌اند.

(قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب، مهدی آذریزدی)

بیاموزیم



به جمله‌های زیر توجه کنید:

او همواره سعی می‌کند کارهای خود را موج (موجه) جلوه دهد.
مقدم بازدیدکننده‌گان (بازدیدکنندگان) عزیز را گرامی می‌داریم.
من از خواروبارفروشی (خواربارفروشی) محل خود خرید می‌کنم.
مجلس شورای اسلامی بوجه (بودجه) سال جاری را بررسی (بررسی) کرد.

* * *

حتماً شما نیز با این گونه غلط‌های املائی (موج، بازدیدکننده‌گان، خواروبار،
بوجه، بررسی) مواجه شده‌اید. این گونه اشتباهات ممکن است به دلایلی چون
وجود واج چند حرفی، نزدیکی واج‌ها، تلفظ اشتباه «ه» غیر ملفوظ به جای

«ه» ملفوظ و نوشتن آن، کم و زیاد کردن حروف یک کلمه، اختلاف در تلفظ اشتباه در کاربرد تشدید و ... به وجود آید. در جدول زیر، تعدادی از پرکاربردترین غلط‌های املائی و شکل درست آنها را می‌بینیم.

درست	نادرست	درست	نادرست
ازدحام	ازدحام	تقاص	تخاص
اعماق	عماق	توجیه	توجیح
انزجار (و نفرت)	انضجار (و نفرت)	تهیه	تهیه
انضباط	انطباط	دیدگان	دیده‌گان
بکجوه	به‌بوه	ذوزنقه	ذودنقه
برُحه	برحه	راجع به	راجب
ترجیح	ترجیه	راحت‌تر	راحتر
تعین	تعین	رذل	رزل
تغییر	تغیر	زادبوم	زاد و بوم

درست	نادرست	درست	نادرست
زاد و ولد	زاد و ولد	مزبور	مذبور
سادگی	ساده‌گی	منّت	منت
سپاس‌گزار	سپاس‌گذار	ضلالت	زلالت
طاق (بنا)	طاق (بنا)	نه‌تها	تتها
مأخذ و منابع	مأخذ و منابع	وهله	وحله
موجبّه	موجبّ	هرّس کردن	حرس کردن

خودآزمایی

(۱) ایات زیر را با جابه جایی مختصری به ثر بازگردانی کنید؛ مثال :

□ شنیدم که در تنگنایی شتر بیفتاد و بشکست صندوق دُر (سعدی)

شنیدم که شتری در تنگنایی افتاد و صندوق دُر (مروارید) [که بار آن بود] شکست.

□ اگر هوشمندی به معنی گرای که معنی بماند نه صورت به جای

(سعدی)

□ من از رویدن خار سر دیوار دانستم

که ناکس کس نمی گردد بدین بالانشینی ها

(صائب)

□ گرت همواره باید کامکاری ز مور آموز رسم بردباری

(پروین اعتصامی)

□ دوباره پلک دلم می پرد، نشانه چیست

شنیده ام که می آید کسی به مهمانی

(قیصر امین پور)

(۲) اشعار زیر را بازنویسی کنید :

تا چند زمین نهاد بودن	سیلی خور خاک و باد بودن
چون باد دویدن از پی خاک	مشغول شدن به خار و خاشاک
تا چند چو یخ فسرده بودن	در آب چو موشِ مرده بودن
گردن چه نهی به هر قفایی	راضی چه شوی به هر جفایی
چون شیر به خود سپه شکن باش	فرزند خصال خویشان باش

(لیلی و مجنون، نظامی)



نظام معنایی زبان

در سال گذشته آموختیم که یکی از سطوح مطالعهٔ زبان، معناشناسی است. معناشناسی کوششی است برای پی بردن به این نکته که اهل زبان چگونه منظور هم دیگر را می فهمند، چرا برخی از واژه ها جمله ها را با معنا می دانند و می پذیرند و بعضی دیگر را بی معنا می دانند؛ در صورتی که ممکن است تعدادی از آنها را اصلاً نشنیده باشند. حال ببینیم معنا را چگونه در می یابیم؛ به دو جمله زیر، توجه کنید.

دیروز، حسن می آمد.

دیروز، لباس می آمد.

به نظر شما کدام جمله در زبان فارسی معیار امروز به کار می رود، چرا؟

حال به جمله بعدی توجه کنید :

دیروز، لباس به شما می آمد.

این جمله، اکنون جملهٔ آشنای معنی داری است و معنای آن به رابطهٔ هم نشینی فعل با متمم مربوط می شود؛ چون زبان یک دستگاه است، ارزش دقیق معنایی عناصر آن، در ارتباط آنها با سایر عناصر، بهتر درک می شود. برخی از عناصرهای زبانی یک معنای مستقیم و یک معنای غیرمستقیم دارند؛ معنای مستقیم همان معنای روشن و مشخص آن است و معنای غیرمستقیم از هم نشینی با عناصر دیگر استنباط می شود. به این دو جمله نیز توجه کنید.

ماه، طولانی بود.

ماه، روشن بود.

می‌بینیم که دو واژه «طولانی و روشن» علاوه بر معانی مشخص خود، از طریق رابطه هم‌نشینی، در تشخیص معنای «ماه» نیز کمک می‌کنند و در حقیقت به کمک آن دو، می‌فهمیم که منظور از ماه نخست، یکی از دوازده ماه سال و منظور از دومین ماه، ماه آسمانی است.

فعالیّت

در جاهای خالی واژه‌های مناسبی بنویسید که معنای فعل‌ها را تغییر دهند. سپس درباره آنها گفت‌وگو کنید.

دانش آموز ... بُرد.

دانش آموز ... بُرد.

دانش آموز ... بُرد.

دانش آموز ... بُرد.

بنابراین، بعضی کلمات به تنهایی نمی‌توانند خود را بشناسانند و لازم است در جمله یا زنجیره سخن قرار گیرند، مثلاً، معنای واژه «سیر» را هرگز نمی‌توان دانست. مگر با استفاده از شیوه‌های زیر:

الف) قرار دادن واژه در جمله:

سیر را هنگام پاییز می‌کارند.

سیر را غم‌گرسنه نیست، هم‌چنان که سوار را غم‌پیاده.

سیر را معادل ۷۵ گرم می‌دانند.

سبزِ سیر، رنگ زیبایی است.

چنگیز از ریختن خون بی‌گناهان سیر نشد.

ب) توجه به رابطه‌های معنایی (ترادف، تضاد، تضمّن و تناسب)؛ یعنی ارتباط دادن

واژه سیر به واژه‌های کاشتن، گرسنه، وزن، روشن، خوراکی، اشتها؛ گاهی نیز یافتن معنا

در پاره‌ای موارد به این سادگی نیست؛ مثلاً، همهٔ ما معنای واژه‌های زیر را به سادگی می‌فهمیم: شیر، قورمه‌سبزی، کله، دهان، بو، می‌دهد
 اگر از پیوستن واژه‌های بالا دو جملهٔ زیر را بسازیم:
 «کله‌اش بوی قورمه‌سبزی می‌دهد»، «دهانش بوی شیر می‌دهد» به هیچ وجه از مجموع معانی واژه‌های ذکر شده، معنای دو جملهٔ بالا را نمی‌توانیم درک کنیم و اگر کسی قبلاً این ضرب‌المثل‌ها را نشنیده باشد، قادر به دریافت مفهوم این دو جمله نیست. حتماً شنیده‌اید که گاهی همین مشکل در ترجمهٔ موضوعی از زبانی به زبان دیگر پیش می‌آید؛ زیرا چنین جمله‌هایی را در همهٔ زبان‌ها می‌توان یافت.

فَعَالِیَّت

دربارهٔ تفاوت معنایی فعل «گشت» در بیت زیر گفت‌وگو کنید.
 چون از او گشتی همه چیز از تو گشت
 چون از او گشتی همه چیز از تو گشت

آیا معنا امری ثابت و همیشگی است؟ برای پی بردن به این موضوع، دو جملهٔ زیر را با هم می‌خوانیم:

چند ماه بود که به گرمابه نرفته و شوخ از خویشتن باز نکرده بودیم.

(سفرنامهٔ ناصر خسرو)

دوستم خیلی شوخ است؛ هرگز خنده از لب‌هایش جدا نمی‌شود.

توجه دارید که معنای واژهٔ شوخ در زمان ناصرخسرو چه بوده و امروز چیست.
 بنابراین، نه معنای واژه‌ها ابدی است، نه خود آنها. ممکن است در گذر زمان برای واژه، یکی از چهار وضعیّت زیر پیش آید:

الف) پس از انتقال به دوره‌ای دیگر، به علل سیاسی، فرهنگی، مذهبی یا اجتماعی، کاملاً متروک و از فهرست واژگان دورهٔ بعد حذف شود؛
 مانند: برگستوان، سوفار

این واژه‌ها فقط در شعر و نثر گذشتگان یافت می‌شوند.

ب) با از دست دادن معنای پیشین و پذیرفتن معنایی جدید به دوران بعد منتقل شود؛ مثلاً، در گذشته زبان فارسی، واژه‌های کثیف و سوگند وجود داشته‌اند. این واژه‌ها امروز هم وجود دارند اما تحوّل معنایی یافته‌اند.

پ) با همان معنای قدیم به حیات خود ادامه دهد؛ مانند: گریه، شادی، خنده، زیبایی، دست، پا، چشم.

ت) برخی هم معنای قدیم را حفظ کرده‌اند و هم معنای جدید گرفته‌اند؛ مانند: سپر، یخچال

فَعَالِيَّت

مشخص کنید واژه‌های زیر، مشمول کدام یک از وضعیّت‌های چهارگانه

شده‌اند:

دستور، رکاب، تماشا، کثیف، سفینه، سپر، زین، دستار.

برای بیان معانی، مفاهیم یا پدیده‌های جدید نیز واژه‌های جدیدی به وجود می‌آیند که در گذشته وجود نداشته‌اند. این دگرگونی‌های معنایی با تغییر ساخت فرهنگی و سیاسی جدید منطبق می‌شوند. برخی از شیوه‌های ساخت واژه‌های جدید عبارت است از:

(۱) ترکیب؛ مانند: خرمن کوب

(۲) اشتقاق؛ مانند: یارانه

(۳) سر واژه‌سازی (علایم اختصاری): نخستین واج‌های چند کلمه را با هم می‌آمیزند و کلمه جدیدی می‌سازند؛ مانند:

سمت: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی

ساف: سازمان آزادی بخش فلسطین



به جمله های زیر توجه کنید:

□ هریک از قضات، پرونده علی حده ای را در جلسه عادی خود بررسی کردند.

□ گاهی والدین به خود حق می دهند با شفقت تام برای تربیت و تقویت فرزندان خود، به هر رفتار فوق العاده ای دست بزنند.

با دقت در کلمات مشدد بالا در می یابیم که هیچ یک به تشدید نیاز ندارند؛ زیرا:

□ قضات جمع مکسر «قاضی» است و نباید مشدد خوانده و نوشته شود.

□ حده به معنای «تهنایی و وحدت» است؛ مانند ثقه، صلح، صفت (صفه).

پس علی حده (به تهنایی) بدون تشدید است.

- عادت، عادی و فوق العاده هیچ کدام به تشدید نیاز ندارند.
- بررسی از دو کلمه فارسی «بر» و «رسی» تشکیل شده و فاقد تشدید است.
- حق و کلمات دیگری که در زبان عربی تشدید پایانی دارند - مانند: سدّ، حدّ، مستحقّ - زمانی تشدید در فارسی می گیرند که بعد از آنها مصوّت بیاید:
- مانند حقّ من، سدّ کرج، در غیر این صورت، به تشدید نیاز ندارند.
- شَفَقَت مصدر عربی است و تشدید ندارد. (شاید بامثقت اشتباه گرفته شده است)

- تربیت و تقویت مصدر باب تفعیل هستند؛ مانند: تسلیت، تنهیت
- و... و به تشدید نیاز ندارند.

خودآزمایی

(۱) صورت کامل سر واژه‌های زیر را بنویسید.

تَراجا، نَهاجا، اَتکا، هَما.

(۲) با استفاده از روش‌های ساختن واژه‌های جدید، از واژه‌های «پوش» و «نوش» و «کوش»

واژه‌های جدیدی بسازید.

(۳) چهار کلمه مثال بزنید که در گذشته وجود داشته و امروز نیز با تغییر در حوزه معنایی وجود دارد.

(۴) چهار واژه مثال بزنید که امروزه رایج نیست اما در گذشته وجود داشته است.

(۵) چهار واژه از غیر محسوسات مثال بزنید که در گذشته وجود نداشته و امروز به وجود آمده است.

(۶) یکی از حکایت‌های «آورده‌اند که ...» از کتاب ادبیات فارسی خود را به دلخواه انتخاب و

بازنویسی کنید.

(۷) درباره تفاوت معنایی فعل «می‌آید»، در جمله‌های زیر، توضیح دهید.

الف) برف می‌آید.

ب) این لباس به شما می‌آید.



گروه اسمی (۱)

خواندیم که گروه اسمی از یک اسم به عنوان هسته و یک یا چند وابستهٔ پسین یا پیشین ساخته می‌شود :

علی، هوای آفتابی، کتاب زبان فارسی، همین کتاب.
وجود هسته در گروه اسمی اجباری و وجود وابسته اختیاری است.

وابسته‌های پیشین

وابسته‌های پیشین اسم عبارت‌اند از :

صفت اشاره، صفت پرسشی، صفت تعجبی، صفت مبهم، صفت شمارشی اصلی،
صفت شمارشی ترتیبی نوع ۱ (با پسوند ئ مین)، صفت عالی، شاخص.

فعالیت

هر یک از وابسته‌های پیشین اسم را در یک جمله به کار ببرید.

شاخص

شاخص‌ها عناوین و القابی هستند که بدون هیچ نشانه یا نقش‌نمایی پیش از اسم می‌آیند. شاخص‌ها همیشه بی‌فاصله در کنار هسته می‌آیند و خود اسم یا صفت هستند و در جای دیگر می‌توانند هسته گروه اسمی قرار گیرند. شاخص‌ها عبارت‌اند از:

آقا، استاد، امام، امام‌زاده، سیّد، برادر، خواهر، حاجی، حاج‌آقا، عمو، عمه، خاله، دایی، تیمسار، سرهنگ، سرتیپ، سرلشکر، ستوان، سرکار، سرگرد، کدخدا، مهندس، دکتر و

عموجواد را بهتر از هر کس دیگر می‌شناختم. ← شاخص
حسن، عموی جواد است. ← هسته گروه اسمی
علامه بزرگ، استاد علی‌اکبر دهخدا با تدوین لغت‌نامه خدمت فرهنگی بی‌نظیری انجام داد. ← شاخص
ایشان استاد ادبیات بودند. ← هسته گروه اسمی

وابسته‌های پسین

وابسته‌های پسین اسم عبارت‌اند از:

«ی» نشانه نکره، نشانه‌های جمع، صفت شمارشی ترتیبی نوع ۲ (با پسوند ـی م)، مضاف‌الیه، صفت بیانی.

فعالیّت

به هر یک از هسته‌های زیر، یک وابسته پسین بیفزایید و آن را گسترش

دهید:

خود، دانا، استقبال، وابسته، افزودن

نقش‌های تبعی

تاکنون نقش‌های اصلی گروه اسمی را یاد گرفتیم. اکنون نقش‌های تبعی را بررسی می‌کنیم. مراد از نقش تبعی آن است که کلمه از نظر نقش دستوری پیرو گروه اسمی قبل از خود باشد:

(۱) **معطوف**: گروه اسمی که بعد از حرف عطف (و) می‌آید.

احمد آمد.

احمد و رضا آمدند.

معطوف به نهاد

احمد و رضا را دیدم.

معطوف به مفعول

به احمد و رضا گفتم.

معطوف به متمم

(۲) **بدل**: آن است که گروه اسمی قبل از خود را توضیح می‌دهد.

احمد آمد.

احمد، برادر علی، آمد.

بدل

احمد، برادر رضا، را دیدم.

بدل

(۳) **تکرار**: آن است که یک نقش دوبار در جمله تکرار شود.

احمد آمد.

سیب آوردم؛ سیب

تکرار

احمد آمد؛ احمد.

تکرار

جمع مکسر

دیدیم که برای نشان دادن تعدّد اسم از وابسته‌های پسین جمع استفاده می‌شود و این نشانه‌های جمع را نیز شناختیم: «ها و ان»؛ برخی از کلمات عربی هم با این نشانه‌ها جمع

بسته می شوند : «ات، ین، ون».

دربارهٔ جمع مکسر نیز تا اندازه‌ای صحبت کردیم. جمع‌های مکسر گونه‌های زیادی دارند که در اینجا با آنها بیشتر آشنا خواهیم شد.

برخی از واژه‌های عربی به دو صورت مفرد و جمع وارد زبان فارسی شده‌اند؛ گاهی مفرد این واژه‌ها را با (ها/ان) جمع می‌بندند و گاهی نیز جمع عربی آنها، یعنی صورت مکسر را به کار می‌برند.

وزن‌های معروف جمع مکسر عربی که در فارسی کاربرد بیشتری دارند، عبارت‌اند از :

- (۱) أفعال : جسم ← اجسام، لفظ ← الفاظ، خبر ← اخبار، افق ← آفاق، شریف ← اشراف، اثر ← آثار، فکر ← افکار، حکم ← احکام، عمل ← اعمال، نور ← انوار، قول ← اقوال، شی ← اشیا، فعل ← افعال، جد ← اجداد، حال ← احوال
- (۲) فُعال : درس ← دروس، علم ← علوم، شاهد ← شُهود، حرف ← حروف، ظرف ← ظروف، فن ← فنون

- (۳) أفعِله : لسان ← السنه، دعا ← ادعیه، غذا ← اغذیه، بنا ← ابنیه، لباس ← البسه، طعام ← اطعمه

- (۴) فَعَلَ : حکمت ← حِکَم، ملّت ← ملل، علّت ← علل، نعمت ← نعم
- (۵) فُعِلَ : کتاب ← کتب، مدینه ← مدن، رسول ← رسل، طریق ← طرق
- (۶) فُعِلَ : صورت ← صور، غده ← غدَد، شعبه ← شعب، قلّه ← قُلل، نسخه ← نسخ

نسخ

- (۷) فَعَالِل : درهم ← دراهم، جدول ← جداول، عنصر ← عناصر، سلسله ← سلاسل
- (۸) فَعَالِل : جزیره ← جزایر، علامت ← علائم، مضیقه ← مضایق، ضمیر ← ضمائر، نصیحت ← نصایح، فضیلت ← فضایل، قبیله ← قبایل
- (۹) فَوَاعِل : کوکب ← کواکب، قافله ← قوافل، ساحل ← سواحل، تابع ← توابع، سانحه ← سوانح

- (۱۰) مَفَاعِل : مکتب ← مکاتب، مجلس ← مجالس، منبر ← منابر

- (۱۱) فَعَالِل : شیطان ← شیاطین، سلطان ← سلاطین، قنديل ← قنادیل، (عرب‌ها

بسیاری از اسم‌های فارسی را به این شکل جمع بسته‌اند : میدان ← میادین، فرمان ← فرامین، بستان ← بساتین، استاد ← اساتید^۱

۱۲) مَفَاعِل : مقدار ← مقادیر، مضمون ← مضامین، مکتوب ← مکاتیب، مشهور ← مشاهیر

۱۳) فُعَلَا (ء) : حکیم ← حکما، شاعر ← شعرا، فاضل ← فضلا، فقیر ← فقرا، ضعیف ← ضعفا، نجیب ← نجبا، عارف ← عرفا، شریک ← شرکا

۱۴) أَفْعَلَا (ء) : قریب ← اقربا، طبیب ← اطبّا، غنی ← اغنیا، ولی ← اولیا، نبی ← انبیا

۱۵) فُعَال : حاکم ← حکّام، جاهل ← جهّال، حاضر ← حضّار، کافر ← کفّار

۱۶) فِعَال : رَجُل ← رجال، نکته ← نکات، نقطه ← نقاط، جبل ← جبال، قلعه ← قلاع، بلد ← بلاد، عبد ← عباد، خصلت ← خصال

۱- به کار بردن این جمع‌ها در فارسی توصیه نمی‌شود.



به تلفظ کلمات زیر توجه کنید:

مهربان و مهربان روزگار و روزگار

کلمه‌های بالا «دو تلفظی» هستند. «دو تلفظی» به کلماتی می‌گویند که در فارسی

رایج و معیار به دو شکل تلفظ می‌شوند. ما امروز هم مهربان (مهربان = دو هجایی)

می‌گوییم و هم مهربان (مهربان = سه هجایی)؛ همچنین است روزگار

(دو هجایی) و روزگار (سه هجایی).

اکنون به این کلمات توجه کنید:

مهرجو، روزمزد (مهر + جو = دو هجایی) و «روز + مزد = دو هجایی» این

کلمه‌ها «یک تلفظی» هستند؛ زیرا تنها به یک شکل تلفظ می‌شوند؛ بنابراین:

۱) بعضی از مشتق‌ها یا مرکب‌ها هم با پیش از دو هجا تلفظ می‌شوند؛

به این صورت که هجای (= بخش) اول آنها به دو هجا تبدیل می‌شود. (مهربان

و رایگانی)

۲) در میان کلمات «دو تلفظی» بالا و کلمه‌های مشابه آنها، «سه هجایی» ها کاربرد بیشتری دارند؛ زیرا تلفظ آنها آسان‌تر است.

خودآزمایی

- ۱) مفرد جمع‌های زیر را بنویسید.
احرار، قرون، آذله، فِرَق، تُحَف، مصایب، نواغ
- ۲) کلمات مفرد زیر را به روش جمع مکسر عربی، جمع ببندید.
مجنون، طالب، کبیر، وکیل، وصی
- ۳) دو کلمه کدخدا و خواهر را طوری به کار ببرید که یک‌بار «شاخص» قرار گیرند و بار دیگر هسته گروه اسمی باشند.
- ۴) مشخص کنید کدام یک از واژه‌های زیر «دو تلفظی» هستند.
رنگرز، باغبان، زورمند، مستمند، تندگو، استوار، دودمان، یادگار، هوشمند
- ۵) در جمله‌های زیر، نقش‌های تبعی و نوع آنها را مشخص کنید.
الف) حضرت محمد (ص)، آخرین پیامبر، در سال ۵۷۱ میلادی متولد شد.
ب) رودکی و نیما، پدران شعر فارسی، با سروده‌های خویش بر غنای زبان فارسی افزوده‌اند.



درس چهاردهم

آشنایی با نوشته‌های ادبی

در سال‌های پیش، تفاوت نوشته‌های علمی و ادبی را فرا گرفتیم و آموختیم که زبان نوشته‌های علمی و ادبی چگونه است. اکنون می‌خواهیم با نوشته‌های ادبی و عوامل سازنده آنها آشنا شویم.

به این نوشته دقت کنید :

«زمین به بهار نشست؛ بهار گره از شکوفه باز کرد. نسیم در گیسوی بیدافشان فرو پیچید. غنچه شکفتن آغاز کرد و سبزه دمید. گل همچون یادی فراموش گشته، در آغوش چمن بشکفت. و توای بهار آرزوهای من، بی‌آنکه بر من بگذری در شکوفه‌ها گردش می‌کنی؛ به دوش نسیم پرواز می‌کنی، در یادها می‌گذاری، در نغمه‌ها می‌چمی ...»

(مهرداد اوستا، پالیزبان صفحه ۶۶)

آنچه خواندیم، بخشی از یک نوشته ادبی است. در این نوشته، نویسنده به کمک زبان و خیال و احساس شاعرانه صحنه‌ای از طبیعت را به طرزی هنرمندانه وصف کرده است. نوشته یا سخن هرگاه با عناصر ادبی درآمیزد و شکلی هنری بگیرد، بر خواننده یا شنونده اثری مطلوب می‌گذارد؛ عواطف و احساسات او را برمی‌انگیزد، به اندیشه وی حرکت می‌بخشد و گاه حتی به تغییر رفتار او منجر می‌شود.

این گونه نوشته‌ها، ادبی و هنری هستند. نوشته‌های ادبی پایدار، تأثیر گذار و محصول

خلاقیت هستند. قطعه ادبی، داستان، نمایش نامه، نامه های ادبی، برخی زندگی نامه ها و سفرنامه ها و گزارش ها و مقالات - به شرط دارا بودن عناصر و عوامل هنری - می توانند در این دسته جای گیرند.

اکنون بینیم چگونه و با بهره گیری از چه عواملی، نثر معمولی به نثر هنری تبدیل می شود. یکی از عوامل مهم، چگونگی کاربرد زبان است. واژگان و تعبیرهای مناسب و برگزیده به نوشته ارزش هنری می بخشند. برای مثال، در نوشته ای که خواندیم، آیا نویسنده نمی توانست به جای «آغوش»، «نسیم» و «گیسو» از مترادف های آنها چون «بغل»، «باد» و «مو» استفاده کند؟ به نظر شما، کدام یک از دو فعل «چمیدن» و مترادف آن «گردش کردن» تأثیر عاطفی و قدرت تصویرآفرینی بیشتری دارد؟

تعبیر زیبای «زمین به بهار نشست» معادل جمله خبری «بهار شد» یا «بهار فرا رسید» و جمله «بهار گره از شکوفه باز کرد» معادل جمله خبری «با رسیدن بهار شکوفه ها باز شد» است. برای این جمله خبری، به کمک زبان هنری و ادبی می توان تعابیر زیبای دیگری نیز آفرید؛ مثلاً:

□ شکوفه ها به بهار لبخند زدند.

□ پلک شکوفه ها با نسیم بهاری باز شد.

□ نسیم بهاری راز شکوفه ها را آشکار می کند.

هرچه زبان نوشته ساده تر، طبیعی تر و بی تکلف تر باشد، ارزش هنری آن بیشتر می شود. به این نوشته توجه کنید:

«تازه گله های گوسفند و گاوهای شیرده برمی گشتند. بزها بازی کنان و گاوان باوقار و طمأنینه و منانت، به ده وارد می شدند. در این میان، زارعان و باغداران بیل به دوش با قیافه های سیاه سوخته و خسته پاورچین پاورچین از باغ ها درآمده به سرا می شدند. بوی مطبوع نان های تنوری و دود خارهای معطر، هوای ده را پر کرده بود. با نشستن آفتاب جنبش بی سابقه ای در ده پدیدار می شد. ماه رمضان بود. مردان و زنان برای افطار انتظار می کشیدند...»

(شیر محمد، از مجموعه داستان شلوارهای وصله دار، رسول پرویزی صفحه ۵۳)

عنصر دیگری که در نوشته های ادبی و هنری دیده می شود، آرایه های ادبی است.

برای مثال، در نمونه آغاز درس، نویسنده به نسیم، غنچه، بهار، شکوفه، گل، آرزو و... جان بخشیده و گل را به «یادِ فراموش شده» تشبیه کرده است. هم چنین، «بهارِ آرزو» و «دوشِ نسیم» دو ترکیب زیبای تشبیهی و استعاری هستند که بر زیبایی نوشته افزوده اند. به کمک آرایه های ادبی می توان یک مفهوم و معنی را به گونه های مختلفی عرضه داشت؛ مثلاً جمله خبری «محبت دل انسان را شاد می کند» را می توانیم هربار به کمک یکی از آرایه های ادبی که تاکنون فرا گرفته ایم، به گونه ای تازه عرضه کنیم:

به کمک تشبیه: دل آدمی باغچه ای پر غنچه است که با نسیم محبت باز می شود.

به کمک استعاره: دل با نسیم محبت شکفته می شود.

به کمک کنایه: روی زرد دل با شکوفه های محبت گلگون می شود.

به کمک مجاز: سینه با نسیم محبت شکفته می شود.

به کمک جان بخشی: محبت، دل را به میهمانی شکفتن می برد.

به کمک حس آمیزی: صدای شکفتن دل با نسیم محبت مشام جان را می نوازد.

به کمک ایهام: باغبان محبت همیشه نگران پریر شدن غنچه ها است.

به کمک جناس: دل های از غم شکافته با محبت شکفته می شوند.

به کمک تکرار: شادی دل از محبت است، محبت.

با نیروی تخیل و به کمک این آرایه های ادبی می توانیم بر تأثیر سخن خود بیفزاییم و تخیل خواننده و شنونده را نیز برانگیزیم.

در نوشته زیر، نویسنده به کمک آرایه های ادبی، وصفی زیبا و زنده و تصویری مشهود و مجسم از «صبح» به دست داده است:

«صبح زلال چون آب گوارای چشمه ها از کرانه خاور بر می تراود و روشنائی نیلگون خود را بر زمین می پاشاند. اهل بیابان چنین هوایی را گرگ و میش می نامند. روشن اما و هم آلود و سایه وش است... تفرآبی است که دمدام رنگ می بازد و به شیر گونگی می گراید. سپیده پرتو انبوهش را به جان تیرگی نشانه می رود... زاده می شود کودک صبح.»

(محمود دولت آبادی، کلیدر)

چنان که دیدید، توصیف‌های زنده و ملموس و تصویرسازی مناسب بر تحرک و پویایی نوشته می‌افزاید به این ترتیب، نوشته در خواننده تأثیر مناسب می‌گذارد و ارتباط لازم را با او برقرار می‌کند.

علاوه بر کاربرد هنری زبان و استفاده از صور خیال، چگونگی بیان نیز در حسن تأثیر و گیرایی نوشته مؤثر است.

وجود دو عنصر احساس و عاطفه – هر چند عناصر دیگر نباشند – کافی است تا اثر ما هنری تلقی گردد. احساس و عاطفه به انتقال مؤثر حالات عاطفی درونی چون شادی، اندوه، خشم، حیرت، اعجاب، ترس و... کمک می‌کنند.

مثلاً در داستان بینوایان که بخشی از آن را خوانده‌اید، نویسنده با بهره‌گیری از همین عناصر، توانسته است، حالات درونی کوزت را بخوبی به ما منتقل کند؛ چنان که، خود را به جای کوزت احساس می‌کنیم. به عبارت دیگر، ایجاد هم‌حسی از کارکردهای اثر هنری و عاطفی است. یک بار دیگر بخشی از آن نوشته را با هم می‌خوانیم. در این بخش، نویسنده در کمال هنرمندی حالت ترس و وحشت کوزت را ترسیم کرده است.

«باد سردی از جلگه می‌وزید. بیشه ظلمانی بود. بی‌هیچ برخورد برگ‌ها، بی‌هیچ اثر از آن روشنایی‌های مبهم و خنک تابستان. شاخه‌های عظیم به وضعی موحش سیخ ایستاده بودند. چند دسته از بته‌های خار، در نقاط بی‌درخت سوت می‌زدند. علف‌های بلند زیر نسیم مثل مارماهی پیچ و تاب می‌خوردند. درخت‌های خاردار مانند بازوهای طولی که مسلح به چنگال و مهبای گرفتن شکار باشند، به هم می‌پیچیدند. چند خلنگ خشک که گویی به دست باد رانده می‌شدند، شتابان می‌گذشتند و مثل این بود که با وحشت از جلو چیزی که می‌رسد، می‌گریختند. از هر طرف، فضاها غم‌انگیز امتداد داشت.»

(ویکتور هوگو، بینوایان. ترجمه حسینقلی مستعان، ج اول صفحه ۵۶۰)

یکی دیگر از عوامل مؤثر در بیان نوشته‌های ادبی، صداقت و صمیمیت است. نوشته زمانی صمیمی می‌شود که بی‌تکلف، در کمال سادگی و برآمده از دل باشد. به نوشته زیر توجه کنید. در این نوشته، نویسنده شرح حال خود را با کمال صداقت و صمیمیت بیان کرده است:

«نخستین شباهت ناگزیر و ناخواسته راقم این سطور با اغلب بزرگان در این است که در تاریخ

تولدش اختلاف اقوال هست. البته نه در سال، نه در ماه بلکه فقط در روز آن. آنچه مسلم است بنده به قرار مسموع در فروردین ماه ۱۳۲۴ - البته شمسی - در باب الجَنَّة قزوین به دنیا آمده‌ام. در شناسنامه‌ام روز تولدم را ۱۴ فروردین یاد کرده‌اند اما گویا عدل در ۱۳ فروردین زاده شده‌ام. خانم والده‌ام - که بحمدالله زنده هستند و در همان شهر باستانی سکنی دارند - در جواب پرس و جوی بنده بالمره منکر این تهمت می‌شوند و نمی‌توانند به دلیل عقل و انصاف بپذیرند که فرزند فداکارشان در روز نحس ۱۳ فروردین به دنیا آمده باشد؛ لذا معتقدند که لامحاله یا باید دوازدهم یا چهاردهم فروردین زاده شده باشم. بارها تحقیق محلی انجام داده و به لطایف الحیل، والده را سؤال پیچ کرده و به تناقض‌گویی کشانده‌ام اما حاصلی نداشته است اما در ایام دید و بازدید نوروز امسال (۱۳۶۹)، این موضوع حیاتی را با برادر و خواهران بزرگ‌ترم در میان نهادم و جملگی شهادت دادند که بی‌شبهه در شب دوازدهم فروردین به جهان هبوط کرده‌ام...

بیشترین تأثیر را در شکل‌گیری ذهن من و نگرش اخلاقی و دینی‌ام پدرم داشته است. از اوان کودکی با پدرم انس داشتم و در اتاق او و در کنار کتاب‌های او و در فضای همیشه بهارِ بحث‌های او زندگی می‌کردم. هنوز ده ساله نبودم که با اسامی بسیاری از بزرگان فرهنگ اسلامی و عناوین بسیاری از کتاب‌ها و اصطلاحات و مباحث فلسفی، عرفانی و کلامی آشنا شده بودم. از پانزده - شانزده سالگی فعالانه وارد بحث و اختلاط با پدرم شدم. همه نوع بحث از لغوی، نحوی، ادبی، قرآنی، حکمی، کلامی در میان می‌آمد...

(سیری سلوک، بهاء‌الدین خرّمشاهی)

یکی دیگر از عوامل هنری بیان، طنز است. طنز موجب تأثیر کلام می‌گردد. در درس شانزدهم با این پدیده هنری و ادبی بیشتر آشنا می‌شویم.

خودآزمایی

۱) با مراجعه به یکی از درس‌های کتاب ادبیات فارسی خود، بنویسید که نویسنده آن از عناصر و عوامل زیبایی‌آفرین چگونه بهره گرفته است.

۲) درباره یکی از موضوعات زیر، قطعه‌ای ادبی بنویسید.

☐ معلم خوب من

☐ مادر

☐ خدا

☐ آسمان

☐ محبت

۳) از میان واژگان داخل کمانک (پارانتز)، واژه‌هایی را که مناسب نوشته ادبی و هنری زیر نیستند،

مشخص کنید.

قطار (ناله کنان - زوزه کشان - جیغ زنان) روی خط به راه خود ادامه داد. یکی از تپه‌های جنگل سوخته را (دور زد - رد کرد - پشت سر گذاشت) و از نظر (محو - ناپدید - پنهان) شد. نیک روی بسته‌ای که متصدی واگن بار قطار به بیرون پرتاب کرده بود، نشست. به دامنه تپه‌های سوخته (نگاه کرد - زل زد - چشم دوخت)؛ بعد خط آهن را گرفت و آمد تا رسید به پلی که روی رودخانه بود. رودخانه سرجایش بود. آن پایین (می‌خروشد - می‌غرید - حرکت می‌کرد) و خودش را به پایه‌های چوبی پل (می‌مالید - می‌زد - می‌کشید). نیک از بالای پل به آب روشن و قهوه‌ای رنگ که از ریگ‌های کف رودخانه رنگین می‌نمود، نگاه می‌کرد. ماهی‌های قزل‌آلا را دید که (توی - داخل - درون - در) آب گوش هایشان را تکان می‌دهند و در مقابل جریان (تند - خشن - سریع) آب ایستادگی می‌کنند.

(بزرگ رودی دو دل، ارنست همینگوی)



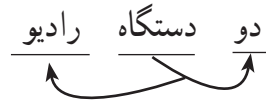
گروه اسمی (۲)

درس پانزدهم

وابسته‌های وابسته

دیدیم که گروه اسمی از هسته و وابسته تشکیل می‌شود. بعضی از وابسته‌ها نیز در صورت لزوم می‌تواند وابسته‌ای داشته باشد. وابسته‌های وابسته عبارتند از :
 ممیز، صفت صفت، مضافٌ الیه مضافٌ الیه، قید صفت و صفتِ مضافٌ الیه
 (۱) ممیز

معمولاً برای شمارش تعداد یا اندازه و وزن موصوف میان عدد و معدود (صفت شمارشی و موصوف آن) اسمی می‌آید که وابستهٔ عدد است و ممیز نام دارد. ممیز با عدد همراه خود، یک جا وابستهٔ هسته می‌شود. نمودار ممیز را چنین رسم می‌کنند :



ممیزها عبارت‌اند از :

- «تُن، کیلو (گرم)، گرم، من، سیر...» برای وزن؛
- «فرسخ، کیلومتر، متر، سانتی متر، میلی متر...» برای طول؛
- «دست» برای تعداد معینی از : لباس دوخته، میز و صندلی، ظرف؛
- «توپ و طاقه» برای پارچه؛
- «تخته» برای فرش؛
- «دستگاه» برای وسایل و لوازم الکتریکی و همانند آنها؛
- «تا» برای بسیاری از اشیا.

فَعَالِيَّت

فکر کنید و برای اشیای اطراف خود از قبیل کفش، جوراب، تخم مرغ، نخود و لوبیا، کاغذ، کتاب و امثال آنها ممیزهای مناسبی بگویید.

(۲) صفت صفت

برخی از صفت‌ها، صفت‌های همراه خود را بیشتر معرفی می‌کنند و دربارهٔ اندازه و درجهٔ آنها توضیح می‌دهند؛ مثل: لباس آبی سیر، رنگ سبزی شمی، کاغذ آبی آسمانی. این صفت با صفت همراه خود، یک جا وابستهٔ هسته می‌شود^۱ و نمودار آن چنین رسم می‌گردد.

رنگ سفید شیری




(۳) مضاف الیه مضاف الیه

در ترکیب‌هایی از قبیل: زنگ مدرسهٔ ما، کتاب تاریخ ایران، واژه‌های «ما» و «ایران» مضاف الیه مضاف الیه‌اند.

نمودار این گروه‌های اسمی را چنین رسم می‌کنیم:

کتاب تاریخ ایران



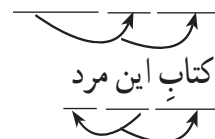
(۴) قید صفت

هوای خوب ← هوای نسبتاً خوب

(۵) صفت مضاف الیه

کتاب پسرِ بزرگ‌تر

کتاب این مرد



۱- یعنی در همین مثال «سفید شیری» وابستهٔ رنگ است نه «سفید» به تنهایی و نه «شیری» به تنهایی

متّم چیست؟

بیشتر دیدیم که «متّم» گروه اسمی است که پس از حرف اضافه می‌آید. متّم ممکن است یکی از اجزای جمله باشد (که در جمله‌های سه جزئی با متّم دیدیم) یا متّم اسم، صفت، قید و غیر آن باشد. در این قسمت، یکی دیگر از متّم‌ها را می‌بینیم:

متّم اسم چیست؟

متّم اسم، خود گروه اسمی است که با کمک حرف اضافه، همراه اسم می‌آید و توضیحی به آن می‌افزاید:

علاقه او به نقاشی زیاد است.

علاقه او را به نقاشی می‌ستایم.

از علاقه او به نقاشی سخن می‌گفتند.

اسم‌هایی که نیاز به متّم دارند، نقش‌های مختلف می‌گیرند.

فعالیّت

واژه‌هایی از قبیل علاقه، نیاز، مهارت، تسلّط، مصاحبه، دشمنی، نفرت و... نیازمند متّم‌اند. هر یک از این واژه‌ها را در جمله‌ای به کار ببرید و مشخص کنید که در ثر سنجیده و معیار امروز، جای متّم هریک از آنها کجاست. پیش از اسم یا پس از آن؟



تلفظ کدام دسته از کلمات زیر درست تر است؟
 الف) عَوْض، عَطَر، عِدالت، جُنوب، ثَمال، علاوه
 ب) عَوْض، عَطَر، عِدالت، جُنوب، ثَمال، علاوه
 در زبان فارسی امروز، هر دو شکل تلفظ کلمات بالا درست است
 اگرچه دسته «الف» در تلفظ طبقه تحصیل کرده و اغلب فارسی زبانان کاربرد
 بیشتری دارد و به همین جهت، تلفظ «معیار» محبوب می شود. گروه «ب»
 شکل تلفظ این کلمات در زبان عربی است و رعایت آن در فارسی توصیه
 نمی شود.

در جدول صفحه بعد، بخشی از این کلمات دو تلفظی (۱) اعم از عربی و
 فارسی آمده است. با این توضیح که تلفظ (۱) بر تلفظ (۲) ترجیح دارد.

تلفظ (۱)	تلفظ (۲)	تلفظ (۱)	تلفظ (۲)
اِصَالَت	اَصَالَت	کِشتی	کشتی
بِقَاع	بُقَاع	چُخَان	چَنَان
تِلَاوَت	تَلَاوَت	کَمَان	گَمَان
ثَبَات	ثَبَات	دِلَالَت	دَلَالَت
حَمَاسَه	حَمَاسَه	زَمِین	زَمِین
جَرَكَه	جَرَكَه	نِشَاط	نِشَاط
شُجَاعَت	شُجَاعَت	وِجْدَان	وُجْدَان
ثُمَال	ثُمَال	حَدِیَه	حَدِیَه
شِبَاهَت	شِبَاهَت	نِقَاط	نِقَاط
شِرَافَت	شِرَافَت	گُواهِ	گُواهِ
عُمرَان	عُمرَان	کِرَامَت	کِرَامَت
تَکْرَار	تَکْرَار	نَموَنه	نَموَنه
بِینِ اَللّٰی	بِینِ اَللّٰی	نَموْدَار	نَموْدَار
نُخْت	نُخْت		

خودآزمایی

- (۱) دو جمله مثال بزنید که در آنها واژه‌های «کتاب» و «کاغذ» مضافٌ الیه مضافٌ الیه قرار گیرند.
- (۲) وابسته‌ها و نوع آن را در مثال‌های زیر مشخص کرده، نمودار آنها را رسم کنید.
قانونِ نانوشته، دستگاه قضایی، کرسی/استادی ادبیات، دیوار بلند باغ، شش دستگاه دوربین فیلم‌برداریِ نو.
- (۳) پنج کلمه غیر از آنچه در درس آمده است، بنویسید که دو تلفظ داشته باشند.
- (۴) درباره یکی از موضوعات زیر، قطعه‌ای ادبی بنویسید.
☐ باران
☐ آزادی
☐ گل
- (۵) در جمله زیر، متمم اسم را پیدا کنید.
افتخار به دوستی با دانایان، افتخارِ واقعی است.



درس شانزدهم

طنز پردازی

اسفندیار در چشم پزشکی!!

پس «اسفندیار» آهی سرد از دل پردرد برکشید و گفت: همشیره، تا شش ماه دیگر، چشم جهان بین من، نابینا نخواهد شد؟

«سکرت» گفت: آن دیگر مسئله خودتان است! وقت آقای دکتر تا شش ماه پر شده و بعداً هم می رود خارج!

«اسفندیار» گفت: ما از شهرستان زنگ می زنیم. این «رستم زال» با تیر دو شعبه زده به چشممان! پس ما چه کنیم!

«سکرت» گفت: می خواستی دعوا نکنی... یک سال دیگر تلفن کن.

«اسفندیار» گفت: ما دعوا نکردیم. شاهد داریم. این «رستم» خودش اهل دعوا می باشد. با همه دعوا نموده... «حکیم ابوالقاسم فردوسی» هم شهادت داده؛ استشهاد محلی تماماً در کلانتری موجود است.

چون دم گرم «اسفندیار» در آهینِ سردِ «سکرت» مؤثر نیفتاد، یک بار دیگر آهی سرد از دل پردرد برکشید و گوشی را گذاشت که یک سال بعد زنگ بزند!

لطفاً بقیه داستان و آخر و عاقبت کار اسفندیار را در شاهنامه فردوسی بخوانید!

در نوشتهٔ بالا، نویسنده یکی از مشکلات اجتماعی روزگار ما را با زبانی خاص بیان کرده است. او با استفاده از داستان رستم و اسفندیار و گنجاندن مفاهیم و اصطلاحات امروزی در آن، نوشته را از حالت متعارف آن خارج کرده است. این بیان غیرمتعارف و خنده‌آور، با بزرگ‌نمایی کاستی‌ها و زشتی‌ها نوعی نقد محسوب می‌شود و تأثیر آن به مراتب از انتقادهای جدی بیشتر است. در نوشته‌ها به این گونه بیان طنز گفته می‌شود.

همان‌طور که در مثال بالا مشاهده کردید، نویسنده با برهم زدن نظم و تناسب متعارف و دگرگون کردن حوادث و اشخاص، چهره‌هایی (Type) می‌آفریند که در وجود آنها زشتی‌ها و پلشتی‌ها به نحو بارزی به نمایش گذاشته می‌شود. آن چنان که خواننده به عکس آن صفات یعنی به زیبایی و پاکی، متوجه و رهنمون می‌گردد. به این نمونه از عبید زاکانی توجه کنید.

«ظریفی مرغی بریان در سفرهٔ بخیلی دید که سه روز بی‌دربی بود و [آن را] نمی‌خورد. گفت: عمر این مرغ بعد از مرگ درازتر از عمر اوست پیش از مرگ!»

خندهٔ حاصل از طنز، خندهٔ شادمانی نیست؛ خنده‌ای است تلخ و دردناک که شخص یا مطلب مورد انتقاد را سرزنش می‌کند و به او سرکوفت می‌زند.

آن‌گاه که زبانِ جدّ اثر نمی‌گذارد، نویسنده نقد را به شوخی می‌آراید و با غیرواقعی جلوه دادن امور، حقیقت را در ذهن خواننده برجسته‌تر می‌کند؛ برای مثال، سعدی در باب دوم گلستان، در سرزنش ریاکاری و ریاکاران و زشت نشان دادن عمل آنان، حکایت زیر را با چاشنی طنز درآمیخته است.

«زاهدی مهمانِ پادشاهی بود. چون به طعام بنشستند، کمتر از آن خورد که ارادت او بود و چون به نماز برخاستند، بیش از آن کرد که عادت او بود تا ظنِّ صلاح در حق او زیادت شود. چون به مقام خویش باز آمد، سفره خواست تا تناولی کند. پسری داشت صاحب فراست؛ گفت: ای پدر، باری به دعوتِ سلطان طعام نخوردی؟ گفت: در نظر ایشان چیزی نخوردم که به کار آید. گفت: نماز را هم قضا کن که چیزی نکردی که به کار آید!»

مولوی نیز مدعیان دروغین را با ظرافت خاصی مورد انتقاد قرار می‌دهد:

از کجا می‌آیی، ای فرخنده پی
گفت: خود پیدا است از زانوی تو!

آن یکی پرسید اشتر را که هی
گفت: از حمامِ گرم کویِ تو

در گنجینه ضرب المثل های شیرین فارسی نیز، این گونه انتقادهای توأم با طنز فراوان

دیده می شود :

□ دهنه جیبش را تار عنکبوت گرفته!

□ خر را که به عروسی می برند برای خوشی نیست؛ برای آب کشی است!

□ فضول را بردند جهنم، گفت هیزمش تر است!

□ یکی نان نداشت بخورد، پیاز می خورد اشتهاش باز شود!

نویسندگان از شیوه های مختلفی برای ساخت طنز استفاده می کنند که اساس همه آنها

«برهم زدن عادت ها» است. با بزرگ نمایی و اغراق در توصیف چهره و حالات و خصایص

انسانی می توان یک نوشته را طنزآمیز ساخت؛ مثلاً در داستان کباب غاز که سال پیش

خواندید، پسر عمو نویسنده این گونه وصف شده است :

«... دیدم - ماشاء الله، چشم بد دور - آقا و اتر قیده اند. قدش درازتر و تک و پوزش کربه تر شده

است. گردنش مثل گردن همان غاز مادر مرده ای بود که همان ساعت در دیگ مشغول کباب شدن بود.

از توصیف لباسش بهتر است بگذرم ولی همین قدر می دانم که سرزانه های شلوارش که از بس شسته

بودند به قدر یک وجب خورد رفته بود، چنان باد کرده بود که راستی راستی تصور کردم دو رأس هندوانه

از جایی کش رفته و در آن جا مخفی کرده است!...»

یکی از راه های ساخت طنز، کش دار کردن یک موضوع یا ماجراست. در نمونه

زیر، نویسنده در انتقاد از انسان هایی که به جای پرداختن به اصل مطلب، با حاشیه پردازی

و روده درازی مطلب اصلی را به عمد به فراموشی می سپارند، چنین آورده است :

مطلبی که می خواهم بنویسم یک مطلب صد در صد تاریخی و تحقیقی است و مربوط می شود به

چگونگی مرگ یا خودکشی آدولف هیتلر، پیشوای آلمان نازی، که تا به حال مجهول مانده است.

وقتی متفقین برلن را محاصره کردند و آدولف هیتلر، پیشوای آلمان نازی، شکست خود را مسلم

دید، به آجودان مخصوصش وصیت کرد که او را با هفت تیر بکشد و جسدش را بسوزاند.

هفت تیر نوعی اسلحه کمری بود که در کارخانه «برنو» ساخته می شد و در واقع، یک نوع اسلحه

آتشین به شمار می رفت.

سابق بر این، کسانی که در جنگ ها شرکت می کردند، معمولاً برای کشتن افراد از اسلحه آتشین،

از قبیل تفنگ های دولول، ساچمه ای و «ورنل» و تفنگی معروف به «تفنگ حسن موسی» استفاده

می نمودند اما چرا این تفنگ به نام تفنگ حسن موسی معروف شده بود؟ برای اینکه تفنگ حسن موسی تفنگی بود دراز و یک تیر که سازنده اش مردی بود به نام حسن موسی؛ یعنی حسن موسی نامی این تفنگ را می ساخت و چنان چه حسن موسی این تفنگ را نمی ساخت، کسی دیگری نبود که به جای او بسازد. چون اگر می بود و می ساخت، دیگر آن تفنگ به نام حسن موسی معروف نمی شد و معروفیت (تفنگ حسن موسی) به خاطر اسم سازنده آن است. مثل تار یحیی و این تار یحیی ...

(یک تحقیق تاریخی - خسرو شاهانی)

این نوشته طنز آلود همین گونه ادامه می یابد و در آن به ده ها موضوع اشاره می شود جز اصل مطلب و آن گاه این گونه پایان می یابد :

«حالا فهمیدید که هیتلر را چطوری کشتند و چگونه جسدش را سوزانده اند؟!»

ممکن است نوشته طنزآمیز از حوادث و موضوعات عادی و معمولی زندگی آغاز گردد و یک باره، از این وقایع برای تبیین مسائل سیاسی و اجتماعی استفاده شود. نظیر آنچه در سال اول، در درس «مشروطه خالی» از علامه دهخدا خواندید.

یکی از شگردهای طنزپردازان جابه جا کردن حوادث و وقایع است. گاه به سبب اشتباهی که در کاری صورت می گیرد، حوادث خنده داری ایجاد می شود؛ مثل حکایت زیر از مثنوی مولوی :

کری می خواست به عیادت بیماری برود؛ اندیشید که هنگام احوال پرسی ممکن است صدای او را نشنوم و پاسخی ناشایسته بدهم، از این رو در بی چاره برآمد و بالأخره با خود گفت : بهتر است پرسش ها را پیش از رفتن بسنجم و پاسخ را نیز برآورد کنم تا دچار اشتباه نشوم؛ بنابراین، پرسش های خود را چنین پیش بینی کرد :

ابتدا از او می پرسم، حالت بهتر است؟ او خواهد گفت «آری» من در جواب می گویم : خدا را شکر. بعد از او می پرسم چه خورده ای؟ لابد نام غذایی را خواهد آورد. من می گویم گوارا باد. در پایان می پرسم پزشکت کیست؟ نام پزشکی را می گوید و من پاسخ می دهم : مقدمش مبارک باد. چون به خانه بیمار رسید، همان گونه که از پیش آماده شده بود، به احوال پرسی پرداخت : گفت : «چونی؟»، گفت : «مردم»، گفت : «شکر». بیمار از این سخن بی جا سخت برآشفته. بعد از آن گفتش «چه خوردی؟» گفت : «زهر»، کر گفت : «گوارا باد داروی خوبی است» بیمار از این پاسخ نیز بیشتر به خود پیچید. بعد از آن گفت : «از طبیبان کیست او کاو همی آید به چاره پیش تو؟»

بیمار که آشفته‌گی و ناراحتی‌اش به نهایت رسیده بود، در پاسخ، گفت:

«عزرائیل می‌آید، برو» گفت: «پایش بس مبارک، شادشو!»

از دیگر شیوه‌های ساخت طنز، نقیضه‌پردازی یا تقلید از آثار ادبی است. در نمونه زیر، نویسنده با تقلید از شیوه نویسندگان قدیم، یکی از موضوعات اجتماعی عصر ما را نقد و داوری کرده است.

قبض آب

ابوالمراد جیلانی مردی بود صاحب رأی و صائب نظر. مردان، بسیار داشت و پیروان بی‌شمار. روزی بر سکوی خانه نشسته بود و مردان گرد وی حلقه زده بودند و حلّ مشکل می‌کردند. مردی گفت: «ای پیر، مرا با اهل خانه جنگ افتاده است و اهل، مرا از خانه بیرون رانده و در، بسته.» گفت: «به خانه آییم و آشتی تو با اهل، باز کنیم.» و چنین شد.

مردی گفت: «ای پیر، صاحب خانه مرا گوید که بیرون شو.» گفت: «صاحب خانه را بگوی که پیر گوید، خانه بر من بیخش و خود بیرون شو.» و چنین شد.

مردی گفت: «ای پیر، صد درم سنگ زرّ ناب می‌جویم» گفت: «بیایی» و چنین شد.

یک یک مردان می‌آمدند و مراد می‌جستند از ابوالمراد.

ناگاه مردی درآمد و عریضه‌ای بداد سرگشاده و برفت.

ابوالمراد، نخست آن عریضه ببویید و ببوسید و بر دیده نهاد و سپس، خواندن بی‌آغازید.

ناگاهی، کف بر لب آورد و فریاد زد: «آب، آب.» و از سکو درغلتید و بیهوش بیوفتاد.

مردان بر گرد وی جمع آمدند و چندان که پف نم بر صورت وی زدند و کاه گل در دماغ وی گرفتند، باهوش نیامد.

پس او را به بیمارستان بردند و در «سی. سی. یو» بخوابانیدند که مگر سکنه ملیح! کرده است.

ساعتی در آن حالت بی‌ود تا طبیب بیامد و گفت: «ای پیر، تو را چه افتاده است؟»

ابوالمراد از لحن وی بدانست که طبیب از مردان وی است. پس زبان باز کرد و گفت: «آب،

آب.» آب بیاوردند که: «بنوش.» نوشید و بمرد — رحمه الله علیه. —

مردان بر جنازه وی گرد آمدند و می‌گریستند که: «دریغا، آن پیر روشن ضمیر و آن شیر بیشه

تدبیر که به یک عریضه از پای درافتاد و بمرد.»

مریدی گفت: «ای یاران، شاید بود که آن عریضه باز نگیریم تا چه سَعُوده و طامات در آن نوشته

است؟ باشد که علت تشنگی وی دریابیم و سبب موت بازشناسیم.»
 عریضه بگشودند. قبض آب بهای خانگاه ابوالمراد بود — آنارالله برهانه — به نرخ تصاعدی؛ و
 جز آن، هیچ نبود. تمت.

(به نقل از مجله گل آقا)

در یک نوشته طنزآمیز، وجود غلط‌های املائی که آگاهانه به کار می‌روند، قدرت طنز
 نوشته را بالا می‌برند؛ مثلاً «طنزیم» کنندگان به جای تنظیم کنندگان.
 در برخی از نوشته‌های طنزآلود، نویسنده به کمک بازی با کلمات، لطایف و نکات
 دل‌چسب و جذابی به وجود می‌آورد.
 بهره‌گیری از فرهنگ غنی عامه شامل ضرب‌المثل‌ها، کنایات و واژگان عامیانه نیز
 بر قدرت طنز می‌افزاید. جمال‌زاده، هدایت و دهخدا از این شیوه به خوبی بهره گرفته‌اند.

بیاموزیم



تلفظ کدام یک از کلماتی که زیر آنها خط کشیده شده، درست است؟

الف) مُفاد / مفاد این نامه را به اطلاع همگان رساندم.

ب) دِماغ / دماغ بشر گنجایش خارق العاده‌ای دارد.

مُفاد (اسم مفعول از مصدر عربی افاده) به معنی آنچه از یک متن

(یا...) برداشت می‌شود، به همین شکل صحیح است و تلفظ دیگر آن درست

نیست.

کلمه دماغ به معنی مغز با توجه به کاربرد آن در متن، به همین شکل درست است.

دماغ عضوی از بدن است که هیچ تناسبی با جمله بالا ندارد؛ بنابراین، واژگانی چون مفاد و دماغ با توجه به معنی مستقل هر کدام، یک تلفظی هستند. اکنون به نمونه‌های دیگری توجه کنید.

تلفظ نادرست	تلفظ درست
پُر مخاطب	پُر مخاطب
تار و تَبُور	تار و تَبُور
خِجَل	خِجَل
خَلطِ مَبِث	خَلطِ مَبِث
ضُروری	ضُروری
کَبِر سن	کَبِر سن

خودآزمایی

(۱) به کمک یکی از ضرب المثل های زیر، مطلبی طنزآمیز بنویسید.

☐ شتر در خواب بیند پنبه دانه.

☐ گنه کرد در بلخ آهنگری به شوستر زدند گردن مسگری

☐ به روباه گفتند شاهدت کو؟ گفت دُم!

(۲) با بررسی دو نمونه از آثار طنز معاصران، بنویسید نویسندگان آنها از چه شیوه ای برای

طنزپردازی استفاده کرده اند.

(۳) با مراجعه به فرهنگ لغت بنویسید، کدام تلفظ درست است.

مُتَمِّمِ فعل، مُصَوَّت کوتاه، مضاف الیه،

مُتَمِّمِ فعل، مُصَوَّت کوتاه، مضاف الیه.

(۴) معانی مختلف فعل را در جمله های زیر توضیح دهید.

☐ او دندان خود را کشید.

☐ علی (ع) رنج بسیاری کشید.

☐ آرش، زه کمان را کشید.

(۵) در جمله های زیر، نقش دستوری کلمات مشخص شده را بنویسید.

☐ دل بستگی شما به مطالعه کتاب را می ستاییم.

☐ بوی نان های تنوری و دود هیزم های معطر، فضای ده را پر کرده بود.

☐ مطالعه ادبیات سرزمین ها ما را با اندیشه ها، باورها و تحولات فرهنگی دیگر ملت ها آشنا می سازد.



ساختمان واژه (۱)

از نظر ساخت، واژه‌ها را می‌توان به دو نوع زیر تقسیم کرد :

(۱) ساده

آن است که فقط یک تکواژ داشته باشد : گوسفند، بیابان، خوش، هوا، گنجشک، ابریشم.

(۲) غیر ساده

آن است که بیش از یک جزء دارد و بر سه نوع است :

الف) مرکب : آن است که از دو تکواژ آزاد یا بیشتر تشکیل شود : چهارراه، یک‌رنگ، میان‌وند، دوپهلو، سه‌گوش، گلاب‌پاش، مداد پاک‌کن.

ب) مشتق : واژه‌ای است که از یک تکواژ آزاد و یک یا چند وند تشکیل شود : دانشمند، رفتن، گفتار، آمیزه، دردمند، خوبی، کمانک، بهاره.

پ) مشتق - مرکب : واژه‌ای است که ویژگی مرکب و مشتق را با هم داشته باشد : هیچ‌کاره، نوجوانی، دانشسرا، ناخودآگاه، کشت و کشتار، حلقه به گوش، سرتاپا، سه‌گوشه. در مورد انواع واژه، نکات زیر را باید در نظر گرفت :

(۱) در واژه‌های غیر ساده، هیچ تکواژی نمی‌تواند در میان اجزای تشکیل دهنده واژه

قرار گیرد، مثلاً در واژه‌های خوش‌نویس، کتابخانه، دانشسرا، دو پهلوی، سه گوشه و امثال آن، آوردن گروه‌های اسمی وابسته‌دار، تنها به این شکل درست است :

خوش‌نویس‌ها، این خوش‌نویس، کدام خوش‌نویس؟ خوش‌نویس ممتاز
کتابخانه‌ها، این کتابخانه‌ها، کدام کتابخانه‌ها؟ کتابخانه عمومی
اما به شکل‌های زیر یا مانند آن نمی‌تواند بیاید :

خوش‌ها نویس، خوش این نویس، خوش کدام نویس‌ها؟ خوش ممتاز نویس.
اگر بتوان در میان دو تکواژ، تکواژ دیگری قرار داد، این امر نشان می‌دهد که تکواژها از هم جدا هستند؛ مثل :

گل سرخ ← گلی سرخ، گل‌های سرخ.
گل بنفشه ← گل‌های بنفشه.
این ملاک را می‌توان در تشخیص واژه‌های ساده از غیرساده به کار برد.

فعالیّت

شیوه تشخیص اسم ساده و غیرساده را با فعل ساده و غیرساده مقایسه کنید.

۲) اجزای واژه‌های غیرساده گاه آن‌چنان با هم ادغام می‌شوند که تشخیص ساده از غیرساده ممکن نیست؛ مثلاً می‌دانیم که «دشوار» از دو جزء «دش + وار» ساخته شده است اما امروزه این نوع واژه‌ها از نظر اهل زبان، ساده به شمار می‌آیند؛ چون اهل زبان پیشینه باستانی زبان را در نظر نمی‌گیرند؛ بنابراین، واژه‌هایی مثل تابستان، زمستان، دبستان، ساربان، خلبان، شبان، زرخدان، ناودان، خاندان، سیاوش، سهراب، رستم، تهمینه، شیرین، دستگاه، استوار، بنگاه، پگاه، غنچه، پارچه، کلوچه، مژه، دیوار، دیوانه و وادار را باید ساده به حساب آورد. در موارد مشابه نیز وضعیت امروز واژه‌ها مورد نظر است نه شکل تاریخی آنها.

۳) مجموع مضاف و مضاف‌الیه یا صفت و موصوف یا ترکیب‌های عطفی، با هم تشکیل یک کلمه می‌دهند، نه بیشتر؛ مثلاً پسر دایی، صاحب خانه، شاگرد خیاط، چلو و کباب و کار دستی.

در این ترکیب‌ها تکواژ میانی (وند) به تدریج حذف می‌شود؛ یعنی این واژه‌ها پس از مدتی به صورت: پسر دایی، صاحب خانه، شاگرد خیاط، چلو کباب و کار دستی در می‌آیند.

فَعَالِیَّت

با توجه به نکته ۳، مواردی را پیدا کنید که تکواژ میانی (وند میانی) آنها حذف شده یا در زبان گفتار در حال حذف شدن باشد.

واژه‌های مرکب

۱) اسم + اسم ← اسم: کتابخانه، گل خانه، کارخانه، صندوق خانه، خون بها، شب کلاه، گردن بند، دست بند، خارپشت، سنگ پشت، شتر مرغ، شاهکار، گاوصندوق، دست مایه، آلوبخارا، چوب لباس، نی شکر، جانماز، کاه گل، گلاب، صورت حساب.

۲) اسم + بن مضارع ← اسم: گوش مال، دست بوس، هواپیما، آشپز، نامه رسان، کف گیر، نمک پاش، مداد تراش، دماسنج، خط کش.

۳) صفت + اسم ← اسم: سفیدرود، سیاه چادر، هزارپا، چهارپا، سه تار، سه گوش، نخست وزیر، چهل چراغ.

۴) ضمیر + بن مضارع ← اسم: خودنویس، خودرو، خود تراش، خودآموز.

۵) صفت / قید + بن مضارع ← اسم: زیرنویس، بالاپوش، روانداز، زیرگذر، روکش، زودپز، دوربین، دورنما، بالابر.

۶) صفت / قید + اسم ← اسم: بالادست، بالاخانه، زیرجامه، زیرزمین، زیربنا، پس کوچه، پیش برده، پیشخوان.

۷) اسم + صفت ← صفت: قد بلند، بالا بلند، گردن کلفت، ریش سفید، پابره‌نه.

۸) صفت + اسم ← صفت : رادمرد، بلندقد، زیردست، خوش بخت، سفیدپوست، تنگ چشم، خوش خط، بدگمان، پرزور، کم دوام، بزرگ سال.

۹) اسم + بن مضارع ← صفت : خداشناس، وطن خواه، هیجان انگیز، نفرت بار، تعجب آور، طالع بین، خداپسند، چادر نشین، بیابان گرد، رهگذر، محبت آمیز، دست نویس، راهنما.

۱۰) ضمیر + بن مضارع ← صفت : خودخواه، خودبین، خودجوش، خویشتن دار، خویشتن شناس.

۱۱) صفت + بن مضارع ← صفت : زودگذر، خوش نویس، دیرباب، زودرس، نوآموز.

بیاموزیم



کلمات زیر را تلفظ کنید.

قذشکن، برفتاد، انبار، زودتر

این کلمات را چنین تلفظ می کنیم: قن شکن، برفتاد، امبار، زوتر، چرا

صورت گفتاری این کلمات با صورت نوشتاری آنها معادل نیست؛ برای

مثال در کلمه قذشکن حرف «ذ» نوشته می شود اما واج /د/ به تلفظ نمی آید.

این اختلاف تلفظ به دلیل ویژگی های آوایی زبان است و در

طول زمان اتفاق می افتد. این دگرگونی ها را «فرایندهای واجی» می نامند.
حال می توانید علت دو تلفظی های زبان را به کمک این قانون دریابید.
فرایندهای واجی در همه زبان ها اتفاق می افتد.

این فرایندها در اشکال: «کاهش»، «افزایش»، «ابدال» و «ادغام»
پدید می آیند. در «بیاموزیم» های بعد با فرایندهای واجی بیشتر آشنا خواهید شد.

خودآزمایی

(۱) برخی از واژه‌های مرکب، در اصل یک گروه اسمی هستند که ممکن است در آنها جای هسته و وابسته عوض شده باشد. مطابق نمونه پنج مثال پیدا کنید.

گل‌خانه ← خانه گل

(۲) برخی از واژه‌های مرکب، در حقیقت فشردۀ یک جمله سه جزئی با مفعول اند که گاهی مفعولشان همراه وابسته آمده است. پنج نمونه از هر نوع را بیابید و مفعول آنها را پیدا کنید.

خداشناس ← کسی که خدا را می‌شناسد.

خوش‌حال ← کسی که حالی خوش دارد.

(۳) مطلبی طنزآمیز بنویسید.



کلمات دخیل در املائی فارسی (۱)

ردیف	کلمات دخیل	نوع	مثال	توضیح
۱	بی نشان	اسم	کتاب، قلم، استنساخ، تألیف، تصحیح، مقابله، طبع، نشر	این کلمات بی نشان هستند. یعنی نشانه‌هایی از «ال»، «حروف جازه» و «تنوین» که خاصّ عربی است، ندارند.
۲	نشان دار	ال + اسم	السّاعه، السّلام، الغرض، القصّه، الباقي، التّهایه، الآن، الغیاث	این کلمات و مشابه اینها با نشان «ال» عربی همراه هستند.
		اسم + ا	شخصاً، عجالتاً، ندرتاً، اتفاقاً، فعلاً، نسبتاً، عملاً، استثنائاً	تنوین نصب «ا» این کلمات را نشان دار ساخته است.
		حرف + اسم	لذا، علی هذا، لهذا، علی رغم، علی القاعدة، مع الوصف، من جمله، بلاشک، بحمدالله، بلا تشبیه، من باب	این کلمات و مشابه اینها معمولاً از یک حرف و یک اسم عربی ساخته شده اند که به آنها «جَزّ و مجرور» می گویند.

ردیف	کلمات دخیل	نوع	مثال	توضیح
۲	نشان دار	اسم + ال + اسم	خاتم الأنبياء، امير المؤمنين، سيد الشهداء، سيد الساجدين، قبة الخضراء، مشعر الحرام، سدرۃ المنتهى	املای این کلمات (اعلام و اشخاص) که در عربی معمولاً مضاف و مضاف‌الیه یا موصوف و صفت هستند، به تبعیت از رسم الخط عربی است.
		اسم + ال + اسم	مختلف الأضلاع، کثیر الانتشار، مشترک المنافع، متساوی الساقین، سريع السير، موقوف المعانی	اصطلاحات علمی، حقوقی، اجتماعی و ... بخش دیگری از کلمات دخیل عربی است و رعایت املای صحیح آنها ضروری است.

چند یادآوری :

۱) اگر به یک صفحه از کتاب یا روزنامه دقت کنید، کلمات فراوانی را خواهید دید که دخیل هستند؛ یعنی در اصل فارسی نبوده‌اند اما در طول تاریخ با زبان فارسی آمیخته شده و سرانجام بخش عظیمی از واژگان زبان ما را تشکیل داده‌اند. به این جمله که بارها آن را در مسیر آمد و رفت خود دیده‌اید، دقت کنید :

استعمال دخانیات اکیداً ممنوع است.

در جمله بالا فقط به کلمه «است» برمی‌خوریم که فارسی سره است. اما سایر کلمات، دخیل عربی هستند این واژگان که در تاریخ و فرهنگ ما عمری طولانی دارند، دیگر بیگانه تلقی نمی‌شوند و بخش عمده‌ای از زبان رایج ما را تشکیل می‌دهند. کلمات دخیل در مقایسه با اصل عربی خود تغییرات آوایی و املایی وسیعی را متناسب با زبان فارسی معیار پذیرفته‌اند. در زبان‌های پیشرفته دنیا چنین داد و ستدهای زبانی معمول و رایج است.

کلمات دخیل یاد شده (عربی یا غیرعربی) غیر از کلماتی هستند که بی هیچ سابقه تاریخی و فرهنگی یک باره، بر اثر تقلید و سلیقه شخصی افراد معدودی از زبان‌های دیگر وارد زبان فارسی می‌شوند و باید از به کار بردن آنها پرهیز کنیم و معادل فارسی‌شان را به کار ببریم.

تعداد فراوانی از کلمات دخیل عربی در فارسی «بی‌نشان» اند؛ یعنی از نظر ساختار، فاقد «ال» یا «حرف جرّ و...» یا «تنوین» هستند. چند مثال دیگر (غیر از آنچه در جدول ردیف ۱ آمده است): صفحه، دقت، کلمات، دخیل، اصل، طول، تاریخ، عظیم، تشکیل، مسیر و... این کلمات معمولاً حاوی حروف خاص عربی هستند و همان‌طور که در سال گذشته خواندید، از مقوله «گزینش‌های املایی» هستند و باید در نوشتن آنها دقت کرد.

۲) کلماتی مانند «السَّاعَة، السَّلام، الغرض، القَصَّة و...» نشان‌دار هستند. «ال» این کلمات همیشه نوشته می‌شود و دو گونه کاربرد دارد: اول در کلماتی که با حروف قمری آغاز می‌شوند (ال + غرض، ال + قصه). در این صورت، حرف «ل» نیز تلفظ می‌گردد؛ دوم در کلماتی که با حروف شمسی آغاز می‌شوند (ال + ساعه، ال + سلام). در این صورت حرف «ل» به تلفظ نمی‌آید و به جای آن حرف شمسی (س، ...) مشدد تلفظ می‌شود.

۳) کلمات دخیل عربی «شخصاً، عَجَلاً، نُدرتاً و...» نشان دارند. این کلمات در فارسی – بدون استثنا – نقش قیدی می‌بایند. به کاربردن آنها در حد اعتدال توصیه می‌شود. رعایت «الف» و «اَ» در املای این قبیل کلمات الزامی است.

۴) کلمات «لذا، علی‌هذا، من جمله و...» در عربی از یک حرف و یک اسم تشکیل شده‌اند که به آنها «جائز و مجرور» می‌گویند. این کلمات نیز «نشان‌دار» هستند و معمولاً در زبان فارسی نقش قیدی دارند. چند مثال دیگر: علی‌الاصول، عن قریب، من بعد، الی آخر. املای کلماتی مانند «علی‌هذا، علی‌رغم، عن قریب و من بعد» به همین شکل ترجیح دارد و به شکل متصل توصیه نمی‌شود. ~~علی‌هذا، علی‌رغم، عن قریب و من بعد~~

۵) کلمات دخیل «خاتم الانبیاء، امیر المؤمنین، سید الشهداء و...» از مقوله «اعلام و اشخاص» هستند و با داشتن «ال» نشان‌دار شده‌اند. این کلمات در عربی یا مضاف و مضاف‌الیه هستند (خاتم الانبیاء، امیر المؤمنین) یا موصوف و صفت (قُبَّة الخضر، سِدْرَة المنتهی) اما در فارسی یک کلمه تلقی می‌شوند (شبه ساده) و در نقش «اسم» یا «صفت»

کاربرد دارند. در املاى این قبیل کلمات، رعایت رسم الخطّ عربی آنها لازم است. (۶) اصطلاحات علمی، فنی، حقوقی، فلسفی و... فراوانی از کلمات دخیل عربی در زبان فارسی رواج دارد: سریع السیر، جدیدالاحداث، کثیرالتشّار، مستجاب الدّعوه، مرضی الطرفین، کامله الوداد، مختلف الأضلاع و... این کلمات نیز با «ال» نشان دار هستند و شبه ساده تلقی می‌شوند.

فَعَالِیَّت

از متن درس‌های ۱۲ تا ۱۹ کتاب‌های زبان و ادبیات (۳) املا بنویسید.

گروه کلمات برای املاى شماره سه

مَضِیْف و مهمان سرا - منطق الطّیر عطار - محرم حقیقت - حقّه زر - غمزه غمّازه -
 غازه و سرخاب - شتر جمّازه - نفّس ناطقه - حلاوتِ سخن - حجابِ ظلمانی - خُرد و
 بزرگ - مقولات و مفاهیم - ترجمه ابن مقفّع - خوش و تَرّه - متصدّد و مرغزار - طاعت و
 مطاوعت - رهایی و استخلاص - صواب و مصلحت - خرد و دها - قضای آسمانی - ورطه
 و مهلکه - معونت و مظاهرت - وقیعت و بدگویی - اهمال و سستی - سیادت و بزرگی -
 ثقت و اطمینان - سیرت و خصلت - سنّت دیرینه - گسیختن و زایل شدن - لایتغیّر و پایدار -
 ارّابه زمان - شعله مهیب - مصون و محفوظ - خلافت و وصایت - غنا و قداست -
 صحیفه عالم - ودیعه مطمئن - تحفه الأحرار جامی - قالبِ نمادین - عرضه ده نهانی‌ها -
 روضه فیروزه فام - خُطُواتِ متقارب - زیان دیده و غرامت زده - مکّاس و چانه زدن -
 صرّه دینار - سستی و اهمال - ستایشگر و ثناگو - تذرو کشته - موضوعاتِ محوری -
 بُق کرده و غمگین - جدی و مُصر - برخورد و تلاقی - چادر و مقنعه - صدای محزون -
 قدمت تاریخ - برق و صاعقه - حُسن تعلیل - اتراق و توقّف - استبعاد و دوری - غایت
 القُصوای مقصود - طیلسانِ آبی - وصله‌های رنگارنگ - متعیّن و تُجّار - عقربِ جرّاره -

مارِ غاشیه - داستانِ کتوپاترا - سوءِ هاضمه - طاقِ ضربی - خِضرِ نبی - معبدِ پانتئون -
 واژهٔ مستعمل - کلمهٔ مهمل - واقعیتِ عینی - تضاد و تضمن - اُبْهَت و شکوه -
 فرقهٔ ضالّه - عناوین و القاب - اجناس و امتعه - اطعمه و اشربه - صُور و سیر - غُدِد بدن -
 مضایق و تنگناها - وقایع و سوانح - ضُعفا و اغنیا - قِلاع اسماعیلیّه - تُحف و هدایا -
 نوابع ریاضی - عواطف و احساسات - تأثیرگذار و تأثیرپذیر - وقار و طُمأنینه - بوی
 مطبوع - مقام متبوع - وهم آلود و سایه‌وش - ظلمانی و موحش - راقم سطور - باب الجَنّه
 قزوین - اقامت و سُکنا - بِالْمَرّه و یک باره - لامحاله و ناچار - شِگردها و لطایف الحیل -
 تضاد و تناقض - هبوط و صعود - ماهی قزل آلا - استشهاد محلی - فرزند صاحب فراست -
 قضای نماز - شعوده و طامات - نرخ تصاعدی - عریضه و نامه - نطق غَرّا - قَسَم مغلظه -
 عربی فصیح - غَرّه و فریفته - اضطراب و بی‌حوصلگی - نشریّهٔ کثیرالانتشار - ابیات
 موقوف‌المعانی - مِنْ بابِ مثال - به زودی و عن قریب - شخص مسلوب‌الاراده - لغایت
 خرداد - نمایندهٔ مرضی الطرفین .

خودآزمایی

۱) از بین کلمات زیر، کلمه‌های دخیل عربی را شناسایی کنید و آنها را به تفکیک «نشان‌دار» و «بی‌نشان» بنویسید.

دارالحکومه، بین‌المللی، من البدو الی الختم، لغایت، عظیم‌الجثّه، قلیل البضاعه، سخاوتمند، مسلوب‌الاراده.

۲) «مع‌الوصف» و «مع‌الأسف» را مقایسه و معنی کنید.

۳) کدام گزینه در مورد کلمات «به ندرت»، «ندرتاً» و «بسیار کم» صحیح است؟ چرا؟

الف) باید فقط «بسیار کم» را به کار ببریم.

ب) باید فقط از «ندرتاً» استفاده کنیم.

ج) باید از «به ندرت» و «بسیار کم» استفاده کنیم.

د) می‌توانیم از هر سه کلمه به تناسب موقعیت کلمات قبل و بعد آنها استفاده کنیم.

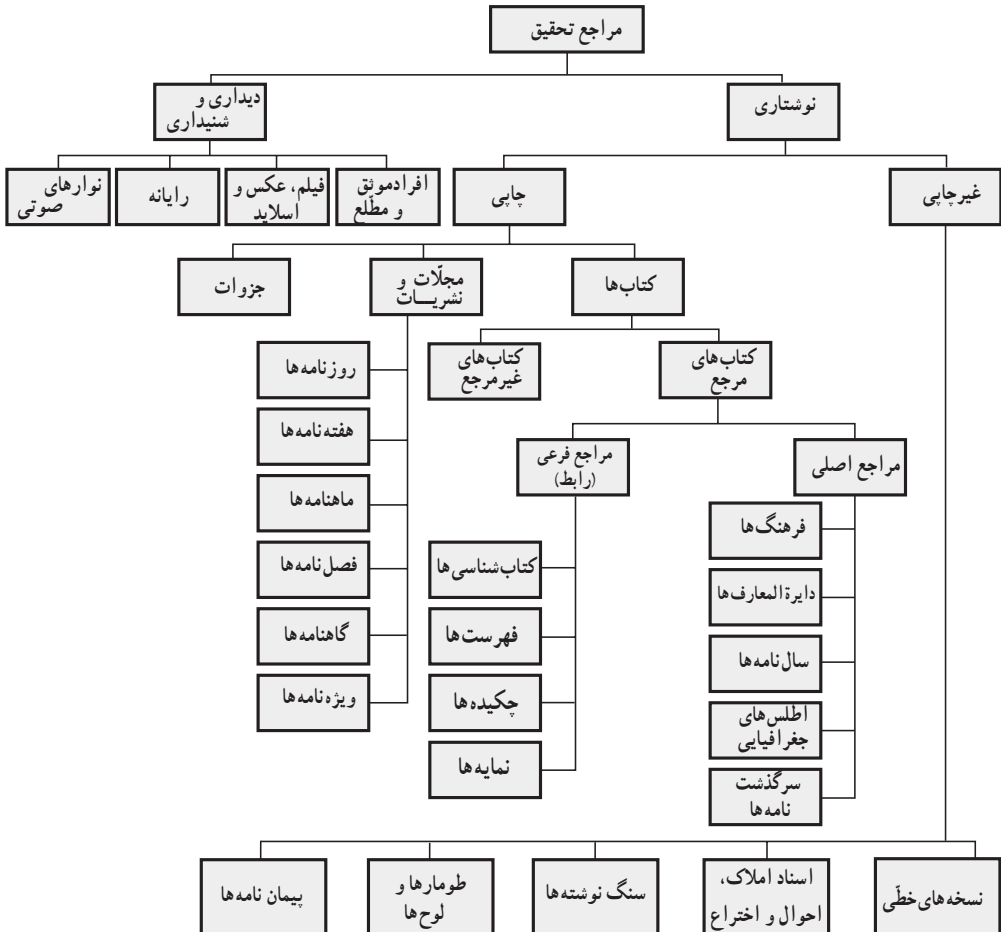
۴) سه کلمهٔ مرکب از متن «اسفندیار در چشم پزشکی» پیدا کنید و بنویسید.



درس نوزدهم

مرجع شناسی

به نمودار مرجع شناسی توجه کنید :



در سال گذشته با مرجع‌شناسی و روش تحقیق آشنا شدید و آموختید که برای انجام دادن هرگونه پژوهش، باید ابتدا منابع آن را بشناسیم و به آنها مراجعه کنیم. همچنین آموختید که این مراجع گوناگون و متنوع‌اند و این تنوع را بر روی نمودار دیدید. علاوه بر این، با برخی فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌های مشهور نیز آشنا شدید. در این درس شما را با بخش دیگری از منابع آشنا می‌کنیم.

۱) دایرةالمعارف‌ها

دایرةالمعارف، عنوان عمومی همه کتاب‌هایی است که حاوی زبده‌ای از همه رشته‌های علوم انسانی یا رشته‌ای معین هستند. آثاری چون احصاءالعلوم فارابی و الفهرست ابن ندیم که نوعی دایرةالمعارف چند دانشی هستند، قرن‌ها پیش نگاشته شده‌اند.

تألیف دایرةالمعارف به شیوه نوین آن، ابتدا در قرن هفدهم در اروپا رواج یافت. این کار در ایران از پنجاه سال پیش با ترجمه «دایرةالمعارف اسلام» به کمک گروهی از دانشمندان آغاز شد. دایرةالمعارف‌های مهم فارسی عبارت‌اند از:

۱/۱) دایرةالمعارف فارسی: این دایرةالمعارف به سرپرستی دکتر غلامحسین مصاحب و با همکاری ۴۳ تن از نویسندگان در سه مجلد چاپ شد. از ویژگی‌های دایرةالمعارف فارسی، دقت علمی، نوجویی، ابتکار و انتخاب واژگان فارسی است. با هم به مدخلی از این دایرةالمعارف رجوع می‌کنیم:

گره‌بی منسوب به او و رساله‌ی تعریقات وی-بخوبی مشاهده میکنیم. نمونه‌هایی از هنر طنز را در دوره‌های بعد نیز داریم، و چهره و پرده علی اکبر دهخدا (نیز - صور اسرافیل) در دوره‌ی معاصر نمونه‌ی خوبی است از آن در قالب نثر، و بعضی آثار ایرج در قالب شعر. هجو و طنز اغلب در کنار یکدیگر سیر کرده‌اند، و گاه بهم آمیخته‌اند، اما، چنانکه یاد کردیم، نمونه‌هایی وجود دارد که در آنها این دو از یکدیگر جدا هستند. - هجو.

طنز (tanz) [عربی، = به استهزا از کسی سخن گفتن]، در اصطلاح ادب، نوعی از آثار ادبی که در برشمردن زشتیهای کسی یا جامعه‌ای صراحت تعبیرات هجو را ندارد، و اغلب غیر مستقیم و به تعریض عیوب کسی یا کاری را بازگو میکند، در ادب فارسی، این نوع آثار ادبی را، که قسمتی از هجوسرائی است، از قدیم‌ترین ایام شعر دری داشته‌ایم، و در آثار بعضی گویندگان ایرانی-از قبیل عبید زاکانی، و بخصوص در منظومه‌ی مثنوی و

۱/۲) دانشنامه ایران و اسلام: کار تدوین دانشنامه ایران و اسلام در سال ۱۳۵۴

زیر نظر احسان یار شاطر آغاز شد و بخشی از مقالات حرف «الف» آن نیز به چاپ رسید. هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی این کار متوقف شد اما پس از انقلاب در خارج از کشور کار تدوین و تکمیل آن ادامه یافت. این دانشنامه شامل اطلاعات فشرده‌ای در تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران و جامعه اسلامی از کهن‌ترین ایام تا عصر حاضر است. با هم به یک مدخل از این دایرة المعارف مراجعه می‌کنیم:

اَبَجَد (ا، ب، ج، د)، ترکیب ۴ صامت نخست از صامتهای بیست و دو گانه سامی - عربی که از باب اختصار بر ترتیب کهن القابای عربی اطلاعی شده است. از زمانی که در کنار خطهای شکل نگار (مصری) و الفباهای هجایی (میخی شرقی)، الفبای مرکب از حروف صامت یافت شده، یا ۲۲ حرف از حروف اَبَجَد آشنا شده‌ایم. اینک با توجه به کشفیات اخیر، شاید بتوان گفت که القابای خط اوگاریتها (آثار رامن شمره در شمال سوریه) نخستین الفبایی است که تاکنون شناخته شده است. این کتیبه‌ها، به واسطه هزاره ۲ ق م متعلق است و نگارش آنها به خط میخی شبیه است. اما القابای که از آنها به دست می‌آید، نه بر هجا یا تصویب، بلکه بر اساس صامت‌ها استوار است و همان ۲۲ حرفی است که در ۶ گروه، اول از القابای ابجدی گرد آمده است. همین القابا را از سده ۱۲ ق م در خطهای تازه‌تر فنیقی نیز می‌توان یافت (فوریه، ۱۷۲: رأس شمرة، ۲۰۵: الفبای فنیقی). این حروف بیست و دو گانه فنیقی در زبان عربی (و شاید هم در عبری و سریانی) ظاهر برای آسانی حفظ، به ۶ گروه تقسیم شده است: اَبَجَد، هُوَ، حُطی، کَلَمَن، مَعْقَص، قَرَسَتْ (در نحوه تلفظ هریک از گروه‌ها، بحث بسیار شده است). ترتیب این صامتهای بی‌گمان از زمانهای دور همین بوده است، زیرا در برخی نگارندهای عبری کهن (مثلاً سفال نوشته‌های سامره در فلسطین، نکه جودا، ۱۱۷/۷۴۵)، بعضی از علائم، احتمالاً بر عدد دلالت داشته است و اگر به حرف، ارزش عددی می‌دادند، ناچار ترتیب را نیز باید مراعات می‌کردند. این الفبا از طریق زبانهای آرامی و عاقبت زبان و خط نبطی به عربی راه یافت (درباره پیدایش و گسترش خط عربی، نک: آذرنوش، ج۱). اما در دستگاه ابجدی فنیقی، بیش از ۲۲ صامت که در ۶ گروه جمع‌آوری شده‌اند، موجود نیست. از این رو بقیه صامتهای ۲۸ تا ۲۹ در گروههای تَخْذ و ضَغْظ به آن دستگاه افزودند و آنها را هروادفه خواندند. اقوام غیر عربی که آن خط را به کار بردند و صامتهای خاص زبان خود را نیز به آن افزودند، در دستگاه ابجدی هیچ تغییری ندادند و گروه‌ها و ارزش عددی آنها را به همان صورت که از پیش مرسوم بود، به کار گرفتند یا حداکثر به صامتهای خود همان ارزشی را که شکل مشابه آنها در عربی داشت، دادند (مثلاً ب = ۲). در یونان باستان استفاده از حروف به جای اعداد رواج بسیار داشت و نخستین اثری که از آن دیده شده، در سکه‌هایی متعلق به ۱۳۵ ق م بوده است. به همین جهت برخی از محققان روش عبریان را تقلیدی از روش یونانی دانسته‌اند (اجودا، ۱۱۷). همانجا، ارزش عددی این حروف بیست و دو گانه در عبری و عربی چنین است: ا = ۱، ب = ۲، ج = ۳، د = ۴، ه = ۵، و = ۶، ز = ۷، ح = ۸، ط = ۹، ی = ۱۰، ک =

۱۱، ل = ۱۲، م = ۱۳، ن = ۱۴، س = ۱۵، ع = ۱۶، ف = ۱۷، ص = ۱۸، ق = ۱۹، ر = ۲۰، ش = ۲۰۰، ت = ۳۰۰، ث = ۴۰۰. در تلمود، برای اعداد بالاتر از ۴۰۰، از حروف ترکیبی استفاده شده: ۵۰۰ = ت ق، ۹۰۰ = ت ت ق، و جز آن. ۱۰۰۰ را نیز به وسیله الف و علامت کوچکی بر روی آن نمایش می‌دادند. اما اعراب ۶ حرف خاص خود را که به دستگاه ابجدی افزوده بودند، به عدد تبدیل کردند: ت = ۵۰۰، ع = ۶۰۰، ز = ۷۰۰، ض = ۸۰۰، ظ = ۹۰۰، غ = ۱۰۰۰. در زبان عربی، استفاده از ارزش عددی حروف، با اقباس آن حروف از خط نبطی همراه نبود و اصولاً این روش در کتیبه‌های کهن، آنچنانکه گاه تصور می‌رفت، رواج نداشت. در کتیبه‌هایی که از زبانهای سامی در دست است، هر گروه برای امر شمارش، روش خاص خود را داشت (علی، ۲۳۳/۸). در نوشته‌های آرامی - عربی که معمولاً در زمینه تاریخ خط و زبان عربی بررسی می‌شود (آذرنوش، همانجا) و برخی تاریخ نیز دارد، ملاحظه می‌شود که در ثبت تاریخها، هیچ‌گاه از حروف ابجد استفاده نشده است (فوریه، ۲۵۲، ۲۴۸، ۲۴۶، ۲۵۲، ۲۵۳: بلاشر، ۹۳). مثلاً رقم ۳۰۴ - پس از آن نیز حدود ۲۵۲ - چنین نمایش داده شده است: ۱۱۱-۱۱۱-۱۱۱. پس از آن نیز حدود ۱۵۲ ق/ ۷۶۹ م، ارقام سانسکریت وارد زبان عربی شد (Ez، ذیل حساب الفبا). بنابراین می‌توان گفت شماره‌های حرفی هرگز رواج عام نداشته است و از دیرباز به مواردی شبیه به موارد سده‌های بعد منحصر بوده است. به احتمال بسیار، در آغاز اسلام از سریانی و یا عبری تقلید شده است.

۱/۳) دانشنامه جهان اسلام: در سال ۱۳۶۲ به دعوت حضرت آیت... خامنه‌ای (رئیس جمهور وقت) گروهی از علما و دانشمندان در بنیاد دایرة المعارف اسلامی گرد آمدند و کار تدوین و تألیف این دانشنامه را از حرف «ب» آغاز کردند. موضوع عمده مقالات ایران، اسلام و ادب فارسی است که از منابع معتبر و دایرة المعارف‌های مهمی چون دایرة المعارف اسلام، دایرة المعارف ایرانیکا و... استفاده شده است. نام نویسندگان و منابع دقیق مقاله در پایان هر مدخل و مشخصات دقیق کتاب‌شناختی آن در پایان هر مجلد ذکر می‌شده است. دقت علمی، کوتاهی و فشرده‌گی مقالات، ویرایش ادبی و علمی، از ویژگی‌های این دایرة المعارف است. با هم به مدخلی از این دایرة المعارف رجوع می‌کنیم:

سامان دید از بدیعه سرایی بود (ص ۵۲-۵۳). از دیگر حکایات نظامی حکایت بدیعه سرایی عصری است که چون سلطان محمود در حالت سستی فرمان داد تا ایاز گیسری خود را برود، روز بعد پشیمان و بدحال شد. سرانجام عصری با سرودن یک رباعی به بدیعه، خاطر او را خوش ساخت (ص ۵۵-۵۷). همچنین نظامی چند رباعی از بدیهیات معری، ازرقی و رشیدی نقل کرده (ص ۶۸-۷۰، ۷۱-۷۲) سپس درباره بدیعه سرایی نمود حکایتی آورده که به فتوی آن، در فرصتی کوتاه، یعنی میان دو بازگوش ساهر در خدمت ملک جبال، پنج بیت «مقرون به الفاظ عقب و مشحون به مانی نکره سروده است (ص ۸۵، ۸۶).

جامی (ص ۸۶) نیز در باب بدیعه‌گویی فردوسی حکایتی نقل کرده است که در مجلس سلطان محمود، عصری و فرخی و عسحدی برای تحقیر فردوسی که از شاعر و درباری نبوده است، به اتفاق سه مصراع می‌گویند که رافع نداشته باشد. فردوسی به محض شنیدن آن سه مصراع، مصراع چهارم را بر بدیعه می‌سازد و آنان از طبع او متعجب می‌شوند.

دوباره فتی بیژ گفته‌اند که باستانه عیدی، دیر هنگام، از خواب برخاست و از آنجا که شمری برای نهیت عید نرسوده بود، با عجله کاعشی برداشت تا در میانه راه نصیده‌ای، برآید و چون محراب نوشتن نیافت آنرا به خاطر میرد و در مجلس شاه خواند (حمیدی شیرازی، ص ۱۱۲).

در میان شاعران بدیعه‌سرا در قرن اخیر می‌توان از ملک اشهره، بهار، لطفعلی صورنگر، محمد حسین شهریار، و ابراهیم صهبای نام برد.

منابع: عطارمنیر احمد، بهارستان، چاپ است. بهار ۱۳۶۸ ش؛ مهدی حمیدی شیرازی، شمر در عصر قاجار، تهران ۱۳۴۵ ش؛ احمد بن مصر طوسی، چهار مقاله، چاپ محمد مبین، تهران ۱۳۶۲ ش؛ *El. s.v. "Irudi" (by S. A. Bonebakker); Encyclopaedia Iranica, s.v. "Baditha" (by F. H. C. Bagley).*

/اسماعیل حاکمی/

بدیعه. گفتن سخن با شعری بدون تفکر و آمادگی قبلی. واژه ارتحال نیز به معنی «به بدیعه شعر یا سخن گفتن و بدیعه سرایی» است. بدیعه از پیشه وند (آغاز کردن) است که در آن «هاده» جایگزین «هوه» شده است و ارتحال به معنی آسان بودن و به سوی پایین جاری بودن است که از اصطلاح و شمر زجل (سوی فرو افتاده) به «ارتحال» اثره (فرو رفتن به چاه یا پای خود و بدون استفاده از طناب) مستفاد شده است. در تفاوت ارتحال و بدیعه، گفته‌اند که در ارتحال شاعر شعر خود را از قفل آماده نمی‌کند، ولی در بدیعه چند لحظه به تفکر می‌پردازد. از دیگر مترادفات ارتحال که در فرهنگها آمده فقط واژه انتصاب به کار می‌رود (د. اسلام، ذیل «ارتحال»). مغایرت ارتحال و بدیعه در بیت و فکوت (اندیشه) است.

در میان عربها از دوران پیش از اسلام بدیعه سرایی مرسوم و پسندیده بوده است. در میان ایرانیان نیز بدیعه سرایی نشانه طبع و فرجه شاعری و تیغی در آن بوده است. شعرخوانی از روزگار قدیم در آیینهای رسمی، جشنهای خصوصی مانند جشن عروسی و در عصر جدید جشنهای سالانه مدارس و بزم مجلس ترجمه رواج داشته است. برای این مواقع اشعار مناسب تصنیف می‌کرده یا فی المجلس می‌سروده‌اند و نیز قطعاتی از اشعار قدما را می‌خوانده‌اند، و همین رسم سبب افزایش حجم دیوان بسیاری از شاعران شده است (ایرانیکا، ذیل «بدیعه سرایی»).

به گفته نظامی عروضی (ص ۵۷) بدیعه، رکن اعلای هنر شعری است و شعرا به واسطه بدیعه‌گویی پادشاههای بسیار یافته‌اند. نظامی حکایات زیادی درباره بدیعه سرایی نقل کرده که مشهورترین و قدیمیترین آنها درباره بدیعه‌گویی رودکی است که چون اقامت امیرنصیر سامانی در هرات طولانی شد، اطرافیان امیرنصر که آرزومند بازگشت به دیار بودند از رودکی خواستند که با سرودن شعری امیر را به بازگشت به بخارا ترغیب کند. و رودکی نیز شعر «سوی بجوی مولیان» را سرود و امیر چون شنید، چنان حاشی دگرگون شد که بدون کفش پای در رکاب آورد و روی به بخارا نهاد. از بنوی نظامی گوید آن اقبالی که رودکی در آن

۱/۴ دایرةالمعارف بزرگ اسلامی : مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی در سال ۱۳۶۲ در تهران تأسیس شد . هم اکنون، متخصصان و محققان رشته های مختلف علمی در این مرکز، دست اندر کار تدوین بخش «الف» دایرةالمعارف خود به دو زبان فارسی و عربی هستند . با هم به یک مدخل از این دایرةالمعارف مراجعه می کنیم :

این سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا (۳۷۰-۴۲۸ ق/ ۹۸۰-۱۰۳۷ م)، بزرگترین فیلسوف مشایی و پزشک نامدار ایران در جهان اسلام.

زندگی و سرگذشت: مادریزه زندگی و سرگذشت این سینا آگاهی بس بیشتری داریم تا دیریادر هر فیلسوف مسلمان دیگر. این تیزه پرکت زندگی نامه ای است که ابو عبید جوزجانی (۴۳۸ ق/ ۱۰۴۶ م) شاگرد وقادار وی به نوشته آورده است و بخش نخست آن تقریر ابن سینا و بخش دوم آن گزارشی و نوشته خود جوزجانی است. این نوشته بعدها به «سرگذشت» یا «سیره» مشهور شده است. کهن ترین متنی که از این سرگذشت در دست است، کتاب تئمة صیوان الحکمة اثر ظهیرالدین ابوالحسن علی بن زید بهیقی است که همچنین مطالب تازه ای درباره این سینا در بردارد. در کنار این گزارش، ما دو گزارش دیگر را از زندگی این سینا نزد ابن ابی اصیبعه در صیوان الانباء وی و در تاریخ الحکماء اثر ابن قفطی می یابیم. گزارشهای هر یک از این دو منبع دارای اختلافاتی است. هر چند منبع مشترک آنها همان روایت جوزجانی به نقل از خود ابن سینا و سپس بقیه گزارش جوزجانی از سرگذشت است. این خلکان نیز در وفيات الاعیان (۱۵۷/۲ - ۱۶۲) گویا از روایت بهیقی بهره گرفته و نکاتی را آورده است که در آثار ابن ابی اصیبعه و ابن قفطی یافت نمی شود. متنی هم از سرگذشت ابن سینا، سالها پیش از سوی احمد فؤاد الهوانی در حاشیه دست نوشته ای از ترمذی الارواح شهرزوری کشف شده بود که به دست یحیی ابن احمد کاشی در ۷۵۴ ق/ ۱۳۵۳ م نوشته شده بوده است. الهوانی این سرگذشت را نوشته کاشی پنداشته است و آن را به مناسبت هزاره تولد ابن سینا در مجموعه ذکر وی این سینا در ۱۹۵۲ م در قاهره، با عنوان «تذکره فی احوال النسیخ الرئيس ابن سینا» منتشر کرده است. در ۱۹۷۴ م وینام گلتن^۱ این سرگذشت را برپایه چندین دست نوشته به شیوه ای انتقادی تدوین و با عنوان «زندگانی ابن سینا» با ترجمه انگلیسی آن منتشر ساخت. این متن تاکنون بهترین متنی است که از سرگذشت ابن سینا در دست است، هر چند در آن لغزشها و اشتباهاتی در خواندن و ترجمه برخی عبارات یافت می شود که مانع از اولمان آنها را در نقدی که بر آن کتاب در مجله آلمانی «اسلام» (۱۹۷۵ م، صص 151-148) نوشته، یادآور شده است.

ما در اینجا زندگانی ابن سینا را برپایه روایت خودش و سپس دنباله آن را به روایت جوزجانی می آوریم. ابن سینا در حدود ۲۷۰ ق/ ۹۸۰ م در بخارا زاییده شد. پدرش از اهالی بلخ بود و در دوران فرمانروایی نوح بن منصور سامانی (۳۶۶-۳۸۷ ق/ ۹۷۷-۹۹۷ م) به بخارا رفت و در آنجا در یکی از مهم ترین قریه ها به نام خرمتین در دستگاه اداری به کار پرداخت، او از قریه ای در نزدیکی آنجا، به نام آفتنه زنی (ستاره نام؟) را به هسری گرفت و در آنجا اقامت گزید.

این سینا در آنجا به جهان چشمه گشود. پنج سال پس از آن برادر کهنرش به نام محمود به دنیا آمد. ابن سینا نخست به آموختن قرآن و ادبیات پرداخت و ده ساله بود که همه قرآن و بسیاری از مباحث ادبی را فرا گرفته و انگیزه شکفتن دیگران شده بود. در این میان پدر وی دعوت یکی از داعیان مصری اسماعیلیان را پذیرفته بود و از پیروان ایشان به شمار می رفت. برادر ابن سینا نیز از آنان بود. پدرش ابن سینا را نیز به آیین اسماعیلیان دعوت می کرد، اما وی هر چند به سخنان آنان گوش می داد و گفته هایشان را درباره عقل و نفس می فهمید، نمی توانست آیین ایشان را بپذیرد و پیرو آنان شود. پدرش رسائل اخوان الصفا را مطالعه می کرد و ابن سینا نیز گاه به مطالعه آنها می پرداخت. سپس پدرش وی را نزد سبزی فروشی به نام محمود مَسَاحی که از حساب

هندی آگاه بود، فرستاد و ابن سینا از وی این فن را آموخت. در این هنگام دانشمندی به نام ابوعبدالله (حسین بن ابراهیم الطبری) نائلی که مدعی فلسفه دانی بود، به بخارا آمد. پدر ابن سینا وی را در خانه خود جای داد و ابن سینا نزد او به آموختن فلسفه پرداخت. وی پیش از آمدن نائلی به بخارا، نزد مردی به نام اسماعیل زاهد فقه آموخته و در این زمینه سخت جويا و پویا و با همه شیوه های اعتراض، به روش فقیهان آشنا شده بود. آنگاه ابن سینا نزد نائلی به خواندن «مدخل منطق ارسطو» (آیساگوگه = ایساغوجی^۲) اثر یرفوروس^۳ فیلسوف نوافلاطونی (۳۴۴ - ۳۰۱ یا ۳۰۵ م) پرداخت و در این راه تا بدانجا پیش رفت که نکات تازه ای کشف می کرد و سبب شکفتن بسیاری استادش می شد. چنانکه وی پدر ابن سینا را وادار ساخت که فرزندش را یکباره و تنها در راه دانش مشغول کند. ابن سینا بخشهای ساده منطق را نزد نائلی فرا گرفت، اما او را درباره دقائق این دانش ناآگاه یافت، از این رو به خواندن کتابهای منطق ارسطو و مطالعه تشریحات دیگران برانها پرداخت. تا اینکه در این دانش چیره دست شد. وی همزمان کتاب «عناصر با اصول دهنده» اثر اقلیدس (یوکلایدس^۴) ریاضیدان مشهور یونانی (سده ۴ و ۳ ق م) را اندکی نزد نائلی خواند و سپس بقیه مسائل کتاب را نزد خود خواند و آنها را حل کرد. سپس خواندن کتاب معروف المجسطی (مبگسته سوتناکسیس^۵) اثر بطلمیوس (کلادیوس تئولمايوس^۶)، ستاره شناس بزرگ یونانی (ثلث دوم سده ۲ ق م) را نزد نائلی آغاز کرد و پس از خواندن مقدمات و رسیدن به شکلهای هندسی آن، نائلی به وی گفت که بقیه کتاب را خودش بخواند و مسائل آن را حل کند و مشکلات را از وی پرسد. اما به این کار نپرداخت و ابن سینا نزد خودش مسائل آن را حل کرد، چنانکه بسیاری از مشکلات را نائلی نمی دانست، مگر پس از آنکه ابن سینا آنها را برای وی توضیح می داد. در این هنگام، نائلی بخارا را به قصد گرگانج و رسیدن به دربار ابوغلی مأمون بن محمد خوارزمشاه، ترک کرد. در این میان ابن سینا نزد خود به خواندن و آموختن متون و

مطالعه آزاد

- علاوه بر دایرة المعارف های عام که به آنها اشاره کردیم، برخی دایرة المعارف ها در رشته ای خاص و برای مخاطبانی خاص نوشته می شوند؛ چون :
- (۱) دایرة المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سیّد جوادی، کامران فانی، بهاء الدّین خرّمشاهی، بنیاد اسلامی طاهر، ۱۳۶۶.
- (۲) فرهنگ نامه کودکان و نوجوانان، شورای کتاب کودک؛ از سال ۱۳۶۴ تاکنون ۴ جلد از حرف «الف» آن منتشر شده است.
- (۳) فرهنگ نامه، نوشته برتا موریس پارکر، ترجمه به فارسی زیر نظر رضا اقصی که ۱۸ جلد آن ترجمه شده است.
- (۴) فرهنگ اصطلاحات جغرافیایی، احمد آرام و دیگران، تهران، ۱۳۳۸.
- (۵) فرهنگ معارف اسلامی، دکتر سیّد جعفر سجّادی، ۴ جلد، شرکت مؤلفان و مترجمان.
- (۶) فرهنگ موضوعی قرآن مجید، کامران فانی، بهاء الدّین خرّمشاهی، فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۶۴.
- (۷) واژه نامه ریاضی و آمار، انجمن ریاضی ایران، تهران.
- (۸) فرهنگ سخنوران، عبدالرّسول خیّام پور، تبریز، ۱۳۴۰.
- (۹) دایرة المعارف ادبی، عبدالحسین سعیدیان، تهران، ۱۳۵۲.
- (۱۰) گیاه شناسی مصوّر، پ، قورنیه، تهیّه و تنظیم احمد کوپاهی، تهران، ۱۳۴۸.

(۲) سرگذشت نامه ها

- در این گونه کتاب ها، شرح حال دانشمندان و بزرگان بیان می شود؛ از جمله سرگذشت نامه ها می توان به کتاب های زیر اشاره کرد :
- (۲/۱) معجم الادبا، نوشته یاقوت حموی (متوفی ۶۲۶ ق.).

- ۲/۲) الأعلام، خيرالدين زركلي، ۱۰ جلد (چاپ ۱۹۵۹-۱۹۵۴ م.).
- ۲/۳) ریحانة الأدب، محمدعلی مدرّس (۶ جلد)، تبریز.
- ۲/۴) تاریخ رجال ایران، مهدی بامداد، تهران، زوّار ۱۳۴۷.
- ۲/۵) چشمه روشن، دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی.
- ۲/۶) تذکره‌های فارسی (مثل لباب الألباب عوفی، تذکرة الأولیاء عطّار، نفحات الأنس جامی و ...).
- ۲/۷) زندگی‌نامه علمی دانشوران، ترجمه، به سرپرستی احمد بیرشک، مؤسسه مطالعات علمی و فرهنگی، پژوهشگاه.

۳) منابع فرعی (فهرست‌ها، کتاب‌شناسی‌ها، چکیده‌ها)

از جمله منابع مهمّ رابط در امر تحقیق، فهرست مقالات و کتاب‌شناسی و چکیده‌ها هستند که فهرست تمامی کتاب‌ها و مقالات به صورت موضوعی یا الفبایی با ذکر مشخصات کامل در آنها درج شده است؛ مثلاً، اگر بخواهیم درباره حافظ تحقیق کنیم، با مراجعه به این فهرست‌ها، به کتاب‌ها و مقالاتی که تاکنون در این باره نوشته شده است دست می‌یابیم. آنگاه از آنها به عنوان منابع تحقیق استفاده می‌کنیم.

مهم‌ترین فهرست‌ها و کتاب‌شناسی‌ها عبارت‌اند از:

- ۳/۱) نمایه، نرم‌افزاری است که مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی «نمایه» با نظارت کتابخانه‌های عمومی کشور، تولید کرده است. بزرگ‌ترین بانک مطالب نشریات کشور را در اختیار دارد و دسترسی زود و آسان به اطلاعات مقاله‌شناختی ده‌ها هزار مقاله، نقد و گفت‌وگو را با انواع جست‌وجوهای پیشرفته فراهم می‌کند. مهم‌ترین قابلیت این نرم‌افزار، دسترسی به متن همه این مقالات است. در تمام کتابخانه‌های عمومی و بسیاری از مراکز علمی، فرهنگی و دانشگاهی از این نرم‌افزار، می‌توانید استفاده کنید.
- ۳/۲) فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، تألیف خان بابا مُشار که تمامی کتاب‌های چاپ شده را تا سال ۱۳۴۵ به ترتیب الفبایی دربر می‌گیرد.

۳/۳) فهرست مقالات فارسی به کوشش ایرج افشار که تاکنون هفت جلد آن چاپ شده است. این مجموعه، مقالات چاپی مطبوعات کشور را از سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۷۰ شامل می‌شود. شیوه تنظیم مجموعه یاد شده، موضوعی است.

۳/۴) کتاب‌شناسی توصیفی کودکان و نوجوانان، شامل سه جلد در معرفی کتاب‌های منتشر شده برای کودکان و نوجوانان (از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۱) توسط کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان چاپ شده است.*

۴) منابع دیداری و شنیداری

با پیشرفت صنعت و فناوری و گسترش فنون ارتباطات، اکنون رسانه‌های دیداری و شنیداری مثل نوارهای صوتی، لوح‌های فشرده (دیسکت)، نوارهای فیلم، عکس و اسلاید، میکروفیلم**، رایانه به کمک محققان آمده‌اند تا سرعت و دقت پژوهش‌ها را افزایش دهند.

۵) رایانه

در سال‌های اخیر، آنچه بیش از همه بر روند تحقیقات تأثیر گذاشته، منابع رایانه‌ای است. تا آنجا که این منابع، در زمره منابع مهم تحقیق درآمده است. رایانه می‌تواند تمامی

(*) علاوه بر کتاب‌شناسی‌های عام، کتاب‌شناسی‌های خاص نیز وجود دارند که تنها به یک موضوع واحد می‌پردازند؛ مثل:

۱) کتاب‌شناسی فیزیک، فریده عصاره، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مرکز اسناد علمی ایران، ۱۳۶۷.
۲) کتاب‌شناسی توصیفی روان‌شناسی، حسین احدی، مشهد آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶، کتاب‌شناسی تاریخ ایران.

۳) کتاب‌شناسی تمدن ایران، ۳ جلد، دانشگاه تهران، ۱۳۵۱.

۴) کتاب‌شناسی حقوق، حمید مقدم فر، تبریز، ۱۳۷۲.

۵) کتابنامه مولوی، صدیق بهزادی، تهران، مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی، ۱۳۵۲.

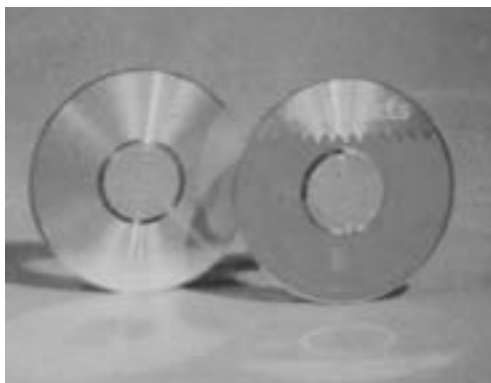
(**) کتابخانه‌های معتبر، برای حفاظت از اسناد مهم چاپی و خطی، از آنها عکس برداری می‌کنند و عکس‌ها را روی نوارهای کوچکی به نام میکروفیلم در اختیار محققان قرار می‌دهند.

اطلاعات مربوط به کلیه منابع تحقیق از جمله فهرست‌ها، کتابنامه‌ها، فرهنگ‌ها را بر روی لوح فشرده (دیسکت) ضبط کند و در کمترین حجم و کوتاه‌ترین زمان آنها را هر موقع که بخواهیم، در اختیار ما بگذارد. یکی از جدیدترین روش‌های ذخیره‌سازی داده‌ها، ذخیره‌سازی نوری است.

لوح فشرده نوری با ظرفیت گسترده ذخیره‌سازی خود قادر است صدها هزار صفحه اطلاعات را فقط بر روی یک صفحه کوچک ضبط کند. برای مثال، اکنون تمامی لغت‌نامه دهخدا (۱۴ جلدی جدید) روی یک لوح فشرده ضبط شده است.

رایانه‌ها علاوه بر تصویر، صدا را نیز ذخیره و بازیابی می‌کنند. برای مثال، یک لوح فشرده که حاوی اطلاعات جامعی درباره جغرافیای سیاسی و طبیعی و انسانی است، می‌تواند هنگامی که پرچم یک کشور را نشان می‌دهد، سرود ملی آن کشور را نیز پخش کند. امروزه شبکه وسیع اینترنت، مراکز اطلاعاتی سراسر دنیا را از طریق رایانه‌های شخصی به هم وصل کرده است و شما می‌توانید با در اختیار داشتن یک دستگاه رایانه شخصی، با همه مراکز اطلاعاتی مهم در سراسر جهان ارتباط برقرار کنید و اطلاعات فراوانی به دست آورید. در روزگار ما، تمامی کتابخانه‌های دنیا به این سیستم اطلاع‌رسانی مجهز شده‌اند و





هر کسی می‌تواند تمامی اطلاعات لازم را دربارهٔ موضوع مورد مطالعهٔ خود، از طریق رایانه کسب کند. حتی بسیاری از کتابخانه‌های بزرگ و مهم از این طریق به هم وصل شده‌اند و علاقه‌مندان می‌توانند از امکانات آنها نیز در محلّ خود استفاده کنند.

خودآزمایی

(۱) از یک مرکز علمی، پژوهشی یا کتابخانه‌ای بازدید و منابع تحقیق آن را طبق نمودار درس بررسی کنید. آنگاه نتیجه را گزارش دهید.

(۲) با مراجعه به فهرست‌ها و کتاب‌شناسی‌ها، از تمامی مقالات یا کتاب‌های مربوط به یکی از موضوعات دینی، علمی، ادبی، فرهنگی، ورزشی، اجتماعی و ... یادداشت برداری کنید.

(۳) یکی از منابع تحقیق معرفی شده در درس را به کلاس آورید و به هم کلاسان خود معرفی کنید.

(۴) نوع کلمات زیر را از نظر ساخت مشخص کنید.

کاردان، نمکدان، کارگاه، گلزار، گلاب، گل‌سازی، گلاب‌پاش، گل‌شهر، گل‌پوش، گلستان، گل‌دوزی.



درس بیستم

ساختمان واژه (۲)

ساختمان واژه‌های مشتق : واژه مشتق از یک تکواژ آزاد و یک یا چند تکواژ وابسته تشکیل می‌شود. تکواژ آزاد را «پایه» و تکواژ وابسته را «وند» می‌نامند. «وند»ها را از نظر جای قرار گرفتن آنها در ساختمان واژه، به سه نوع پیشوند، میان‌وند و پسوند تقسیم می‌کنند.

*** مهم‌ترین پیشوندها :**

(۱) با

با + اسم ← صفت : بادب، بالاستعداد، باایمان، باهنر، باسواد، بانشاط

(۲) بی

بی + اسم ← صفت : بی‌سواد، بی‌درد، بی‌علاقه، بی‌استعداد

(۳) نا

الف) نا + صفت ← صفت : نامعلوم، نادرست، نامناسب، نامنظم

ب) نا + اسم ← صفت : ناباب، ناکام، ناشکر، ناسپاس، نافرمان

پ) نا + بن فعل ← صفت : ناشناس، نادار، نارس، نایاب، ناتوان

(۴) نـ

نـ + بن فعل ← صفت :

نشکن (لیوان نشکن)، نسوز (پنبه نسوز)

(۵) هم

هم + اسم ← صفت :

هم درس، هم وطن، هم خانه، هم خانواده، هم عقیده.

* مهم ترین پسوندها

(۱) ی

الف) اسم + ی ← صفت :

تهرانی، زمینی، کتابی، خوردنی، علمی، صنعتی،
فنی

□ «گی» گونه ای از «ی» است در واژه هایی که به «ه / ه» ختم می شوند :

خانگی، هفتگی، همیشگی، خانوادگی

ب) صفت + ی ← اسم :

زیبایی، سفیدی، درستی، خوبی، درستی

□ «گی» در این مورد نیز گونه ای از «ی» است :

آلودگی، مردانگی، پیوستگی

پ) اسم + ی ← اسم :

بقالی، نجاری، خیاطی (این واژه ها هم بر نام

عمل و حرفه و شغل دلالت دارند و هم به مکان

همان عمل، حرفه و شغل اطلاق می شوند).

(۲) گر

اسم + گر ← اسم (صفت شغلی) : آهنگر، زرگر، کوزه گر، آرایشگر، کارگر

(۳) گری

صفت + گری ← اسم :

وحشی گری، موزی گری، یاغی گری، لابیالی گری

(تفاوت این نوع واژه ها با واژه ای مثل کوزه گری

این است که کوزه گر به تنهایی کاربرد دارد. اما

یاغی گر و موزی گر به کار نمی روند. به همین

دلیل، در کوزه گری تنها «ی» پسوند مورد نظر است

و در یاغی گری، «گری».)

(۴) یّت

اسم/صفت + یّت ← اسم :
شخصیّت، جمعیت، موقعیت، مالکیت، انسانیت،
مسئولیت، مأموریت، مرغوبیت (تکواژ پایه)
این واژه‌ها، عربی است.

(۵) ار

بن ماضی + ار ← اسم :
کردار، رفتار، کشتار، گفتار، نوشتار، دیدار،
ساختار، شنیدار
استثنائاً این واژه‌ها صفت‌اند :
گرفتار، برخوردار

(۶) ه / هـ

الف) بن ماضی + ه / هـ ← صفت مفعولی : افسرده، گرفته، رسیده
ب) بن مضارع + ه / هـ ← اسم :
خنده، ناله، گریه، لرزه، اندیشه، ستیزه، پوشه،
گیره، پیرایه، آویزه، نمایه
پ) اسم + ه / هـ ← اسم :
زبان، دهانه، گردنه، چشمه، لبه، دندان، پایه،
دسته، تیغه، زمینه
ت) صفت + ه / هـ ← اسم :
سفیده، شوره، سبزه، سپیده، سیاهه، دهه، پنجه،
هفته، هزاره

(۷) ـش

بن مضارع + ـش ← اسم :
روش، گویش، بینش، نگرش، آسایش، خورش،
پوشش

(۸) ان

بن مضارع + ان ← صفت/قید :
گریان، دوان، خندان، روان

(۹) انه

الف) اسم + انه ← اسم :
صبحانه، شاگردانه، شکرانه
ب) اسم + انه ← صفت/قید :
مردانه، زنانه، سالانه، کودکانه، روزانه، شبانه
پ) صفت + انه ← صفت/قید :
عاقلانه، محرمانه، متأسفانه، مخفیانه

(۱۰) گانه

صفت شمارشی + گانه ← صفت : دو گانه، پنج گانه، هفده گانه

(۱۱) _ نده

بن مضارع + _ نده ← صفت : رونده، خورنده، گوینده، چرنده، خزنده

(۱۲) ا

بن مضارع + ا ← صفت : جویا، روا، کوشا، بینا، پذیرا، دانا

(۱۳) گار

بن فعل + گار ← صفت : خواستگار، ماندگار، آفریدگار، سازگار، آموزگار

(۱۴) چی

اسم + چی ← اسم : قهوه چی، معدن چی، پست چی، تلفن چی

(۱۵) بان

اسم + بان ← اسم : باغبان، دربان، پاسبان، آسیابان، کشتی بان

(۱۶) دان

اسم + دان ← اسم : نمکدان، گلدان، قلمدان، شمعدان، چینه دان

(۱۷) _ ستان

اسم + _ ستان ← اسم : سروستان، قلمستان، گلستان، هنرستان، افغانستان

(۱۸) گاه

اسم + گاه ← اسم : خوابگاه، شامگاه، سحرگاه، دانشگاه، پالایشگاه

(۱۹) زار

اسم + زار ← اسم : لاله زار، چمنزار، گندم زار، گلزار، نمکزار

(۲۰) یّه

اسم + یّه ← اسم / صفت : مجیدیه، مدحیه، نقلیه، خیریه

(۲۱) _ ک

الف) اسم + _ ک ← اسم : طفلک، اتاقک، شهرک، عروسک

ب) صفت + _ ک ← اسم : زردک، سفیدک، سرخک، سیاهک

(۲۲) چه

اسم + چه ← اسم :

قالیچه، صندوقچه، کتابچه، دریاچه، بازارچه

(۲۳) مند (، او مند)

اسم + مند ← صفت :

ثروتمند، بهره‌مند، هنرمند، ارجمند/ برومند، تنومند

(۲۴) ور

اسم + ور ← صفت :

هنرور، پهناور، بارور، سخنور، نامور

(۲۵) ناک

اسم + ناک ← صفت :

نمناک، غمناک، سوزناک، ترسناک، طربناک

(۲۶) وار

اسم + وار ← صفت / قید :

امیدوار، سوگوار، رودکی‌وار، علی‌وار

(۲۷) واره

اسم + واره ← اسم :

گوشواره (گوشوار)، جشنواره، ماهواره، غزلواره،
نامواره

(۲۸) گین

اسم + گین ← صفت :

غمگین، اندوهگین، شرمگین

(۲۹) ین و ینه

اسم / صفت + ین/ینه ← صفت :

آه‌نین، زرّین، زرّینه، رنگین، خونین، دروغین،
نوین، چوبین، چوبینه



واژه‌های «انثاء»، «دست‌گیره»، «برافتاد» را چنین می‌خوانیم:
 انثاء، دس‌گیره، برفتاد؛ یعنی «ء»، «ت» و «ا» را در این واژه‌ها
 تلفظ نمی‌کنیم:

زیرا در طول عمر یک زبان، برخی واج‌های کمه‌اندک اندک «حذف»
 می‌شوند. به این فرایند واجی «کاهش» می‌گویند. این پدیده گاه در واژگان
 خود زبان یا واژگان عاریتی (دخیل)، اتفاق می‌افتد؛ مثل:

۱) افتادن همزه پس از مصوت بلند «آ» در پایان واژه‌های عربی؛
 مثل: انثاء (ء)، املاء (ء) و اجراء (ء).

۲) حذف واج «ت» و «د» در زنجیره گفتار وقتی آخرین واج یک
 هجاکشیده (چهار واجی) باشد؛ مثل: دست‌بند ← دس‌بند و قدشکن ←
 قن‌شکن.

۳) حذف همزه آغازی برخی از واژه‌ها در زنجیره گفتار مثل:

برافتاد ← برفتاد بازآمد ← بازاد

خودآزمایی

(۱) ساختِ واژه‌های زیر را مشخص کنید.

مثال: نام‌واره ← نام (اسم) + واره (پسونده) ← اسم

افشانه، نمودار، کارانه، بیچاره، سیزه‌زار، سیمینه.

(۲) با هر یک از کلمات زیر دو جمله بسازید که در یکی پیشوند و در دیگری حرف اضافه به کار رفته باشد.

مثال: بی‌جا: او بی‌جا و بی‌مکان است. (حرف اضافه) او بی‌جا سخن گفت. (پیشوند)

بادب، بی‌نام، بی‌کار، باهنر

(۳) برای هر یک از ساخت‌های زیر دو نمونه ذکر کنید (غیر از آنچه در درس خوانده‌اید).

□ اسم + گین ← صفت: ... و ...

□ اسم + ه / ه ← اسم: ... و ...

□ نا + صفت ← صفت: ... و ...

(۴) با پسوندهای زیر کلمات مناسبی بسازید.

مان، کده، ناک، سار، وش، دیس

(۵) پنج کلمه مثال بزنید که «فرایند واجی کاهش» در آنها صورت پذیرفته باشد.

(۶) در متن زیر که از درس پانزدهم ادبیات فارسی (۳) انتخاب شده، ساخت (ساده، مشتق و ...)

کلمه‌های معین شده را بنویسید.

«نوروز، خاطره خویشاوندی / انسان با طبیعت است. هر سال این فرزند فراموش کار که سرگرم کارهای مصنوعی

و ساخته‌های پیچیده خود، مادر خویش را از یاد می‌برد، با یادآوری های نوروز به دامن وی باز می‌گردد و با او این

بازگشت را جشن می‌گیرد.»



نقش‌های زبان

زبان‌شناسان برای زبان نقش‌های گوناگونی را برمی‌شمارند. در اینجا ما تنها از چهار نقش اساسی ترِ زبان به اجمال یاد می‌کنیم. این نقش‌ها عبارت‌اند از: ایجاد ارتباط، محمل اندیشه، حدیثِ نفس و آفرینش ادبی.

شاید اساسی‌ترین نقشِ زبان ایجادِ ارتباط در میانِ افرادِ یک جامعهٔ زبانی باشد. هدف از هر ارتباطِ زبانی می‌تواند انتقالِ اطلاع به دیگران یا ایجادِ حسّ هم‌زبانی و همدلی در میانِ افرادِ یک جامعهٔ زبانی باشد. برای مثال، وقتی ما به دوستانمان می‌گوییم «راستی، فردا کلاسِ ادبیات دیرتر شروع می‌شود»، با او ارتباطِ زبانی برقرار کرده‌ایم تا پیامی را به او بدهیم که فکر می‌کنیم از آن بی‌خبر است. وقتی در برخورد با دوستان خطاب به او می‌گوییم «سلام! چطوری؟ می‌بینی هوا چه سرد شده امروز!» باز با او ارتباطِ زبانی برقرار کرده‌ایم ولی این بار هیچ اطلاعی به او نداده‌ایم که از آن بی‌خبر باشد بلکه تنها با او همدل و هم‌زبان شده‌ایم.

دومین نقشِ زبان، محمل اندیشه است؛ یعنی زبان ابزاری برای بیان افکار و تکیه‌گاه اندیشه است. زبان‌شناسان و روان‌شناسان هنوز به درستی نمی‌دانند که آیا زبان و اندیشه هر دو یک چیزند یا دو چیز متفاوت ولی همگی می‌پذیرند که بدونِ زبان، نمی‌توان به تفکر یا

اندیشه پرداخت. می‌دانیم که اندیشیدن بدون وجود مفاهیم عام، مثل «درخت» و «انسان» و مفاهیم انتزاعی، مثل «کاشتن» و «رشد کردن» یا به کلی میسر نیست یا ما را به احکام علمی عام درباره خودمان و جهان پیرامونمان نمی‌رساند. همچنین می‌دانیم که هر دو دسته مفاهیم عام و انتزاعی تنها از راه زبان برای ما فراهم می‌شوند. پس، تنها با تکیه بر زبان می‌توانیم در چارچوب همین مفاهیم عام و انتزاعی درباره جهان بیندیشیم و به احکامی علمی از این قبیل دست یابیم که «انسان درخت می‌کارد» و «درخت رشد می‌کند». باز با تکیه بر زبان است که ما می‌توانیم با شنیدن حکمی از این نوع که «درخت انسان می‌کارد» درباره آن تأمل کنیم و آن‌گاه قاطعانه نظر دهیم که «این حکم صادق نیست».

نقش سوم زبان، حدیث نفس است که ما به کمک آن از خود و آنچه در درونمان می‌گذرد، سخن می‌گوییم. سخن گفتن درباره خود به تنهایی و حتی در خاموشی صورت می‌گیرد؛ مثل وقتی که در گوشه‌ای می‌نشینیم و آهسته و بی‌صدا با خود حرف می‌زنیم. چهارمین نقش زبان این است که با آن به آفرینش ادبی می‌پردازیم. برای انجام دادن این کار، ما از اصول و قواعد و ضوابطی کمک می‌گیریم که جزء نظام زبان نیستند بلکه به نظریه‌ها و علوم و فنون ادبی تعلق دارند و در چارچوب سنت‌ها و روش‌هایی عمل می‌کنیم که به زبان مربوط نمی‌شوند بلکه به ادبیات و پیشینه آن ربط پیدا می‌کنند. ما از این رهگذر، بر ساخت‌های صوری زبان (یعنی ساخت‌های آوایی و صرفی و نحوی آن) یا ساخت‌های معنایی آن، لایه‌هایی از ساخت‌های تازه‌ای می‌افزاییم که در محدوده نظام زبان توصیف پذیر نیستند و فقط در محدوده علوم و فنون و نظریه‌های ادبی قابل توصیف‌اند. با این کار، زبان را به پدیده دیگری بدل می‌کنیم که به آن آفریده ادبی می‌گویند. برای مثال در بیت زیر:

به نام خداوندِ جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد

شاعر به کمک اصول و قواعد عروض و قافیه و در چارچوب سنت‌ها و روش‌های شاعری در فرهنگ ایرانی، دو ساخت تازه، یکی ساخت وزن و دیگری ساخت قافیه را بر مجموعه ساخت‌های آوایی فارسی افزوده و اثری ادبی آفریده است که می‌توان نام نظم یا سخن منظوم

بر آن نهاد. همین‌طور، در بیت زیر

دیشب به سیلِ اشک ره خواب می‌زدم نقشی به یاد روی تو بر آب می‌زدم
شاعر از یک طرف به کمکِ همان اصول و قواعدِ نظم‌آفرینی به آفرینشِ اثری منظوم در زبانِ فارسی دست زده و از طرف دیگر، با استفاده از قواعدی معنایی که به ادبیات مربوط می‌شوند و نه به زبان، ساخت‌های معنایی تازه‌ای (نظیر ساخت‌های استعاری، ساخت‌های کنایی و جز آن) خلق کرده است؛ ساخت‌هایی که در چارچوبِ نظامِ معناییِ زبان قابلِ توصیف نیستند بلکه برای توصیفِ آنها باید از علوم و فنونِ ادبیِ دیگر (نظیر معانی و بیان و آرایه‌های ادبی و جز اینها) بهره جست. باری، شاعر از این رهگذر به آفرینشِ اثری پرداخته است که می‌توان نامِ شعر به آن داد.

نکته مهم این است که ما هر چهار نقشِ زبان را، همراه با خودِ زبان، در کودکی و به عنوان بخشی از فرایندِ رشدِ طبیعیِ خود فرامی‌گیریم؛ بی‌آنکه در این کار به درس و کلاس و زحمتِ آموزگار نیاز پیدا کنیم اما باید در نظر داشته باشیم که دانش و مهارتی که در زمینه زبان و نقش‌های آن به‌طورِ طبیعی به دست می‌آوریم، بسیار محدود و ناچیز است و تنها در حدّی است که می‌تواند به نیازهایِ زبانیِ افرادِ عادی با زندگیِ معمولی پاسخ بدهد؛ بنابراین، لازم است علاوه بر آن، خود را به دانشی گسترده، ژرف و نظام‌یافته دربارهٔ زبانِ رسمی و معیار نیز مجهّز کنیم. بی‌تردید، دستیابی به چنین دانشی در زمینهٔ زبان و نقش‌های گوناگون آن جز از راه درس و کلاس و بهره گرفتن از معلّم و استمرار در فراگیری امکان‌پذیر نیست.



به ترکیب‌های زیر توجه کنید:

مو- کوتاه، پا- تخته، خانه- دوست

برای آسان شدن تلفظ، میان دو مصوت یک صامت اضافه می‌کنیم.

در مثال‌های بالا صامت اضافه شده واج «ی» است. پای تخته، موی کوتاه، خانه دوست.

خودآزمایی

- ۱) برای هریک از نقش‌های زبان مثالی غیر از آنچه در کتاب آمده است، ذکر کنید.
- ۲) کدام یک از نقش‌های زبان، کارکرد اجتماعی بیشتری دارد؟ چرا؟
- ۳) درباره ارتباط زبان با فکر یک بند بنویسید.
- ۴) علاوه بر صامت «ی»، چه صامت‌های دیگری مشمول قاعده افزایش می‌شوند؟



اسناد و نوشته‌های حقوقی

آیا تاکنون نام وکالت‌نامه، قولنامه، رهن، استشهادنامه، صورت جلسه، تعهد، صلح، ودیعه و ... را شنیده‌اید؟ طبق ماده ۱۲۸۴ قانون مدنی ایران، هریک از این نوشته‌ها در حکم یک سند قانونی است.

«سند» نوشته‌ای است که از نظر حقوقی، در مقام دعوی یا دفاع قابل استفاده باشد. هریک از اسناد به تجاری و غیرتجاری تقسیم می‌شود. اسنادی چون سفته، چک، برات و سهام تجاری و اسنادی چون قولنامه، وکالت‌نامه، رهن، صلح و ... غیرتجاری هستند. اسناد غیرتجاری خود از نظر اعتبار دو دسته اند :

الف) اسناد رسمی

همه اسناد تجاری رسمی اند و اسناد غیرتجاری مشروط به اینکه در ادارات ثبت اسناد و املاک یا در دفاتر اسناد رسمی یا توسط مأموران رسمی، در حدود صلاحیت آنان و مطابق مقررات قانونی تنظیم شده باشند، رسمی تلقی می‌شوند. برخی از اسناد رسمی عبارت‌اند از : اسناد خرید و فروش، اجاره، صلح، وکالت، ضمانت، شرکت، وقف، وصیت، ازدواج و طلاق، استخدام، تعهدنامه، قولنامه و هریک از این اسناد، در صورت ثبت در دفتر اسناد رسمی و درستی تاریخ و امضا و تأیید آنها، جزء اسناد رسمی حقوقی به‌شمار می‌رود.

متن این نوشته‌ها معمولاً از قبل تهیه می‌شود. کارکنان دفاتر اسناد رسمی آنها را می‌نویسند و به امضای دوطرف معامله و در صورت نیاز، شهود می‌رسانند. سردفتر و دفتریار نیز آنها را امضا و مهر می‌کنند و تاریخ و شماره آنها به ثبت می‌رسد.

ب) اسناد عادی

هریک از اسناد یاد شده، چنانچه در دفتر اسناد رسمی ثبت نشود، نوشته‌ای عادی محسوب می‌گردد.

قولنامه

قولنامه نوشته‌ای است که امضاکنندگان آن، قول به انجام رساندن معامله‌ای را با سند رسمی به یکدیگر می‌دهند. درواقع، قولنامه قسمت اول اصل معامله است. برای ضمانت قولنامه معمولاً مبلغی پول به عنوان وجه التزام تعیین می‌کنند.
نمونه قولنامه :

باسمه تعالی

«قولنامه»

فروشنده :

خریدار :

مورد معامله :

قیمت : مبلغ

ریال از آن نقداً طی چک

ریال رایج که مبلغ

از سوی خریدار به فروشنده

شعبه

عهده بانک

شماره

به عنوان پیش پرداخت تسلیم گردیده و مانده بها را خریدار عهده‌دار می‌شود به هنگام تنظیم و امضای سند رسمی انتقال ملک نقدی به فروشنده بپردازد.

شروط : ۱- تاریخ تنظیم و امضای سند رسمی انتقال ملک این قولنامه روز ماه سال
یک هزار و سیصد و ۱۳ شمسی می باشد که دوطرف ملزم به حضور در دفترخانه اسناد رسمی شماره
واقع در به نشانی :

در تاریخ مزبور می باشند. ۲- تخلیه و تحویل مورد معامله تاریخ ماه یک هزار و سیصد و
۱۳ شمسی می باشد که باید در سند رسمی مذکور قید و قبض تخلیه و تحویل از
سوی دفترخانه صادر گردد و در صورت عدم تخلیه و تحویل به موقع مورد معامله، فروشنده ملزم به پرداخت روزانه
مبلغ ریال به عنوان وجه التزام و جبران خسارات وارد شده به خریدار علاوه بر تخلیه و تحویل مبیع
می باشد. ۳- خریدار حق انتقال این قولنامه را جزئی یا کلی ولو به صورت صلح حقوق و یا وکالت و غیره ندارد. ۴- عدم
حضور خریدار در دفترخانه فوق در آن تاریخ جهت تنظیم و امضای سند رسمی مربوط و عدم پرداخت باقی مانده بهای
معامله به طور نقد در همان تاریخ، به منزله تخلف خریدار تلقی می شود و ضمن کأن لم یکن شدن این قولنامه، فروشنده حق
دارد پیش پرداخت مذکور را به عنوان وجه التزام، به نفع شخصی خود برداشت کند و خریدار در این صورت حقی بدان
ندارد. ۵- عدم حضور فروشنده در تاریخ مذکور در دفترخانه یادشده برای تنظیم و امضای سند ذکر شده تخلف فروشنده
محسوب می شود و او ملتزم است در این صورت، علاوه بر رد مبلغ پیش پرداخت فوق، مبلغی معادل پیش پرداخت یاد شده
به عنوان وجه التزام به خریدار بپردازد. ۶- ملاک عدم حضور هریک جهت انجام دادن تعهدات متن، گواهی دفترخانه
مذکور خواهد بود. ۷- پرداخت مالیات ها اعم از مالیات نقل و انتقال و تعاون ملی و غیره و عوارض شهرداری و بیمه
به عهده فروشنده است و هزینه های محضر اعم از حق ثبت و حق تحریر و بهای اوراق رسمی مربوط و احتمالاً پاداش
کارکنان دفترخانه به عهده دوطرف و بالمناصفه می باشد. ۸- در صورت بروز شرایط فوری و اضطراری مؤثر در تأخیر
تحصیل گواهی های مالیاتی، استعلام ثبت و نوسازی و بیمه و احتمالاً پایان کار یا عدم خلاف و تمدیدیه های آنکه مورد
تعهد فروشنده است با اخذ گواهی های مربوط علت قانونی تأخیر آن از مراجع صادرکننده آن گواهی ها و با اعلام قبلی
رسمی فروشنده به خریدار، وقت حضور موضوع شرط اول و بالطبع وقت تخلیه و تحویل موضوع شرط دوم بالا به
همان میزان افزوده خواهد شد. ۹- این قولنامه در ۲ نسخه متحدالمتن و الاعتبار تنظیم و پس از امضا بین طرفین مبادله
گردیده است.

تاریخ : ماه یک هزار و سیصد و ۱۳ شمسی.

محل امضای فروشنده : محل امضای خریدار :

وکالت نامه^۱

هرگاه کسی بخواهد انجام امور حقوقی شخصی خود را به دیگری واگذار کند، وکالت نامه ای نوشته می شود و با تعیین حدود اختیارات و شرایط، وکالت پذیر (وکیل) آن امور را انجام می دهد. وکالت نامه انواع گوناگونی دارد؛ چون: خرید، فروش، فسخ، اجاره، اقامه دعوی، ازدواج، اقرار، تعهد و

در برخی امور، وکالت نامه ها حالت سند عادی دارند؛ مثل شرکت در جلسات، اما اغلب جنبه رسمی می یابند که حتماً باید متن آنها در دفترخانه اسناد رسمی ثبت شود. نمونه وکالت نامه :

باسمه تعالی

نوع سند : وکالت

دارای	و نام مادر خانم	فرزند آقای	موکل : خانم / آقای :
	متولد :	صادره از :	شناسنامه شماره :
			ساکن :

دارای شناسنامه شماره :	فرزند آقای	وکیل : خانم / آقای :
		صادره از :
		ساکن :

مورد وکالت : خریداری قطعی یک دستگاه خودروی دست اول یا دوم و از هر نوع و مدل و سیستم و به هر رنگ و به هر قیمت و با هر کمیت و کیفیت به نام موکل از خارج کشور با پرداخت بها و برخورداری از مزایای موضوع معرفی نامه شماره مورخ وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی/وزارت فرهنگ و آموزش عالی صادره به نفع موکل

۱- «وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین، طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می نماید»

(ماده ۶۵۶ قانون مدنی ایران).

نمونه اجاره نامه :

باسمه تعالی

نوع سند : اجاره

موجر : خانم/آقای :	فرزند آقای	و نام مادر خانم
دارای شناسنامه شماره :	صادره از :	متولد : ساکن :
مستأجر : شرکت	(سهامی خاص) مقیم ...	نشانی :
	و به اعتبار امضای خانم / آقای :	(رئیس هیئت مدیره) فرزند
آقای	و نام مادر خانم	دارای شناسنامه شماره :
صادره از :	متولد :	و خانم / آقای :
(مدیر عامل) فرزند آقای	و خانم	دارای شناسنامه شماره :
صادره از :	متولد :	و همراه با مهر شرکت.

مورد اجاره : تمامت شش دانگ یک دستگاه آپارتمان تجاری در طبقه به مساحت
متر مربع دارای پلاک فرعی از اصلی مرقوم واقع در اراضی
پلاک
بخش
ثبتی ... محدوده و مورد ثبت سند مالکیت شماره
مورخ / / ۱۳ صفحه جلد به شماره چایی
صادر به نام موجر با
قدرالسهم از عرصه و سایر قسمت های مشاعی طبق قانون تملک آپارتمان ها و آیین نامه اجرایی آن با
برق اختصاصی شماره پرونده
و با جمیع توابع و لواحق شرعی و عرفیه آن بدون استثنا که مستأجر با رؤیت عین مستأجره، وقوف کامل
از محل وقوع و حدود و مشخصات، قبول و اقرار به تصرف و قبض مورد اجاره کرده است و مورد
اجاره صرفاً جهت دفتر شرکت مستأجر به مستأجر اجاره داده شده است و مستأجر به هیچ عنوانی حق
تغییر نوع استفاده مزبور را از مورد اجاره ندارد.

مدّت: ۴ سال کامل شمسی معادل ۴۸ ماه تمام خورشیدی از تاریخ زیر.

مال الاجاره: مبلغ ریال رایج برای تمام مدّت بالا (به قرار ماهی مبلغ ریال) که مستأجر متعهد گردیده مال الاجاره ماهانه مزبور را در اوّل هر ماه از مدّت، طبق قبض رسمی به موجر پرداخت نماید و عدم پرداخت هر قسط از مال الاجاره - بعضاً یا تماماً - ظرف ده روز از تاریخ سررسید موجب خیار فسخ از طرف موجر خواهد بود.

شروط: ۱ - مالیات مستغلاتی و تعمیرات کلی به عهده موجر و تعمیرات جزئی و رنگ آمیزی و نقاشی مورد اجاره جهت استفاده بهتر به عهده مستأجر است. ۲ - مستأجر حق انتقال مورد اجاره را مُشاعاً یا مفروضاً، جزئی یا کلی به هیچ صورت حتّی به صُور: مشارکت، نمایندگی، صلح حقوق و وکالت و غیره ندارد. ۳ - مستأجر مکلف به رعایت موازین اسلامی در مورد اجاره می باشد. ۴ - طرفین عموماً و هریک از موجر و مستأجر خصوصاً اقرار و اظهار داشته و می دارند که هیچ گونه وجه یا مالی به عنوان سرقفلی، حق کسب و پیشه یا تجارت و نظایر آن یا تحت عناوین پیش بینی نشده دیگر از سوی مستأجر به موجر تسلیم و پرداخت نگردیده است؛ بنابراین، مستأجر متعهد به تخلیه و تحویل مورد اجاره لدی الفسخ یا بعد از انقضای مدّت به موجر با اخذ رسید کتبی می باشد و هرگونه ادعایی در خصوص سرقفلی و نظایر آن را ضمن العقد لازم حاضر و ضمن العقد خارج لازم (که عقد خارج لازم شفاهاً با قرار بین آنان منعقد شده) مستأجر از خود اسقاط نموده و می نماید. ۵ - مستأجر در صورتی که بخواهد، می تواند جهت استفاده در مورد اجاره هرچند شماره تلفن خریداری و نصب نموده یا از شرکت مخابرات اشعاب آن را تحصیل و نصب نماید. ۶ - مستأجر متعهد به جبران خسارات وارده به اعیان مورد اجاره و جبران کسر و انکسار در، پنجره و شیشه، قفل و دستگیره ها و سایر متعلقات مورد اجاره می باشد. ۷ - مستأجر می تواند اجاره بها اعم از مال الاجاره یا اجرت المثل را به حساب جاری شماره موجر نزد بانک شعبه واریز نموده و نسخه ای از فیش آن را به موجر تسلیم نماید. ۸ - چنانچه بعد از انقضای مدّت یا بعد از فسخ، مستأجر مورد اجاره را سالم تخلیه نموده و بخواهد تحویل موجر بدهد لیکن موجر از تحویل گرفتن آن خودداری ورزد، مستأجر حق دارد با ارائه مفصلاً حساب های برق و آب و گاز منصوبه جهت تخلیه و تحویل مورد اجاره به موجر، به دادگاه صالح رجوع نماید. ۹ - عدم پرداخت بدهی های ناشی از مصارف آب و برق و گاز منصوبه که پرداخت آن به عهده مستأجر است، موجب فسخ برای موجر خواهد بود و در عین حال، موجر با ارائه قبوض مثبته حق وصول آن را از مستأجر دارد. ۱۰ - از تاریخ فسخ یا از انقضای مدّت،

مستأجر متعهد به پرداخت اجرت المثل معادل اجرت المسمی به موجر با اخذ رسید کتبی می باشد.
 ۱۱- تخلف مستأجر از هر یک از مفاد و شروط این سند، موجب خیار فسخ از طرف موجر خواهد بود.
 سایر شروط : (در این قسمت اگر شروطی دیگر باشد، تنظیم خواهد شد).
 مستندات :

- | | | |
|---------------------------|--------------------------------------|--------|
| ۱- پاسخ استعلامیه شماره | ثبت منطقه | تهران. |
| ۲- گواهی مالیاتی شماره | سرمیزی | تهران. |
| ۳- گواهی بیمه شماره | سازمان تأمین اجتماعی شعبه تهران. | |
| ۴- مفادای عوارض کسب شماره | شهرداری منطقه | تهران. |
| ۵- موافقت نامه شماره | اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران. | |
- این سند در ۳ نسخه که هر ۳ نسخه در حکم واحد است، تنظیم و بین طرفین مبادله گردید و نسخه ای از آن در بایگانی دفترخانه می باشد.
- | | | |
|--------------------------------|--------------------------|------------------------------|
| مبلغ | ریال حق ثبت طی فیش شماره | به بانک ملی ایران شعبه |
| پرداخت و قبض حق تحریر به شماره | تسلیم گردید. | شماره های چاپی این سند عبارت |
| است از : | سری () |). |

تاریخ : ماه یک هزار و سیصد و ۱۳ شمسی.
 محل امضا :

استشهادنامه

در استشهادنامه، از کسانی که از یک حادثه یا موضوع آگاهی دارند، درخواست می شود اطلاعات خود را بنویسند و امضا کنند. کسی که به موضوعی شهادت می دهد، در برابر شهادت خود مسئول است و در صورت لزوم باید در دادگاه، حقیقت دانسته های خود را ثابت کند.

نمونه استشهادنامه :

باسمه تعالی

از دوستان، همسایگان و آگاهان ارجمند استدعا دارد هرگونه آگاهی خود را درباره سکونت
سه ساله این جانب در منزل واقع در شهرستان خیابان
کوچه پلاک طبقه در زیر این ورقه مرقوم فرمایند.
نام کامل مشخصات درخواست کننده شهادت :
نام کامل و مشخصات شهود :

تعهدنامه

تعهدنامه از اسناد رسمی است که بین دو نفر یا بیشتر منعقد می گردد و براساس آن،
دوطرف انجام دادن کاری را عهده دار می شوند.
نمونه تعهدنامه :

باسمه تعالی

نوع سند : تعهد *

متعهد : خانم/ آقای :
دارای شناسنامه شماره :
صادر از :
و نام مادر خانم :
متولد :
ساکن :

* ماده ۲۲۱ قانون مدنی : اگر کسی تعهد اقدام به امری را بکند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری کند
در صورت تخلف مسئول خسارت طرف مقابل است؛ مشروط بر اینکه جبران خسارت تصریح شده یا تعهد عرفاً به منزله
تصریح باشد یا برحسب قانون موجب ضمان باشد.

متعهدگه : شرکت :

(ثبت شده به شماره)

در اداره ثبت شرکت های تهران مقیم تهران به نشانی :

مورد تعهد :

الف) اقدام به اعمال مشروحه ذیل :

۱) حضور مرتب در اوقات اداری (از ساعت ۸ صبح لغایت ۲ بعد از ظهر) در محل شرکت متعهدگه واقع در تهران خیابان شماره آپارتمان شماره

۲) پاسخ گویی ارباب رجوع، با حسن برخورد، پاسخ گویی تلفنهایی که به متعهدگه می شود و گرفتن شماره تلفن هایی که مدیرعامل، رئیس هیئت مدیره و اعضای هیئت مدیره متعهدگه در اختیار او می گذارند و اتصال جریان آن تلفن ها به تلفن داخلی سفارش دهنده اتصال تلفن.

۳) مرتب نمودن کلیه آگهی های تبلیغاتی در راستای موضوع شرکت متعهدگه و به صورت بریده در آوردن آن جهت تسلیم به مدیرعامل شرکت متعهدگه.

۴) تنظیم نمودن دفتر حضور و غیاب کارکنان شرکت متعهدگه و توصیه نمودن به کارکنان مزبور جهت امضای آن دفتر.

۵) حداقل به مدت سال تمام شمسی از تاریخ زیر در شرکت متعهدگه اشتغال ورزیدن.

ب) خودداری از امور ذیل :

۱) استراق سمع تلفنی کلیه مکالمات تلفنی که به شرکت متعهدگه از سوی اشخاص یا از شرکت متعهدگه برای دیگران می شود.

۲) باز نمودن پاکت های مراسلاتی که به شرکت واصل یا از شرکت متعهدگه صادر می گردد.

۳) افشای اسرار کارهای شرکت متعهدگه.

۴) تعطیل کار جز در روزهای جمعه و ایام تعطیلات نوروزی و رسمی.

مدت اجرا : این تعهد مادامی که شرکت متعهدگه به خدمت متعهد در شرکت خود پایان نداده یا او را برکنار ننموده یا آنکه متعهد مستعفی نشده است و نیز تا یک سال از پایان خدمت یا برکناری یا استعفای متعهد به قوت خود باقی است. چنانچه این تعهد در مرحله اجرای ثبتي باشد، تا پایان موارد اجرایی و وصول خسارات مورد اجرا دارای اعتبار می باشد.

مسئولیت و جبران خسارت : در صورتی که متعهد به هریک از موارد تعهدی که در بند (الف) مزبور قید شده است مبادرت ننماید یا از هریک از اموری که در بند (ب) ذکر گردیده خودداری نورزد و در نتیجه از مفاد این تعهد تخلف نماید و با عدم اجرای این تعهدات و همچنین با تخلف متعهد خساراتی

به شرکت متعهدگه وارد گردد، شخص متعهد مسئول خسارات مزبور بوده و متعهد است تا میزان مبلغ ریال که به عنوان وجه التزام تعیین می گردد، از عهده خسارات وارد به شرکت متعهدگه برآمده و به میزان مرقوم جبران خسارت نماید.

صرف تشخیص و اعلام شرکت متعهدگه دفترخانه مبنی بر تخلف متعهد و میزان خسارات وارد و حداکثر تا مبلغ التزام فوق الذکر کافی و قاطع و لازم الاجرا و غیرقابل اعتراض است.
قبض حق تحریر به شماره
تسلیم گردیده و شماره چابی این سند عبارت است
از: سری () .

تاریخ: ماه یک هزار و سیصد و ۱۳ شمسی.
محل امضا:

صورت جلسه

به ثبت خلاصه مذاکرات یک گروه، شورا، صنف در بخش های اداری و شرکت های خصوصی و نهادهای آموزشی صورت جلسه گفته می شود. مهم ترین تصمیمات در صورت جلسه درج می شود و به امضای همه یا بیشتر شرکت کنندگان می رسد. صورت جلسه ها قابل استناد و دعوی هستند.
نمونه صورت جلسه :

باسمه تعالی

تاریخ.....	صورت جلسه.....
شماره.....	موضوع جلسه.....
	حاضران.....
	غایبان.....
	ساعت..... مکان.....
	مشروح بررسی ها و تصمیمات :

(۱)

(۲)

جلسه در ساعت پایان یافت. جلسه آینده در ساعت روز در محل تشکیل خواهد شد.

دستور جلسه بعد : (۱) (۲) (۳)

همان طور که دیدید :

- ☐ متن سندها واحد و از پیش تعیین شده است.
- ☐ مشخصات دوطرف باید به طور دقیق در سند ذکر و ثبت شود.
- ☐ همه شرایط مورد نظر باید ذکر و ثبت شوند.
- ☐ امضا یا اثر انگشت به سند اعتبار می بخشد. پس باید امضاها یکسان، معلوم و مشخص باشد.
- ☐ آنچه در اسناد عادی یا رسمی نوشته و مورد موافقت دوطرف قرار می گیرد، تعهدآور است و هر طرف در صورت انجام ندادن آن، مورد پیگرد قانونی قرار می گیرد.
- ☐ تمامی اسناد در دو نسخه یا بیشتر تنظیم می شوند.



برخی از واج‌هایی که در کنار هم قرار می‌گیرند، به دلیل هم‌نشینی، ویژگی‌های هم‌دیگر را می‌گیرند و یکسان می‌شوند. به این پدیده «ابدال» می‌گویند. به نمونه‌های زیر دقت کنید:

۱) ابدال در مصوّت‌ها:

اول: تلفظ ب پیشین در واژه‌های برو، بدو به صورت پ به علت وجود مصوّت ـِ؛ در حالی که ب پیشین در فعل‌های امر، معمولاً به تلفظ می‌شود: بنشین، بزن، بگیر.

دوم: تلفظ ن پیشین در واژه‌های نمی‌رود، نمی‌رفت، نمی‌آید، نمی‌شنید به صورت نِ به علت وجود مصوّت ی؛ در حالی که ن پیشین در سایر ساخت‌ها نَ تلفظ می‌شود: نرفت، نگفت، نشنیده است، نیابد.

۲) ابدال در صامت‌ها

همان‌طور که در درس «نامطابق‌های املایی» خواندید، هرگاه دو واج

ن+ب بی فاصله در کنار هم قرار گیرند، واج ن به م تبدیل می شود:

ممبر ← ممبر / مُنبل ← سُمبل / شُبّه ← شَمبه / پنبه ← پمبه

در گذشته زبان فارسی نیز این تغییر در حوزه های زیر، اتفاق افتاده است: واج پایانی ا = ه / ه بر ا = ه / ه بدل شده است.

نامّه ← نامه / خانّه ← خانه

ابداً گاه نمود نوشتاری نیز می یابد:

در کلمات فارسی: در کلمات عربی:

سپید ← سفید لکن ← لیکن

خودآزمایی

(۱) یک قولنامه و یک وکالت‌نامه تهیه کنید.

(۲) تلفظ قدیم برخی از کلماتی را که در محل زندگی شما رواج دارند اما در فارسی امروز متروک شده‌اند، پیدا کنید و در کلاس ارائه نمایید.

(۳) واژه‌هایی نظیر مراجعه، لبریز، نگریستن، استفاده و ... به متمم نیاز دارند. پنج جمله بنویسید که در آنها این کلمات همراه متمم خود به کار رفته باشند.



کلمات دخیل در املای فارسی (۲)

در جمله‌های زیر، به کلمات و ترکیبات توجه کنید.

۱) خداوند کریم — جلّ جلاله — در تأکید بر امر مشورت می‌فرماید: «وَأْمُرْهُمْ شُورَى

بَيْنَهُمْ».

۲) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ».

۳) با صدور بخشنامه جدید، مکاتبات قبلی کأنّ لم یکن تلقی می‌شود.

۴) با توجه به اصل الأهمُّ فالأهمُّ، موضوعات امروز را طبقه‌بندی

می‌کنیم.

یکی از ویژگی‌های زبان و ادب فارسی این است که با آیات، احادیث و معارف اسلامی درهم آمیخته است. ملّت ما به دلیل شیفتگی به اسلام، اغلب در سخنان و نوشته‌های خود، تمام یا بخشی از یک آیه یا حدیث را ذکر می‌کنند و از این طریق، بر تأثیر سخن و نوشته خویش می‌افزایند. همچنین، بعضی از امثال و حکم و اصطلاحات علمی عربی جزئی از زبان فارسی شده است. شناخت این گونه جملات و ترکیبات و صحیح نوشتن آنها بخشی از مهارت‌های زبانی و ادبی ماست که باید در کسب آنها بکوشیم. نکته مهم این است که این جملات بیشتر تابع رسم الخطّ عربی هستند تا رسم الخطّ فارسی. مثال:

می نویسیم : بحمدالله، هوالعزیز، المؤمنُ مرآة المؤمن، علیه السلام
نمی نویسیم : به حمدلّاه، هولعزیز، المؤمن مرآت لمؤمن، علیه سّلام

این عبارت ها تنها در «قالب» رسم الخطّ عربی صحیح هستند و شکل املائی آنها
«قالبی» است و عیناً باید رعایت شود.

نمونه های دیگری از جمله های عربی رایج در فارسی را می خوانیم.

- مابقی، ماجرا، مادام، مایملک، مازاد، مضافُ الیه، معظّمُ له، مقسومٌ علیه.
- لم یَرُرع، لم یَعْقِل، لایتناهی، لایَعْلَم، لأبالی، لایزال، لم یزل، لایتَغیّر.
- سبحانه وتعالی، عزّوجلّ، صلی الله علیه و آله، سلام الله علیه، رضوان الله تعالی
علیه، تقبّل الله، نعوذ بالله، استغفرالله.
- والعاقبة للمتّقین، لیس للإنسان آلا ماسعی، لافتی آلا علی لاسیف آلا ذوالفقار،
کلّ یوم عاشورا و کلّ ارضی کربلا.
- الإکرام بالإتمام، شرف المکان بالمکین، الکلام یجزّ الکلام، ولو بلغ ما بلغ، الجار
قبل الدّار.

فَعَالِیت

از متن درس های ۲۰ تا آخر کتاب های زبان و ادبیات (۳) املا بنویسید.

گروه کلمات برای املاي شماره چهار

سلطه و نفوذ - رستاخیز موعود - عبوس و زُمخت - رفیق مصاحب - قیّه و فریاد - غلظت ابر - صعود و سقوط - منبع الهامات - مشاهداتِ رؤیایی - محیطِ ملکوتی - حدقه چشم - اضطراب و تنش - مضطرب و پریشان - تالّؤ ستارگان - خستگی فوق العاده - سیره انبیا - مسئله آموزِ صد مدرّس - غمزه نگار - نثر طنزآمیز - اتاقِ محصور - حدّ و حصر - فخر و مباهات - ایل و عشیره - کَهر و کُرد - مواهب خداداد - بطالت و بیهودگی - حقوق قضایی - جنحه و جنایت - تعقیب بزهکار - ترقّی و انتصاب - بساطِ تهویه - مخاصمت و ستیزه - اعانت و یاوری - کهنه رباطِ دنیا - خیمهٔ اُنس - زهد و ریاضت - مذمت و بدگویی - حوزة عرفان - کتاب کشف المحجوب - فرقِ فردان - مضیق حیات - مرتبهٔ عین الیقین - اولوالابصار و روشن بینان - ارباب معرفت - مُع و زُنار - ترجیع بندِ هاتف - قالبِ تمثیل - قُربِ الهی - چارق و پاتابه - نمط و روش - مدح و ذم - عتاب و خطاب - کتابِ مرصاد العباد - بحبوحةٔ حمله - وسایط گوناگون - تعبیهٔ دل - اصنافِ موجودات - ذوالجلالی حق - طوع و رغبت - تعجّب و تحیر - الطاف الوهیت - حکمتِ ربوبیت - سرنشتِ عشق - خزانهٔ غیب - استحقاق خزانگی - تفرّس و جست و جو - ابلیس پر تلبیس - نگاهِ اعورانه - جنیت کشِ فرمان - سُفّتِ فلک - غاشیةٔ اسب - مونس غمخوارگان.

مراجع تحقیق - حاوی و مشتمل - رسایل اخوان الصّفا - احصاء العلوم فارابی - دایرة المعارف تشیع - عکس و اسلاید - ذخیره سازی نوری - سیستم اطلاع رسانی - واژه لاابالی گری - مرغوبیت کالا - پرداخت بیعانه - حدیث نفس - مفاهیم انتزاعی - تهیة استشهادنامه - وجه التزام - اظهارنامهٔ گمرکی - اصلاح تعرفه - ترخیص کالا - گرفتن غرامت - موجر و مستأجر - توابع و لواحق - مالیات مستغلات - انعقاد قرارداد - استراق سمع - اصلِ الْأَهْمُ فَأَلْهَم - خدای لایزال - رمز هویت - نشان بی هویتی - کلام نسنجیده - تکلف و پیچیده نویسی - ایجازِ مُخل - تعبیر نامناسب - ابهام و کژتابی - خلع سلاح - منبع و منشأ - جملات معترضه - آب های تحت الارضی.



ساختمان واژه (۳)

تا اینجا واژه‌های مرکب و مشتق را شناختیم و آموختیم که بخش مهمی از واژه‌های مورد نیاز در زبان فارسی از راه مرکب‌سازی و مشتق‌سازی تأمین می‌شود.

در مورد واژه‌های غیر ساده توجه به نکات زیر ضروری است.

(۱) بعضی از واژه‌های غیر ساده که به عنوان صفت می‌آیند، گاهی نیز به عنوان قید در جمله به کار می‌روند؛ بنابراین، در شمار صفت‌های مشترک با قیدند: ناخواسته، بی‌ادبانه، شجاعانه.

(۲) مرز میان اسم و صفت در واژه‌های غیر ساده گاهی مبهم است. در واقع، برخی از واژه‌های حاصل را می‌توان اسم یا صفت دانست؛ مثل: زرگر، آموزگار، دانشجو. این موضوع حتی در مورد پاره‌ای از واژه‌های ساده نیز صدق می‌کند، واژه‌های ساده «مسلمان و مرد» از این قبیل هستند. برای تشخیص دقیق نوع کلمه، باید به کاربرد آن در جمله توجه کرد.

(۳) واژه‌های غیر ساده فارسی تنها به آنچه در این درس‌ها آمده محدود نمی‌شوند اما در اینجا از آوردن نمونه‌هایی از وندهای تاریخی و وندهای غیر فعال و کم کاربرد خودداری شده است.

بخش دیگری از واژه‌های غیر ساده، واژه‌های مشتق – مرکب‌اند که معمولاً به دو شکل کلی زیر می‌آیند :

(۱) اگر به واژه‌های مرکب، وند افزوده شود، به واژه مشتق – مرکب تبدیل خواهند

شد : جوان مرد ← جوان مردی، ناجوان مرد

(۲) اگر به واژه مشتق، یک تکواژ آزاد اضافه شود، آن نیز به واژه مشتق – مرکب تبدیل

خواهد شد : دانش + جو ← دانشجو

ساختمان برخی از واژه‌های مشتق – مرکب چنین است :

(۱) وند + صفت مرکب ← صفت : ناجوان مرد، ناخودآگاه، ناخوشایند

(۲) صفت مرکب/مشتق – مرکب + وند ← اسم :

کارشناسی، کارآموزی، خودخواهی، کتاب‌فروشی،

دانش‌پژوهی، دانشجویی، زیاده‌خواهی

اسم‌نویسی، دست‌بوسی، آشتی‌کنان،

آینه‌بندان، سربازگیری

(۳) اسم + بن + وند ← اسم :

دانشجو، دانش‌آموز، دانش‌پژوه

(۴) بن + وند + بن ← صفت :

داد و ستد، خرید و فروش، زد و خورد،

(۵) بن + وند + بن ← اسم :

زد و بند، نشست و برخاست، گفت و گو،

پخت و پز، گیر و دار، رفت و آمد، پرس و جو

فعالیّت

اسم‌های غیر ساده شماره ۵ سه نوع‌اند. درباره ساختمان آنها گفت‌وگو

کنید.

(۶) صفت + اسم + وند ← اسم/صفت/قید : هزار تومانی، دویستی، یک‌طرفه،

شش‌ماهه، یک‌شبه، هرروزه، هرساله،

هیچ‌کاره، سه‌پایه

- (۷) اسم مشتق + اسم ← اسم : دانشسرا، دانشنامه
- (۸) اسم + وند + بن ← صفت : خدانشناس، زبان نفهم، حقوق بگیر
- (۹) اسم + وند + اسم ← اسم/قید/صفت :

سراسر، سرتاپا، دوشادوش، دست به دست،
تختِ خواب، رختِ خواب، مالا مال، قدم به قدم،
گوش به زنگ، شانه به سر، دست به عصا، رنگ
به رنگ، کشت و کشتار، آموزش و پرورش،
رو به رو، قلم به دست.

فَعَالِیَّت

نوع دستوری واژه‌های شماره ۹ را با استفاده از ملاک‌های نحوی در جمله تعیین کنید.

یادآوری :

برخی از واژه‌های مشتق بیش از یک وند دارند :

ناهماهنگی، ناراحتی، بی‌نظمی، ناشکیبا، نیافتنی، نخواندنی، نسنجیده، بی‌ادبی،
هماوازی، کشتارگاه، ناشکری، دانشگاه، بی‌مسئولیتی، همکاری، ناشنوایی، ستایشگری،
توانگری، نابینایی، ناخوانا، همراهی.

فَعَالِیَّت

نوع دستوری واژه‌های مشتق بالا را تعیین کنید.



دو گروه واژه‌های زیر را با هم مقایسه کنید.

بدتر شب‌پره

بتر شپره

دو حرف «د» و «ت» در بتر به دلیل نزدیکی به هم، برای سهولت تلفظ در یکدیگر ادغام شده‌اند. همچنین است «ب» و «پ» در شپره. به این فرایند واجی «ادغام» می‌گویند. نمونه دیگر:

زودتر زوتر

خودآزمایی

- ۱) درباره یکی از موضوعات زیر، صورت جلسه ای تهیه کنید.
 - ☐ نشست با اعضای تیم ورزشی مدرسه درباره چگونگی شرکت در مسابقات استانی
 - ☐ نشست با اعضای انجمن ادبی مدرسه درباره اجرای شب شعر
 - ☐ نشست با اعضای ستاد تربیتی دبیرستان درباره شرکت در مسابقات حفظ و قرائت قرآن
 - ☐ نشست با نمایندگان کلاس‌ها درباره چگونگی اجرای طرح شهردار مدرسه.
- ۲) با واژه «فرهنگ» سه کلمه غیر ساده (مشتق، مشتق – مرکب و مرکب) بسازید.
- ۳) برای هریک از فرایندهای واجی (کاهش، افزایش، ابدال و ادغام) نمونه ای ذکر کنید.



الهی!

به عقل آفرینان دیوانه‌ات
که آمد به شائش فرود انما
به ساقی کوثر به شاه نجف
ز شادی به انده گریزان عشق
که هرگز نرفتند جز راه دل
سراپای من آتش طور کن
کزین تهمت هستی‌ام و ارهان
دل زنده و جان آگاه ده

الهی به مستان میخانه‌ات
به دُردی کش لُجّه کبریا
به دُری که عرش است او را صدف
به نور دل صبح خیزان عشق
به رندان سرمست آگاه دل
که خاکم گِل از آب انگور کن
خدا را به جان خراباتیان
به میخانه وحدتم راه ده

رضی الدّین آرتیمانی (قرن دهم)



فهرست منابع و مآخذ

- (۱) آریان پور، امیرحسین، تدارک پژوهش نامه، چ دوم، تهران، ۱۳۵۰
- (۲) انوری، دکتر حسن، آیین نگارش، انتشارات رسام، ۲ ج، ۱۳۶۶
- (۳) احمدی گیوی، دکتر حسن، دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات فاطمی، ۱۳۷۴
- (۴) باطنی، محمدرضا، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، امیرکبیر، ۱۳۶۰
- (۵) _____، زبان و تفکر، کتاب زمان، ۱۳۴۹
- (۶) _____، مسائل زبان شناسی نوین، انتشارات آگاه، ۱۳۵۴
- (۷) بهمنیار، احمد، املاي فارسی، پیشنهاد به فرهنگستان وقت (مقدمه لغت نامه دهخدا، چاپ ۱۳۳۷)
- (۸) جهانشاهی، ایرج، راهنمای نویسنده و ویراستار، تهران، شورای کتاب کودک، ۱۳۶۰
- (۹) حق شناس، دکتر علی محمد، آواشناسی، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۷۳
- (۱۰) خانلری، پرویز ناتل، تاریخ زبان فارسی، ۳ ج، انتشارات علمی، ۱۳۷۱
- (۱۱) _____، دستور زبان فارسی، انتشارات توس، ۱۳۶۸
- (۱۲) داودی، دکتر حسین، راهنمای درس املا و دستورالعمل تصحیح آن، انتشارات مدرسه سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، تهران، ۱۳۶۷
- (۱۳) ذوالفقاری، دکتر حسن، کتاب کار انشا و نگارش، جلد ۱ و ۲، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶
- (۱۴) ستوده، دکتر غلامرضا، مرجع شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، ۱۳۷۳
- (۱۵) سمیعی (گیلانی)، احمد، شیوه نامه دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دایرة المعارف اسلام، تهران، ۱۳۷۲

- ۱۶) _____، آیین نگارش، مرکز نشر دانشگاهی، ج سوم، ۱۳۶۹
- ۱۷) شریعت، محمدجواد، آیین نگارش، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۸
- ۱۸) شعار، دکتر جعفر، شیوة خط فارسی، از انتشارات شرکت انتشارات احیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۷۵
- ۱۹) صادقی، دکتر علی اشرف، درباره رسم الخط فارسی و التقای مصوت‌ها (مجله زبان شناسی، پاییز ۶۳ و پاییز ۶۵)
- ۲۰) صادقی، دکتر علی اشرف و غلامرضا ارزنگ، دستور زبان فارسی، وزارت آموزش و پرورش، ج ۱ تا ۳، ۱۳۵۸
- ۲۱) فرشیدورد، دکتر خسرو، دستور امروز، ۱۳۴۸، تهران، صفی علی شاه
- ۲۲) ماحوزی، مهدی، گزارش نویسی، انتشارات اساطیر، تهران، ج دوم، ۱۳۶۶
- ۲۳) مشکوة الدینی، دکتر مهدی، دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۷۳
- ۲۴) _____، آموزش زبان فارسی، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۶
- ۲۵) مرادی، نورالله، مرجع شناسی، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۶
- ۲۶) نجفی، ابوالحسن، مبانی زبان شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، انتشارات نیلوفر، تهران، ۱۳۷۴
- ۲۷) _____، غلط نویسیم، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ هفتم، ۱۳۷۴
- ۲۸) نیساری، دکتر سلیم، دستور خط فارسی، سازمان چاپ و انتشارات (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۴
- ۲۹) وزین پور، نادر، فن نویسندگی، مؤسسه عالی علوم ارتباطات، ۱۳۴۹
- ۳۰) یاحقی، دکتر محمدجعفر (و محمد مهدی ناصح)، راهنمای نگارش و ویرایش، مشهد، آستان قدس، ۱۳۷۳

